

سینا و ویت

شماره ۱۲ ماه خوت ۱۳۶۸ مطابق شعبان المعظم
۱۴۱۰ مطابق مارچ ۱۹۹۰ - شماره مسلسل ۴۰

Ketabton.com

خاطره‌های من
در صفحه ۵۱



لکی فایف



وقتی محفل خوشی تان در لکی فایف باشد در تمام عمر خوش و خوشبخت میباشید .

رستوران لکی فایف برای چاشت هر هفته امری آماده پذیرای شماست . فراموش نکنید هر چاشت ساعت ۱۲ تا ۲ .

به استثنای روزهای تعطیل از ساعت ۱۱ تا ۱۲ ظهر در خدمت شما قرار دارد . آدرس : شهرنومقابل مسجد جامع شیراز . تلفون ۳۰۴۱۰



آریان ویدیو

فلمبرداری صحافی خوشی و عروسی
 شماره با کیفیت عالی انجام میدهد
 آدرس : شعبه الکتریک
 حاده نادرپشتون
 تلفون ۲۳۵۴۷

قرطاسیه فروشی

سید احمد شاه

قرطاسیه خوب و ارزان، پریم کتب و کتب پر، انزل تم ای خودک
درنگ و ده اتم جنس دیگر مورد صورت تان را قیمت ای مناسب
و رضایت عیش و عشرت باد

قده: بزله اوله فروت گانه کونج

تلفون: ۲۱۷۷۶۱

قرطاسیه فروشی ناصریه

قرطاسیه و مجلدات را به فروش می رساند همچنین اسناد و ابرش پاکستی
میخاید قده: چوک بریزه میدان و چوک جاده میوند تقویت جی ناصریه

قرطاسیه فروشی سید آقا امید

قرطاسیه و مجلدات و مجله ای را به قیمت مناسب

عرض می نماید. مجلات سه روزی، روزان اوله و انبه و غیره میخاید

قده: چوک شهر کونج

قرطاسیه فروشی غلام دستگیر

قرطاسیه مورد نیاز و مجلدات و مجله ای را برای
فروتن مندان تهیه و تقدیم می نماید

قده: چوک جی ناصریه

ستاره بوتیک

همه چیز از همه جا

لازمه آرایش و اجناس مورد نیاز خانوادگی با کمترین ای صرف
چنان میسر می آید

آدرس: بازار شهر کونج

فروشگاه روز

شیرینی، عکس، اجناس و لوازم

آرایش، دیداری اصول شده و همگی دیداری

ماله کونج روز به دست آورده می توانید

همچنین نظیر داری که حاصل خوشی شما پذیرفته

می شود

قده:

محمد درامد ناصر شهر کونج

تلفون: ۲۳۲۸۱

فریاد شایای پذیرد

سرمه کادمت ای شاپوش می شود

قده: چوک کونج

بوستنی پلاس استایل

شرکت وارداتی و صادراتی

تدیرخیل لمتد

افعال تایرو پرزاجات هر گنگه موترا آبه دسترس مشتریان و نیازمندان قرار می دهد

قرطاسیه فروشی حبیب

چسده و مزوع قرطاسیه، کادمت او اسناد را

از سطا ماشین پرش پیش میخاید

قده: چوک کونج

آدرس: چوک شمس جلال آباد

درس

کودتای ۱۶ حوت،

دیگری برای بیهوده بودن حل نظامی

کابل بعد از روزهای خونین جنگ راکت، آخرین روزهای سال ۱۳۶۶ را سپری میکرد که به تاریخ ۱۶ حوت ۱۳۶۸ ساعت ۵ از ۱ دل شعرا سه انفجار قوی بم های که از طیاره های جنگی نظامی فرود میخوردند؛ به شدت لرزاند. وهزمان وحشتی شعرا را فرا گرفت. مردم به پناه گاه ها فرار میکردند و بمباران ادامه داشت. پایتخت شاهد بمباران هوایی بود، بسیاری ها تصور نمودند که راکت های مخالفین به شهر اصابت نموده است اما به زودی - فرود طیاره گمان مردم را مبنی بر کودتای شهنواز وزیر دفاع سابق به یقین مبدل ساخت.

به زودی مردم از این بابت به تشویش شدند که اگر در برابر حملات کودتایان حاکمیت نتواند از خود دفاع کند در هر جاده و کوچی شهر خون جاری خواهد شد و کشور در آتش جنگ خانه گی مانده لبنان دیگر نخواهد رفت.

اندیشه کودتا از کجا آغاز شد؟

بالنتیجه تجزیه و درهم شکستن کشور عملیات ۱۶ حوت را تنظیم نموده بودند.

کودتا چگونه آغاز شد؟

اطلاعاتی که از طریق رسانه های جمعی غرب و برخی منابع رسمی کشور به نشر رسید و حاکی از آنست که طرح کودتا بار اول در سال ۱۳۶۷ توسط آی. اس. آی ریخته شد اما بعد از - گرفتاری شبکه حزب اسلامی بار دیگر آی. اس. آی گلبدی - حکمتیار را تشویق نمود تا با شهنواز و گروه او زمینه طرح کودتا به توافق برسد.

اسناد نشان دهنده آنست که اقدام اولی برای کودتا در ماه فوس ۱۳۶۸ باید عملی می شد اما بنا بر افشای شبکه ۲۷ تا ۳۰ تاریخ کودتا بعدی کودتا تعیین شده بود اما زمانیکه محاکمه علنی برخی از اعضای شبکه کودتا گران آغاز شد اقدام برای کودتا به تاریخ ۱۶ حوت تعیین شد.

کودتا اولین ساعات آغاز عملیات نظامی در موثریت عمل خود دچار ضعف گردیده و مقاومت قرارگاه های کودتا چنان در تعمیر وزارت دفاع و میدان هوایی بگرام در هم شکست و شهنواز با چند تن از هم دستانش به پاکستان فرار نمود.

چه فاجعه بی رخ مه داد؟

ناظران سیاسی و تحلیل های مطبوعات کشور و جهان روی - نتایج و عواقب ناگوار کودتا توجه نموده و آنرا آفت ز یک خانه جنگی و خونریزی دیگر تعبیر نمودند. در صورتیکه کودتا به پیروزی میرسد تمام امیدها به تاه من صلح و اندیشه مصالحه ملی برتسا د

میرفت. در تحلیل ها این اندیشه ها جا یافته است که با پیروزی کودتا خون هزاران انسان بی گناه ریخته می شد و عهدتاه لپه - تمخ به گلوی روشنفکران و نهاد های دموکراتیک که بدور سیاست مصالحه ملی گرد هم آمده اند فشرده می شد. شاید هر نوع تعلقات غیر بنهاد گرایانه خفه ساخته شده و برای ایجاد یک نظام استبدادی افراطی کشور و مردم بهای بزرگی می پرداختند.

موضعگیری های سایر تنظیم های مجاهد و نیرو های سیاسی خارج و داخل کشور در قبال کودتا نشان داد که آنان نیز بعد از پیروزی کودتا در امواج حملات قرار گرفته و عملاً همزمان در پیروزی از پیروسی کسب قدرت بدور نگه داشته می شدند.

واضحاً که پیروزی کودتا چنان موجب ایجاد مقاومت کوچک و بزرگ نظامی در قطعات مرکز و ولا یات گردیده و زمانیکه آنان برای تسخیر ولا یات حملات را آغاز می نمودند به مقاومت قطعات رضا دار به حاکمیت ج ۱۰ برخورد و این امر موجب تلفات بزرگ انسانی و اقتصادی گردیده و قوت های قوی مسلح ج ۱۰ که یکسال از وطن مستقلانه دفاع نمودند چنان در یک جنگ زد و خورد با همی خورد و خمیر می گردیدند که به بهای گران هم جبران نمی شد.

مطبوعات غربی در تحلیل های اخیر خود نوشته اند که پاکستان ظاهراً پنهان از چشم اینزیکا طرح کودتای ناکام را پیروزی و عملی نموده است اما این بازی آخرین برگ را از دست آنها به زمین انداخته و امید شان را بطور نهایی در مورد حل نظامی قضیه افغانستان بر باد داد.

برخی از ناظران سیاسی در مورد این مساله ناراحتی شان را

ابراز نموده اند که کودتا درست زمانی عملی گردید که حل سیاسی مساله افغانستان از طریق مذاکرات هویت جدی بخود گرفته است اما نتایجی که آی. اس. آی بر آن امید وار بود عهدتاه روی ضعف دولت ج افغانستان بود که این آزمون ناکام از آب بدر آمد.

ناکامی کودتا بزرگترین سبلی بروی طرفداران حل نظامی قضیه افغانستان بود که نشان داد هر گونه اقدام درین جهت اشتباه آموز بوده و با پیروزی همراه نخواهد بود.

کودتا بر عکس پیش بینی ها نه در جهت ضعف حاکمیت ج ۱۰ بلکه در جهت تضعیف و تجزیه گروه های مجاهدین و حلقه های ضد مشی مصالحه ملی در داخل حاکمیت ج ۱۰ موثر واقع شد اما متاه سفانه با اقدام به کودتا عاملین آن مرتکب جناحیت در برابر مردم گردیده و تلفات عظیم انسانی و اقتصادی به بار آورد. مخصوصاً در کابل تلفات بیشتر را اهالی ملکی متقبل شدند ده ها تعمیر ادارات دولتی و منازل شخصی شدیدا صدمه دیده و در دل جاده های شهر حفر های عمیق در نتیجه بمباران مان ها بوجود آمد. این اقدام را همه افغانها مردود شمرده و نتیجه بزرگ سیاسی را ارایه نمودند که:

کودتا نمیتواند راه حل مسایل افغانستان باشد باید مسایل

را از طریق مذاکرات سیاسی حل و فصل نمود.

با نبرتهای جدید در حمایت و مجاهدت

فضای

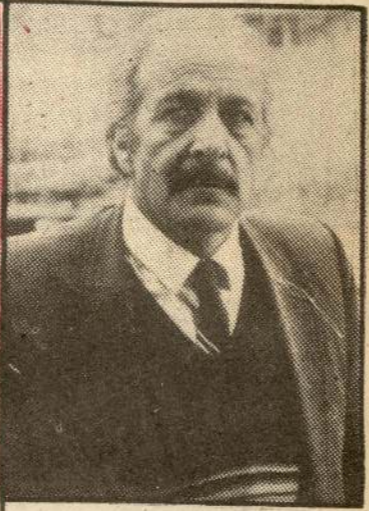
ف. مهدی:
 - کارهای عمده و چشم
 گیر به نظر خود م
 تیاتر تلویزیونی
 ((معمول قانونیت))
 بود که در آن نقش بازی
 کرده بودم و دیگر این
 که در فیلم سینمایی به
 نام ((کجراه)) که به
 زودی آماده نشر
 میشود من نقش د ا -
 شتم

از روز ارم کارهایم را
 در فضای صلح و آرامش
 در کشور انجام دهم تا
 بتوانم صد رخدست
 خوبی برای هموطنان
 خود شوم



بدون تشویق

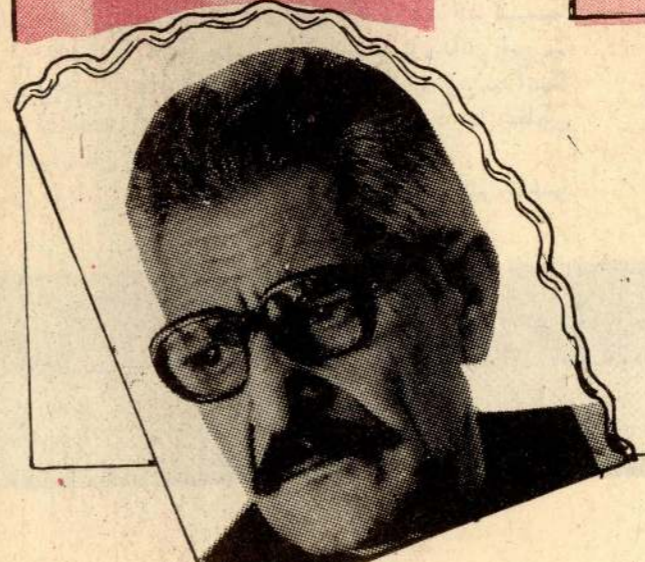
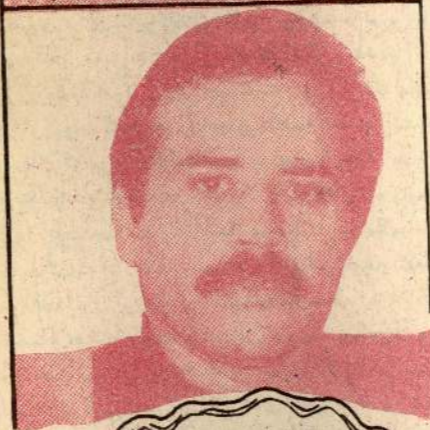
عظیم جیور:
 گذشته از نمایشنامه های رادیسو
 و تلویزیونی تئاتر تلویزیونی نوشته
 ام که خود نیز در آن سهم گرفته
 بودم دو سناریو نوشته ام یکی رد پسا
 و دیگری جاو دانه ها که فیلمی دارای
 رد پا ادامه دارد.
 در سال نو
 دارم کارهای خویشت هنری انجام
 دهم و بهیچتوانم در فضای آرام و
 بدون تشویق روحی کارهای هنری
 خود را ادامه بدهم.



آماده میشوم
 عزیز الله هدف:
 برای نمایشهای تئاتری آرزو مند
 در سال تازه جای مناسبی برای تئاتر
 آماده شود. و آرزو دارم در فیلم کار
 کنم اما بدون این که کارگردانان
 از من ررشوه بخواهند و به من نقش
 بدهند.

درفضی میته

حنان زیریال:
 - یکی از خاطره های غمگین از سال
 جاری این است که در طول سال -
 همکاران بسیار صمیمی داشته ام که
 توانسته ام به همکاری آن ها از عهده
 کارهایم موفق بدر آیم و خدمت نسا
 چهری را برای بننده گان عزیز تلوی
 عزیزین انجام داده باشیم.



موتر خلاقیت

سیماترانه:
 طی این سال نسبت مصروفیت ها صرف در آهنگ داشتیم. برای
 سال نوا هتنگه های از شاد کام دارم که اگر موزیک
 خوب یافتیم و استعدادی اجازه داد آنها را ثبت میکنم
 بزرگترین آرزویم این است که سال نوسال صلح و
 آرامی همگانی باشد. همچنان آرزو میکنم یکبار
 به چکوسلواکیا بروم و سریالیسم و هم در صورت آرزای شدن تیسل
 یک موتور خواهم خرید تا از جاز و جنجال ملی بسورهای یابم.



ف. فصل:
 به دی کال کی مود راد یوتلویزیون د نند اروپا
 برخه کی زیات کارسرته رسولی او دغه رازیو
 تلویزیونی فلم مود ((امیرانی)) به نامه هم جور
 کری چی د استان بی بخبله زماندی.
 به دی کال زمانویه بنه خاطره زمان دیوه زوی واده
 دی
 هیله لرم دنوی کال به بهیرکی د قلم اورد تمثیل د
 هنرله لاری وکر ایتم خیلوخلکوته خدمت وکریم
 اوهم د بختوتیاترد خانگی برسونل چی له سوه
 کاله بل کال ته نیمگری پاته وی به راتلونکی کال
 کی بشهر شنسی.

باز میبینی

دهه هشتاد یکی از جنجالی ترین و پرحادثه ترین دهه های قرن بیستم به پایان رسید. در دهه چرخهای زمان چنان حرکت تند داشته که انگار در هر یک سال یک دهه سپری می گشته و گاه حوادث طوری دراماتیک واقع شده اند که ناظران سیاسی انگشت گزیدند چرا که نیمه اول این دهه و نیمه دوم این دهه بسیار باشند در برابر هم قرار گرفتند. فهرست رویدادهای این دهه آنچنان طویل است که نمیشود حتی به اختصار هم درباره آن نوشت. اما مهم این حوادث در کشور ما منطقه و جهان را شاید بتوان در یک کروئولوژی محدود مرور کرد:

دروکشورما:

جنگ خانمانسوز افغانستان بیش از یکمیلیون نفر را به کام مرگ کشانید و حدود پنج میلیون نفر مهاجر گردانید. این جنگ بیش از یک دهه است که ادامه دارد و در دهه هشتاد به پایان نرسید.

۱۹۸۷-۱۳۶۵ در چهارمین سال دکتور نجیب الله در راه سرزوری کشور قرار گرفت و در زمستان همین سال منشی مصالحه ملی اعلام شده و برای نخستین بار تصریح شد که ح. د. خ. ۱۰ از انحصار قدرت صرف نظر مینماید.

۱۹۸۸-۱۳۶۶ قانون اساسی جدید در جمهوری افغانستان تدوین گردید و دکتور نجیب الله به حیث اولین رئیس جمهور افغانستان بعد از نور ۱۳۵۷ توسط لویه جرگه مردم افغانستان انتخاب شد.

۱۹۸۹-۱۳۶۷ پارلمان در افغانستان بعد از وقفه پانزده ساله در تابستان همین سال به فعالیت آغاز نمود.

۱۹۸۹- آزادی مطبوعات فعالیت علنی احزاب قانونی اعلام گردید. در همین سال اولین کیهان نوردان افغانی به فضا رفتند.

۱۹۸۸- زیم ملی پشتونهاخان عبدالغفار خان وفات یافت. ۱۵ شهریور ۱۹۸۹- (۲۶ دلو ۱۳۶۷) مودت سران شوروی از افغانستان تکمیل شد. آخرین افسرین اردو جنرال محمود درویش روز روز آمو را سوار بر تانک عبور نمود.

۱۹۸۹- (۲ حوت ۱۳۶۷) بعد از مودت شوروی ها مخالفین فشارهای نظامی و اقتصادی شان را تشدید بخشیدند که در نتیجه حالت اضطرار اعلام گردید و در حکومت تغییرات کادری به میان آمد.

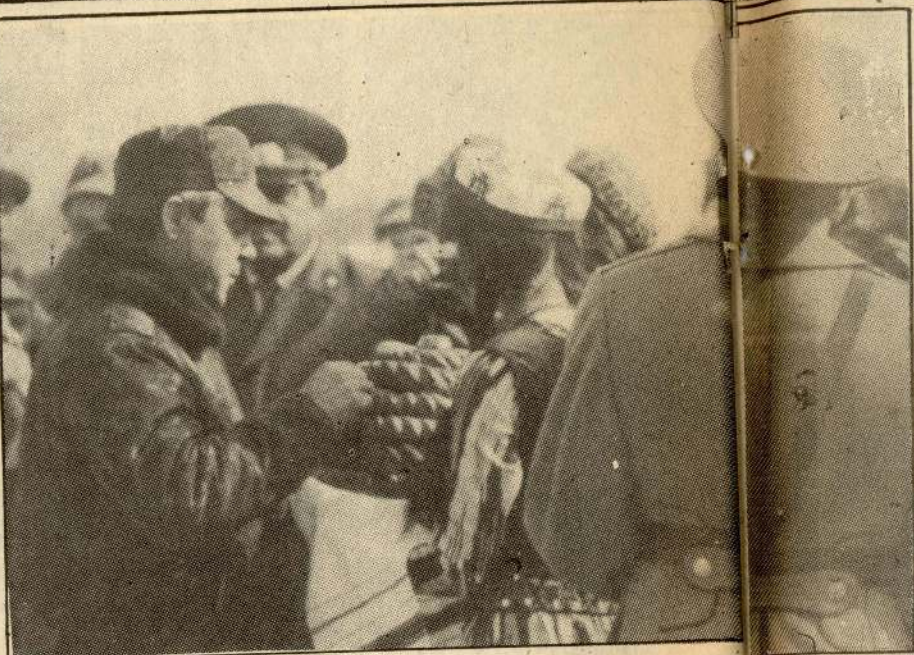
۱۹۸۹- (۱۶ حوت ۱۳۶۷) حمله بزرگ نظامی بر شهر جلال آباد از جانب مخالفین و نظامیان پاکستانی آغاز گردید و به طور بزرگ آسا



دوکتور نجیب الله به حیث رئیس جمهور افغانستان انتخاب گردید.



پارلمان بعد از ۱۵ سال وقفه به کار آغاز نمود.



جنرال گروسیف آخرین سر باز شوروی از فراز رود امو عبور نمود.



اولین کیهان نورد افغانی کندی بعد از ویرانی کابل را قحطی تهدید نمود.

مقامات رهبری کشورهای مختلف جهان ردهه هشتاد چندین بار بیشتر از هفتاد سال گذشته ستغییرات گردید

پرحادثه ترین دهه قریب است

دهه هشتاد

مناطق اطراف شهر به تصرف مخالفین درآمد. ۱۹۸۱- بهار ۱۳۶۸- مناطق اشغال شده در جلال آباد واپس توسط نظامیان افغانی آزاد گردید و تاکنون که یکسال میگذرد حکومت مخالفین مستقر در پشاور نتوانستند هیچ نقطه ای را در کشور بدست بیاورند.

۱۹۸۱- همزمان با نزدیکی مودت کامل تواد در خاک پاکستان اولین شورای مخالفین ودمیمن حکومت مخالفین به وجود آمد. ناظران سیاسی این حادثه را برای پاکستان خیلی ها خطرناک ارزیابی نموده اند.

۱۹۸۸-۱۹۸۹ (زمستان ۱۳۶۷) مردم کابل یکی از دشتوارترین خونین ترین و مصیبت بارترین زمستان را در زیر حملات راکتی از سرگذشتند.

مردم و دولت ج. د. در همین سال برای نخستین بار بعد از ده سال بدون شوروی همسایه دفاع مستقل برداختند. در بهار همین سال لویه جرگه دعوت گردید تا در مورد سیاست جاری دولت ج. د. و ادامه حالت اضطرار مشوره بدهند.

در منطقه و جهان:

۱۹۸۰ (م) مارشال تیتو رئیس جمهور یوگوسلاویا درگذشت.

سپتمبر جنگ میان عراق و ایران آغاز شد که بیش از ده سال ادامه یافت و به متابه یکی از طولانیترین جنگها در قرن مامیان دو کشور همسایه ثبت گردید.

اکتوبر - ۱۷ هزار نفر در الجزایر در نتیجه زلزله شدید جان سپردند.

۱۹۸۱- انور السادات رئیس جمهور مصر در جریان یک زلزله نظامی به قتل رسید.

۱۹۸۲- در اردو گاه های صبر اوشتیلا صهیونیست ها صدها فلسطینی را به قتل رسانید.

نومبر - ل. برزنف رهبر اتحاد شوروی درگذشت و یوری اندروپوف به رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی انتخاب گردید.

۱۹۸۳- اکتوبر - گریناد ابه دستور رئیس جمهور ریگن اشغال گردید. بهانه برقراری دموکراسی در آنجا قلمداد شد.

۱۹۸۳- نوامبر - جنرال اورتیگا در انتخابات به حیث رئیس جمهور نیکاراگوا انتخاب گردید.

۱۹۸۴- یوری اندروپوف رهبر شوروی درگذشت و چرننکو به موضوری تعیین گردید.

اکتوبر - خانم اندراگانندی توسط مخالفانش ترور شد.

دسمبر - گازهای زهرناک فابریکه کیمیاوی امریکا در بهوبال موجب مرگ ده هزارهندی گردید و ۵۰۰۰۰ نفر زخمی شدند.

باز هم در سال اول این دهه چه واقع شد: ریگن برنامه جنگ ستاره گان را دوباره مطرح ساخت.

موشکهای کروز و پرنده، SS-20-SS-20-SS-20 از شرق و غرب به اروپا سرازیر گردید.

تشنجات منطوقی حادث گردید و هر لحظه زندگی لطفاء صحه بر گردانید.



امام خمینی وفات نمود



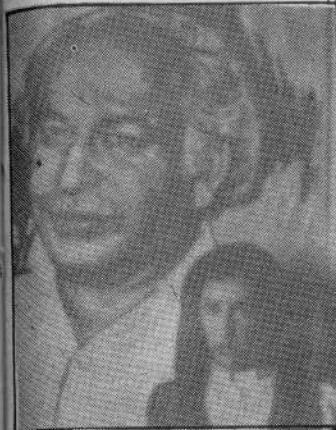
دهه هشتاد: پر حادثه ترین دهه قرن بیست

زندگی ... جنگ

- راجه و گاندی در انتخابات پیروز نشد
- خانم گاندی بمقتل رسید
- دیوار برلین فرو ریخت
- جنگ در فلسطین هنوز ادامه دارد
- مشکلات در جمهور کشمیر ادامه دارد



جنرال اونیکا



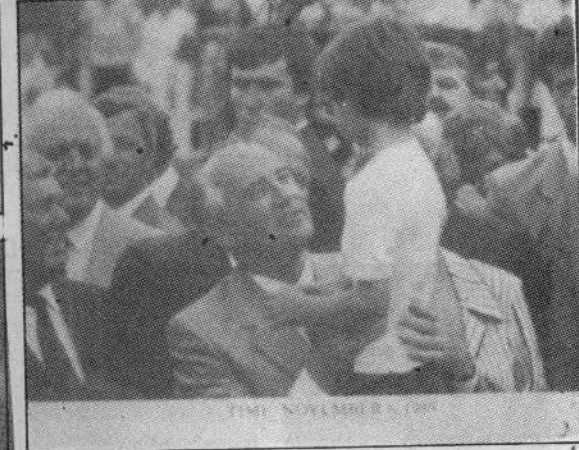
بی نظیر بوتو



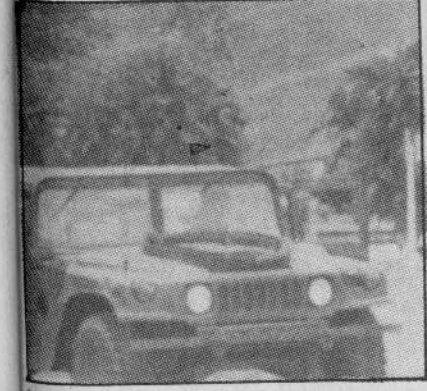
بوش



تاچر



خانم اکتیو



- مردم رومانیاجاوسیکو و خانش را امیدام نمودند و قدرت را به دست گرفتند
- ریگن بعد از دو دوره ریاست جمهوری قدرت را به بوش واگذار شد
- زمینه ایجاد خانه مشترک اروپا، وحدت د و آلمان مطرح گردید
- امیراطور جاپان درگذشت و مراسم خاص بعد از چندین روز ادامه گی برای تدفین بخاک سپرده شد
- ۱۹۹۰ - جنرال اورتیگا در انتخابات آزاد در نیکاراگواد بربرخانم ویولیتا جمهوری را به پیشترید سه آورده نتوانست و بی صرف ۴۶ فیصد آرا را کاپی کرد

تهدید میگردد پس

* ۱۹۸۵ - میخائیل گورباچف در اتحاد شوروی به قدرت رسید و همزمان وی برنامه بازسازی را که اکنون خیلی معروف شده اعلام کرد وی نیمه دوم دهه را از درگیری حتمی قدرت ها به طرف آرامش بازگشتاند

* در حادثه جرنوبیل صد ها انسان جان خود را از دست دادند

* ۱۹۸۶ - درین جنوبی بیش از ده هزار نفر به خاطر طرفداری یا مخالفت با رئیس جمهور ملی ناصرورتیس جمهور سابق عبد الفتاح اسماعیل کشته شدند

* فبروری - د پکتور فرید ناند مارکوس از فلیپین خارج شده و قدرت به خانم کوزون اکتیو رسید

* د پکتور د ونلیه مجبور به ترک ها پیش گردید

* ۱۹۷۸ - ۴۰۰ نفر از حجاج در شعر مکه به امریوم و هابی سعودی ها به سعادت رسیدن آنان برای ادای مراسم حج از کشورهای مسلمان آمده بودند

* ۱۹۸۸ - جمهوری اسلامی ایران به آتش بی در جنگ با عراق موافقت کرد

* جنرال ضیا الحق در حادثه انفجار هواپیما ی نظامی کشته شدند

* ۱۹۸۸ - در نتیجه تفکر نوین سیاسی در اتحاد شوروی زمینه ملاقات رهبران شوروی و آمریکا مساعد شد که بعد ها موجب برچیدن سلاح های ذروی و کاهش تسلیحات در اروپا گردید

* ۱۹۸۹ - امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی ایران وفات یافت

* در چین جمعیت بزرگ محصلان در میدان تیان ان من تپاران شدند

* زلزله شدید در ارومستان هزاران کشته برجای گذاشت

* دیوار برلین سمبول منازعات شرق و غرب فرو ریخت و یکمیلیون نفر از آلمان شرق به آلمان غرب سفر کردند

* اتحادیه همبستگی پولند که قبلا سرکوب گردیده بودند مازوفسکی صدراعظم آن کشور را کاندید دادند و عملاً قدرت را در پولند تصاحب نمودند

* در چکوسلواکیا دویچک رهبر مخلص کسی که توسط سرایزان شوروی از قدرت برکنار گردیده بود، تظاهرات مردم را رهبری نمود قدرت در چکوب سلواکیا از انحصار حزب کمونسه خارج شد و هاول نماینده نویسی معروف به حیت رئیس جمهور انتخاب شد

* در آلمان دموکراتیک و بلناریا کمونسه های سابقه از عرصه قدرت برکنار شدند

* گورباچف در ملاقات مالتا با بوش رئیس جمهور جدید آمریکا از ختم جنگ سرد استقبال نمودند

* آمریکا برنامه را اشغال نموده و جنرال نوریکا رهبر آن کشور را به بانه قاچاق مواد مخدر بازداشت کرد

* بی نظیر بوتو در انتخابات در پاکستان به حیت صدراعظم انتخاب گردید

با طنز و طنز و طنز

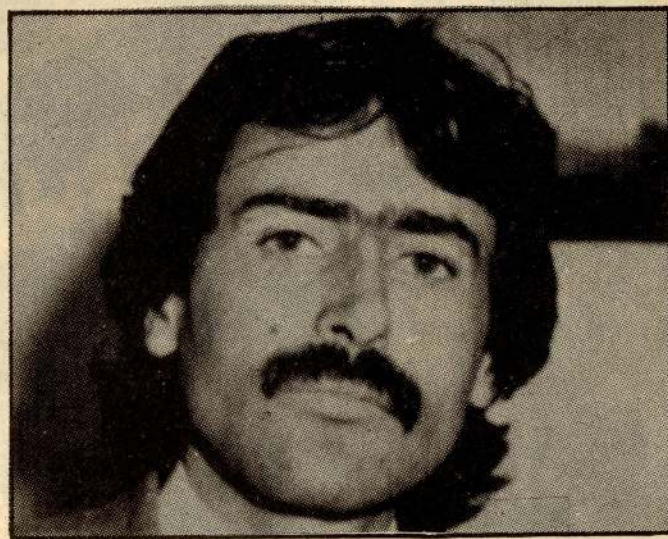
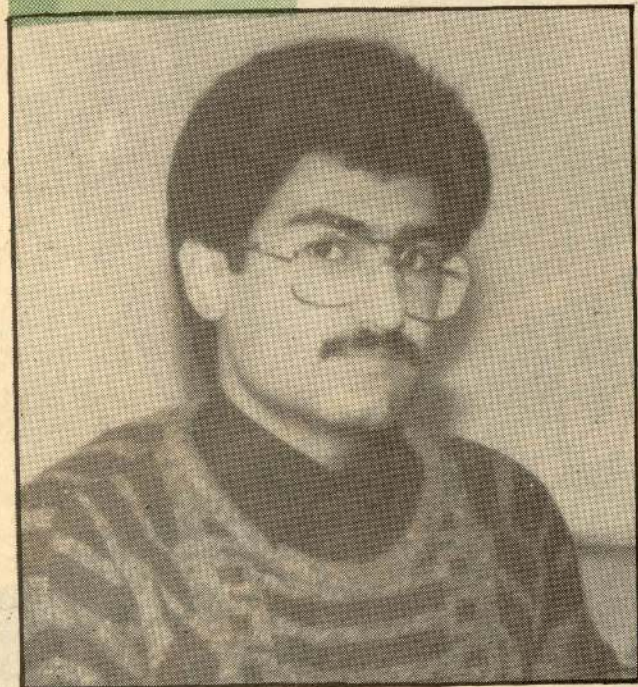
احمد فرید و حمید طنز نویس
محصل فاکولته طب :

طنز حربه بیست کسه
همیشه بالا ی پدیده های
پمپوب اجتماعی میازد و آن
ها را همواره میگوید و باید
سطح این حربه برنده و -
مواثر بایک ورقه نازک وزنی
از خنده که در اصل زهر
خنده نه بخندد و پوزخند برای
تسخیر است صیقل شده باشد
باید طنز راه شکل واقعی
آن نوشت و کمبودی های -
جامعه را بر ملا ساخت - من
هم میگویم تا به خاطر رفیع
کاستیهای جامعه طنز نویسم *



ولی وای از قل های سرد
بی کلید ه از تصویر های زشت
و از دلی که می شکند .
(۳) دید پیری این به من
تجربه تسلیم و فرزانه کسی
میخشد .
هر شکوفه میوه ایست ه هر
شاخه سرکش پر بار خسته
است و خمیده . هر نصیبی
آهنگ وداع می خواند .
ولی وای از آرزو های پر پر
شده ه از شاخه های شکسته
به سلی طوفان و سوال
ابدیت .

جوانان



وای از آرزو های پر پر شده

پروین پژواک محصل استتوت طب کابل
داستان نویس ه طنز نویس ه کارتونست
به زنده گی باسه چشم
می نگرم :
(۱) دید طفلی به من سادگی
آزادی و رویا میخشد .
هر برگ سلامت و هر ابر
شکلی دارد ه هر گل داستانی .
ولی وای از لحظه های عجز
آن گاهی که رویای کودکی را -
باور نمی کنند .
(۲) دید جوانی به من نوسرو
زیبایی و عشق میخشد .
هیچ دری بسته نخواهد
ماند ه هر شبنم آینه ایست
در خشان و هر نگاه امید ی .



میخواهم با زبان رنگها بگویم

رنگها را دوست دارم زیرا
هر کدام ز بان خود را دارند
ولی رنگ سفید را من پرستم
و در همه تابلو هایم از آن
کار میکنم زیرا رنگ سفید مظهر
صفا ه روشنی ه کز رنگست *

یوسف آصفی دا کتر معالج
رسام :

دختری در شعر بایم فریاد می کشد

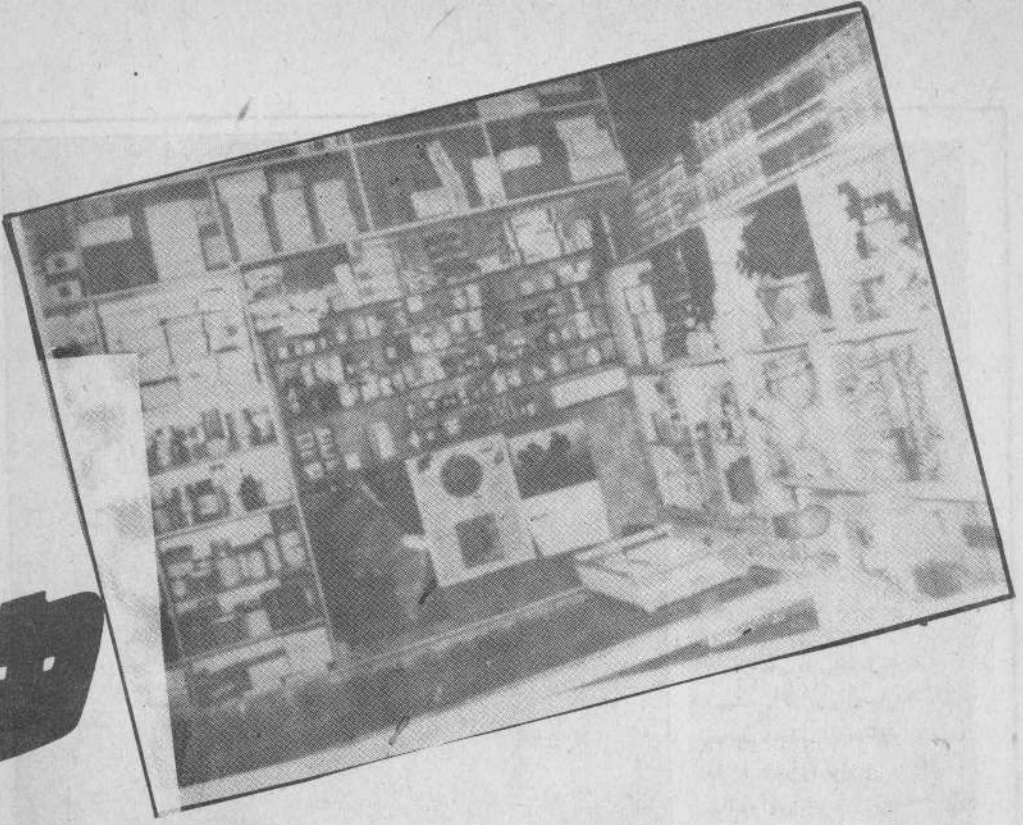
مریم محمود شاعر
محصل پوهنشی ادبیات :

اجازه نمیدهد ذلیل و کسو -
چکش فکر کنند . در مقابل
هیچکس و هیچ اوزش به زانو
در نمی آید و اجازه نمیدهد
عظمت و وسعت روح او را
دیده گرفته و آله دستش
سازند .

دختری که در شعر های من
فریاد می کند ه میخواهد و
میگوید تا تمام خصایل بر جسته
یک دختر را در خود داشته باشد
صادقانه دوست میدارد ، بیا
همه همدرد استر اما ؛ هرگز

درد

هست



تهیه ادویه برای کسی که بیمار دارد اهمیت مسرعه و رفته می باشد که کمتر دلی از دواخانه ها برای نیاز مندانش میسوزد.
بازرگانان دواخانه های کشور قابل بحث است. ما در این گزارش به عنوان یک پیش زمینه به این مورد مورد نظر نویسنده شما را به خواندن گزارش می که هنگام تهیه (میدان) کمیته های و ترکیب آن خبر (تهیه) نموده اند. میسر می آید.

تهیه، تولید، توزیع و عرضه ادویه در دواخانه ها قابل بحث است

تست است

تست است

الراز توزیع و عرضه ادویه رایگان در کلینیک ها و پوئلی کلینیک ها و شفاخانه ها بگذریم پس باید چی گونه کی عرضه ادویه را در ادویه فروشی های شخصی و شعبه های فروش ادویه ریاست امور فارمسی از نظر به دور نگذاشت. هر روز هزارها هموطن و همشهری ما نسخه هایی در دست از این ادویه فروشی به آن و به آن دیگر سر می زنند چه بسا که ادویه مورد نیاز را اعلا نمی یابند و اگر هم میابند با از توان خریدشان بیرون است یا هم تاریخ استفاده آن به سر رسیده است.

ادویه "ژنیک" به جای ادویه "پنتت" است. زیرا اکثران شهر و اکثر از موجودیت و عدم موجودیت دواها کمترین اطلاعی ندارند و یا بعضی ها بنا به عواید پیدا خودشان برای رمضان و نیاز مندانش کمتر ادویه "ژنیک" را توصیه می نمایند. به گونه مثال تابلیت "تاند ریل" را که از تولیدات کمپنی "GEY" است نباید در هیچیک از ادویه فروشی های شهر پیدا کرد. نتوانیم اما اکثران محتسرم بدون در نظر داشت این نکته

گرفتن آن را به رمضان شان توصیه می نمایند و انگاهیکه ادویه فروشی ها تابلیت ژنیک آن "اوکسی فینو بوتازون" را در اختیار نیاز مند فرار دادند. از یکسو اکثران آنها نمی پذیرند و از سوی دیگر نزد برخی نسبت به همان ادویه فروشی ایجاد بی اعتمادی و تردید می نماید. در حالی که از چندین سال بدینسو تولید "تاند ریل" مجاز نیست. و به عبارته دیگر تاند ریل و ادویه های پنتت دیگر چون

"سکلوروبیون" دولونوروسون او اورتان و "از فورمولر وزارت صحت عامه حذف گردیده اند.
مشکلات مردم و نیاز مندانشان ادویه فقط همین نیست. چه غالباً ادویه ژنیک نیزه نه در ادویه فروشی های شخصی و نه در شعبه های ادویه امور فارمسی دستهبندی میگردند که علت آن عدم آگاهی مسئولین امور فارمسی از موجودیت مقصد ادویه های صرف نیاز در ذخایر میباشد و این عمل باعث اتساع یکی از اعلام ادویه در ذخایر و دواخانه ها میگردد. در همین روزها اگر به همه ادویه فروشی ها سر بزنیم فقط یک نوع شربت "بکامپلکس" موجود است و از آن جا که این نوع از شمار تولیدات زیاست امور فارمسیست کمترین پذیرش در اکثر معالجات فرار میگردند و حتی در اکثر ادویه فروشی های شهر بوتل های بدون "LABEL" این ادویه موجود است و فهمیده نمیشود که این بوتل از شربت "بکامپلکس" است یا کدام ادویه دیگر؟ و این خود بالای روحیه مریض تا شور منفی میگرداند و در چنین مورد اگر مریض و یا مریضیند از نسبت به نوعیت ادویه اظهار تردید نماید مالکین ادویه فروشی ها در عرض شربت های "مولتی ویتامین" کلسرو فسفات، "بکامپلکس" ایسرن، "ب" و "ا" برای مریض توهم صیه می نمایند که موارد استعمال شان با "بکامپلکس" کاملاً متفاوت است. اما از آنجا که به گفته فروشنده های ادویه همه برای تقویه بیمارند. نیاز مندانش نیز با خوشبختی از آن ها مستفید میشوند و بیخبر از خود سود بیشتری را به جیب مالکین ادویه فروشی ها مهریزند.
بعیه در صفحه (۹۴)

پيښگي

د وړو وليوانو

د کليل فرشين انتخاب

د نازي ويني خپونکود وړنو او وړانگانو تر اړه د داستان د هيلر د واکمنۍ له دورې څخه پيل کوي. د امستردام سخت زړه لرونکی سړي چې واکمنۍ ته په رسيدو سره يې د پير ستر ناتار پيل شو. تر خپلې وروستۍ سلگسي پورې يې له وېرې او وحشت سره سر او کار د لرودو او تاريخ يې په وينسو رنځ او تېوا پستوسره ولاړه. گرانه به وي چې هغه ټول ظلمونه چې د نازي تېاه کارانوله خوابيده بشریت ونول، د کاغذ پر مخ وليکل شي. د هيلر د واکمنۍ په لړ کې چې ويني خپونکې سې د پکتا تو راود تاريخ شپاد باله شي، د مرگ ماتم د اړيا په گوچه گوت خپل تور سوري خپور کړي. د ((بوخوالد)) په دوزخ کې د سلگونو انسانانو چيني داسې اسد مامورينو ترخونو يوسا طرونو لاندې آسمان ته پورته شوي. ښکلي تاسيسات، کلي او بناونه د بې گناه انسانانو په وينو ولرل شول او په مليونونو تنه انسانانو ه مرگ د مامورينو په لاس د لمبو خولې ته ولويدل.

هو! کيدای شي چې نازي ويني خپونکي د هغو ټولو ناخوانو، رنځورنو او مصيبتونو مسوول وبلل شي چې د ويني نړيوالې جگړې په لړ کې په مليونونو تنه انسانان په هغواخته شول. د هيلر خونريزې واکمنۍ چې د وېرې نړيواله اوتباه کوونکې جگړه يې رامنځ ته کړه د ۱۹۳۳ کال د جنوري په ۳۱ نيتي د آلمان په خاوره کې ټينگه شوه. واکمنۍ ته د هغه په رسيدو سره د آلمان د تاريخ د پوره توره پاڼه پرانستل شوه اولسه د يې پيس آلمان، د نړي د د پکتا توري په مرکز، د پانسي او دار د لرگيو د انقلابي او آزادي غوښتونکو ميا زينو د مورولو او وړلو دار وگا وو په لرونکي هيواد بدل شو. هيلر له هغه وروسته چې واکمنۍ ته ورسيد ((برخښ باندې د يوغل او ((د ټولو برضد د جگړې)) - شعارونه يې اوچت کړل او د «حياتي فضا» او ((لور نژاد)) له تيوري څخه په کار اخستلو او د نورو هيوادونو په خاورو باندې په تيوري او د هغو د نيولو په مقصد يې د ويني نړيوالې جگړې او پيل کړ. د دې تېاه کوونکې جگړې په د رشل کې د لويدي پيس آرميا او مرکزي



په منگولو کې



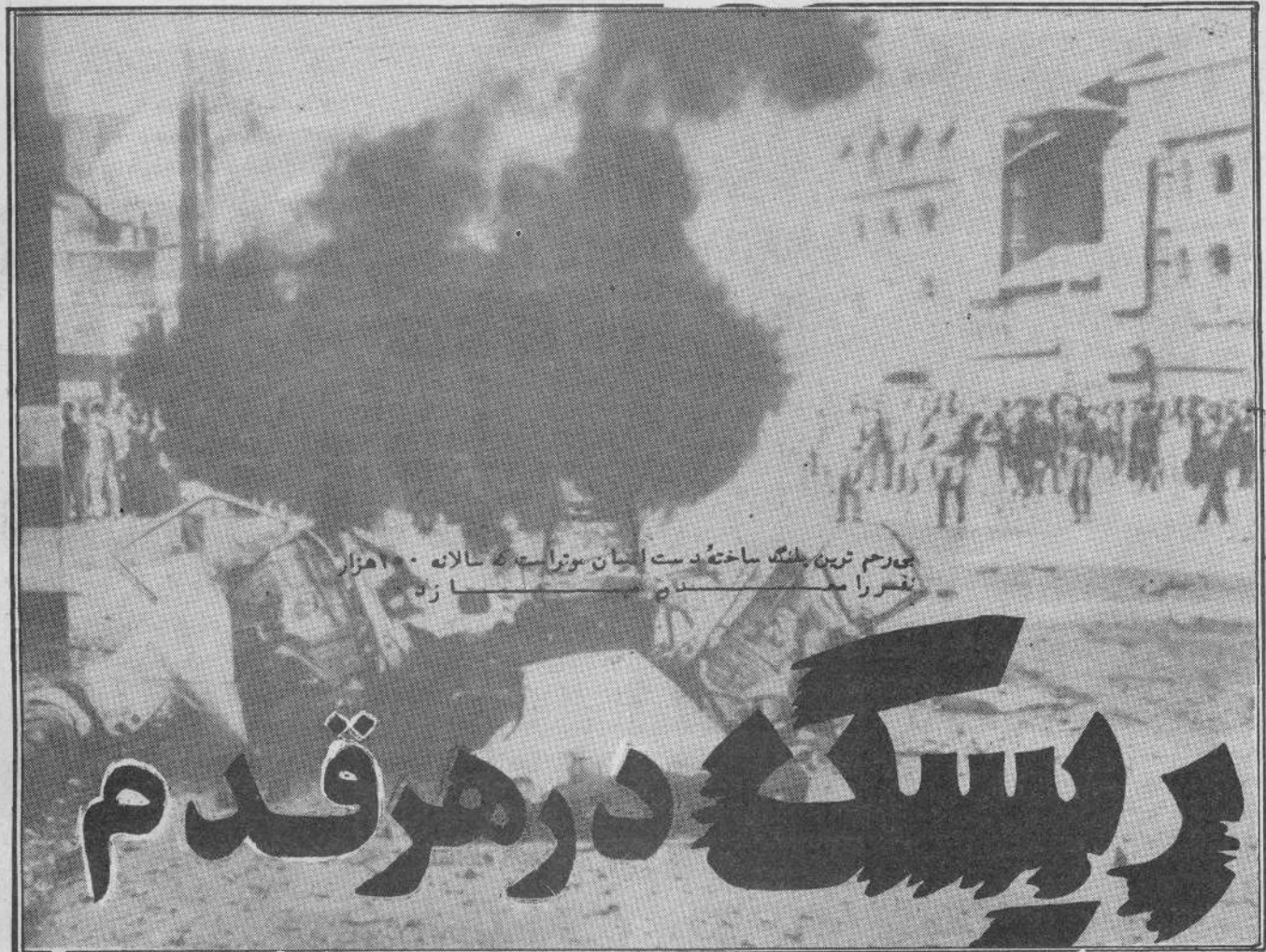
د نازي انسان وړونکو د خورو لوله شيوو سره پيژندگلوې

د اس. اس. ياد مرگ مامورينو له جاسوسانو، جنگي اسيرانو او سياسي بنديانو څخه د اعتراف د اخستلو له پاره هغوی وړو وليوانو ته وراچول

انسانې جنايتونو لاس پورې کړ چې کله به هم د تاريخ له لمنې څخه پاک نشي. شورويانو تر جگړې - وروسته د د نيتواو اگونو، د سا - پيرايه واورو بونسلو استهوانو او د ښارونو او کلیو په لټولو سره داسې کډي وموندلې چې مخه يې په خاورو بونسل شوي وه او په هغو کې د مرگ مامورانو د قربانيانو جسمونه سره سر کوټه کړي او د هغومخ يې د جونې داوبو په يوه استو بونسلو ورو شواهد و خړگنده کړيد، چې داوې بشري ضد عملونه زياتره د (گشتاپو) له خوا سرته رسيدلي دي. هغه يوه ننگينه شيوه چې د مرگ مامورينو د نيولو شيوو اسيرانو يار - تيزانانو او جاسوسانو د محووندي له پاره په کارول هغه د سات شوي صليب داغ (د هيلر ولتې باټي په (۸۱) مخ کې

کنا ره ووتل او خپلواکي يې تر لاسه کړه. ۱۹۴۰ کال د جگړې د پاي ته رسيد وکال او د فاشيستي آلمان د فوخي ماتې کال و. د برلين در ابريزيد وروسته د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې په دوهمه نيټه، د همدې مياشتې په اتمه شپه د هيلرې خوا کونوله قيد وشرط پرته د تسليميد و سند په همدې ښار کې لاسليک شواو د ۱۹۴۵ کال د مې د مياشتې نهمه نيټه د شوي د خلکو د وطني ستري جگړې د بري وځ برفاشيستي آلمان باندې د تل له پاره په تاريخ کې ثبت شوه. په دې جگړه کې شوي خلکو د پير ستر انساني او مادي تاوانونه وزغمل. په جگړه کې د شوروي خلکو شل ميليونه تنه وگړي قرباني شول او د دې هيواد د مالي تاوانونو اندازه څه د پاسه ۶۷۹ مليارد روپلونه ورسيد.

پورې ورسوي او د قفقاز نيولونه سترگې سري کړي. خود شوروي اتحاد اړ وړ (شر. ک. ح) تر مشري لاندې د مسکو د شاوخوا اوستاليگراد د تاريخي جگړو په بهير کې د بنمنو پوښو نه فوخي گور زارونه ورکړل. د وطني جگړې په د ويني مرحلې کې (۱۹۴۲-۱۹۴۳) هيلرې خوا کونه د کورسک لسه جبهې څخه په شا وتبول شول او نژدې يو ميلون کيلومتره نيول شوي ساحه ازاده شوه. په ۱۹۴۲ کال کې قلمبان د شوروي اتحاد له ټولې خاورې څخه وشړل شول. پرله هغه شوروي پوځ خپل ماموريت د فاشيستي له طاعون څخه د لويدي پيس آرميا د پاکولو له پاره پيل کړ. نري ۱۹۴۴ کال د برياليو عملياتو په لړ کې د لويدي پيس آرميا ټول هيواد ونه د فاشيستي آلمان د متحد پيولو



موجرم ترین پیشگ ساخته دست انسان موتراست که سالانه ۱۰۰ هزار نفر را می‌کشد

ریسک در هر قدم

ترجمه از انجنیر حلیم

هیچ کسی از بیماری‌ها، تصادفات و تلفات انسانی در امان بوده نمی‌تواند. روی همین ملحوظ، آناتیک طول عمر انسان را مطالعه بررسی می‌کند، بایستی آن چه را که به نام درجه ریسک یا خطر زنده می‌شناخته شده است، در محصور توجه خویش قرار دهیم.

که جسم انسانی از مرحله ((فعالیت داخلی)) میگذرد سیستم‌های آن درین مرحله با یکدیگر با محیط مطابقت پیدا میکند.

پروسه ((فعالیت داخلی)) در حوالی یکسالگی با نسیباید. طبق جدول مرگ و ناشی از بیماری به طور قابل ملاحظه بی در حوالی سن ده سالگی کاهش مییابد و در گروه ۱۰-۱۵ سالگی کمترین رقم را نشان میدهد و این امر گویای این واقعیت است که جسم انسان درین مرحله در برابر بیماری‌ها بلندترین مقاومت را داراست. هرگاه اوسط دوره حیات انسان را بر مبنای این مقاومت محاسبه کنیم، عمر انسان در حدود ۵۰۰۰ سال خواهد بود. متأسفانه مقاومت بدن در برابر بیماری با پیشرفت سن کاهش مییابد و هر قدر انسان سالخورده

این که این شاخص‌ها چگونه در طول دوره حیات شخص تغییر می‌کند، در جدول بالا نشان داده شده است.

خواننده میتواند دریابد که درجه ریسک با سن تغییر می‌کند. با مقایسه گروه ۱۰-۱۵ سال با گروه ۵۰-۶۵ سال میتوان دریافت که ریسک صد برابر بیشتر است با مقایسه گروه همیشه از (۸۵) سال، (۱۰۰۰) بار افزون گردیده است.

از مطالعه این جدول میتوان دریافت که ریسک ناشی از بیماری در میان کودکان کمتر از یک سال بیشتر است. این ریسک (۲۱) حتی بیشتر از ریسک گروه اشخاص سالخورده تا عمر (۲۳) است. این امر به پروسه طبیعی تطابق کودک نوزاد با محیط وابسته می‌دارد. در مقایسه با مرصه انجنیری، شاید بتوان گفت

تعریف کرد؟
حالا دیکره اثبات رسیده است که این شمار را میتوان با استفاده از شیوه‌های کامپیوتری ریاضی تئوری مدین احتیالات انجام داد. قطع نظر از جزئیات موضوع، میتوان گفت که در صورت گزاره‌ها احتمال مرگ یک فرد را در دوره مشخص زمانی، طور مثال، یک ساعت محاسبه میکنند. این احتمال یا اوسط یک میلیون را به عنوان واحد ریسک (۱۰۰۰۰۰۰) و در فی ساعت یاد میکنند.

انجنیران میدانند به هر بیمانه‌یی که یک میکانیزم متشکل از بخش‌های بیشتر باشد، به همان اندازه کمتر قابل اعتماد بوده میتواند. ولی جسم انسان از قسمت‌های کوچکی به اندازگی یک مالیکول تشکیل یافته که به شمار درزی آید. با آن هم، جسم انسان یک ارگانیزم قابل اعتماد و ثابت است. در واقعیت این امر، صرف در محدود و لازم مدتها، ممکن است. اما این محدودیتهای را میتوان به طریق دیگری



تلفات سالانه روی جاده‌های موترو دنیابه ۲۵۰۰۰ نفر میرسد

مسن (تا برسال)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	بیش از ۱۵	اوسط برای مرد زنی مجموعی
تلفات ناشی از بیماری (۱۰۰٪ مرگ)	۱	۵	۱۰	۱۵	۲۰	۲۵	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۵	۱۵	۱/۲

رده تر شود ، به همان بیمانه زود تر از پامیافتند و روی همین دلیل است که حد اوسط دوره حیاتی را در حال حاضر در حدود (۷۰) سال تثبیت کرده اند و سنا نظرداشته عوامل گونه گون میتوان گفت که بیماری ، پگانه عاملی نیست که مد نظر گرفته شود .

گزینه نوع بشر ، در حال حاضر از خطرات طبیعی بهتر از دوران گذشته ، محافظه میشود ، ولسی هنوز هم خطرات طبیعی زنده گی انسانی را مورد تعدد به قرار میدهد و تلفات زیادی بر آن وارد میکند . با آن که انفجار ناشی از آتشش نشانیها ، زلزله ها ، تند باد ها ، توفان های سخت و شدید و سسل ها مانند گذشته به وقوع میپیوندد ، محاسبات د پهورا - نیکی نشاندهنده آن است که در حال حاضر ریسک از دسسه دادن زنده گی در یک فاجعه طبیعی ، یک هزارم ریسک مرگ و میر ناشی از بیماریست .

ولی قطع نظر از پدیده های طبیعی ، انسان رانهای آسیای ساخت خود شراطه کرده است و درین دنیای (طبیعت مصنوعی) به وسیله جانوران شکاری سوو گاهی هم حیرت انگیز زده انسه شکار میگردد .

درنده ترین وی رحم ترین (بلنگها) این جنگل ساخت انسان بدون شک موتور است . در حال حاضر ، تلفات سالانه روی جاده های موترو دنیابه (۲۵۰۰۰ نفر بالغ میگردد .

علی الرغم این رقم رعب آور ، چنین به نظر میرسد مفاد یرا که موتور برای نوع بشر داشته است ، در مجموع این تلفات را جبران میکند و انسان با تادیبه حششی چنین بهای وحشتناک نیز با آن موافق است . هر چند با کجکاو ی بیشتر در زمینه مطالعه سطح ریسک واقعات تصادم موترو دروا - بطه به عمر قربانیان حادثه ، د انشندان به تشخیص و تشبیه شکل بندی و وقوع این حوادث قائل گردیده اند . بزرگترین رقم ریسک در میان راننده گان جوان تا عمر ۲۴ ساله گی وجود دارد . در حوالی (۲۵) ساله گی ، تمایل انسان به راننده گی سریع و جنون آمیز کاهش مییابد و در نتیجه ، درجه خطر نیز کمتر میشود . هم

چنان دریافتند که محفوظ ترین راننده گان راکسانی تشکیل میدهند که در گروه عمر ۲۵ تا ۵۰ ساله گی قرار دارند . بالاتر از این گروه نیز بار د پور خطر مرگ در حادثه ترافیکی افزونتر میگردد . سطح ریسک به ویژه در میان افراد یک (۷۵) سال عمر دارند ، نهایت بلند است . آشکار است که افزایش این خطرات با راننده گی دیوانه و ارتباطه بی ندارد و به ساده گی میتوان اظهار داشت که زخم پذیری جسم انسان ، با گذشت عمر ، افزایش میابد و جراحات هایی که به مرگ یک جوان منتهی نخواهد شد ، یقیناً که موجبات مرگ یک سالخورده را فراهم خواهد ساخت . افزون بر آن ، در سن سالخوردگی قوه دید و شنوایی انسان کم میشود و واکنش ها کند تر میگردد . بان نظر داشت این موضوع ، معاینات اغافی طبی برپیرانند - گان سالخورده در حال حاضر در اتحاد شوروی اجباری گردیده است .

ولی تاکنون بیمون وقوع بیشتر تصادمات مرگبار ناشی از راننده گی ، میان آنانیکه کمتر از ۲۵ سال عمر دارند ، اقدامی به عمل نیامده است . تصور کنید که نا استواری مسن پیری نیز بر طرف شد و تمام بیماری ها حتی سرطان نیز مهار گردد ، آیا این کاره انسان عمر جاودان خواهد بخشید ؟ نخیر ، انسان در محیط کار و منزل در موقعیست های خطرناکی گیر میافتد و سنا وقایع گونه گونی مواجه میشود .

صفت بندی مفصل این وقایع از طرف سازمان صحت جهان صورت گرفته است . خطرناکترین آن ها عبارتند از :
تسم به وسیله دوا ، زویخار مواد مایع و جامد ، مرگ ناشی از سقوط یا آتش سوزی ، وقایع - استفاده از سلاح گرم و شمشیر و چاقو ، شوک های برقی و انواع انفجار .

بلند ترین رقم مربوط میشود به سقوط - بعدی آن با آتش سوزی و انفجارات . سطح ریسک در کتبه گوری های متیاتی خطر به مراتب کمتر است ، ولی بایست به خاطر داشت که طور مثال مردم حتی از گرفتن زیاد اسپرین نیز میتوانند به د پارنیستی و مرگ کشاننده شوند . در ایالات متحده و برتانیه (خطر اسپرین) با خطر تند بساد های نهایت شدید قابل مقایسه است .

تعداد زیادی از صنوف - مختلف مشاغل و حرفه ها نیز تمام انواع خطرات را در بردارد . در استخراج معادن ، این خطرات عبارتند از نشست محلات کبار و آتش سوزی ، در اجبار ، فرقی شدن کشتی و سقوط از مرشده کشتی و در فعال ساختن ماشین آلات تمامی با قسمت های متحرک ماشین آلات چنین تخمین زده اند که در حال حاضر تقریباً (۲۰۰۰) مشاغل مختلف وجود دارد . آشکار است که ما نمیتوانیم همه آنها را در این جا به بررسی بگیم ، ولی به تعداد محدودی از آنها اشاره خواهیم کرد . در صنایع لباس دوزی ، پوع

بازی ، نساجی ، مواد غذایی و کافت سازی و در صنایع تجارتی و خدماتی خطر مرگ وظیفه بی کمتر از (۰.۵) واحد ریسک در نسی ساعت است که هر مستردی آنرا در حدود محافظه بی شمار میکند . سطح بلند ریسک در صنایع کیمیایی (۰.۹) ، در ترانسپورت (۰.۱۸) ، در صنعت ساختمانی (۰.۳۵) و در زراعت (۰.۲) - است . طبق نظر چندین سازگان بین الفللی درین صنوف ، سطح خطر از نگاه اجتماعی در حدود قابل پذیرش قرار ندارد .

باد رنظرداشته همین مسترد ها ، مشاغل وجود دارند که سطح ریسک از حد اعظم معازان تجاوز کرده است این ها عبارتند از استخراج - معادن که ریسک دو برابر حد مجاز میسود ، خطرات خاصی ر شغل بیلوتی وجود دارد . هر - چله که درجه خطر درین شغل تا حد و د زیاد ی وابسته گی به طبیعت کار دارد ، بنا بر آن ، در مورد بیلوت های هوا نورد ی ملکی هرگاه آنها سالانه (۱۰۰۰) پرواز انجام دهند ، سطح ریسک صرف (۰.۹) واحد ریسک نسی سامه است . در مورد بیلوتی آریایشی این رقم چیزی نژدیک به (۱۲) و در خصوص بیلوت جنگلی به (۲۰) میرسد . واقعیه این جاست که طور مقایسه بی ، شما ، محدودی از افراد به این چنین مشاغل خطرناک پرداخته اند . تا آن جایی که به ورزش ارتباط میگردد ، این خطرات شکل ویژه بی بقیه در صفحه (۸۷)

با کوله بار مشکلات

زنی، فرهاد میزد:

آزادیم را به من باز کردی. دستهایم را بکشای که هرچه داشتم نثار تو کردم. چیزی برای خود نگذاشتم. آه از این بند که سج هام را خسته کرد.

... و شاید این جملات را زنی نوشته باشد. زن که گرمی وجودش از همان نخستین لحظه، جنگ با طبیعت چشمه زایش نیرو در وجود مرد کارزا بوده است.

زن که در پیج و خم بندیده ها، همراه و هم گام با سرد بوده و گاه در تولید نعمات مادی از مرد پیش گرفته و گاه هم پاسبان مرد بوده و گاه هم اسیر و برده میسر بوده است.

اما با همه این هار زن مقدس است زیرا که هر مرد را زنی زاده است و زن مادر است.

و من زنی را که در استان ظریف و انگلستان بارهک او میدوزد. میبافد و زیبایی می آفریند در اتاق کوچکی بین دو خسته



هایش میبایم. این اتاق کوچک شاید در تساوی حقوق پیوسته مرد و زن به او رسیده است. با آگاهی اندکی از زنده کسی او رو به رویش منضمین تا از گذشته های دور برام بگویند. نامش امانی است.

زنی که گذشت لحظه ها. پیش مملو از اندوه و اما افتخار و سر بلند است دختر ۱۰ - ۱۰ ساله ای را پیش چشم ها هم ترسم میکند که با همه کوچکش کارهای بزرگتر از سن و سال خود را انجام میداد. همه امور منزل را با حدیثی که از چشم بقیه در صفحه (۸۹)



دکتره آجر

رایحه صاف داکترست برکارو رسالتند که در شعبه جراحی شفاخانه ستوماتولوژی شپه روز در خدمت هم میخان است.

او نزد همه همکاران و هم قطاران به صفت یک داکتر خوب و وظیفه شناس شناخته شده است. برای آنکه در مورد کارکرد های این ستوماتولوگ زن خوب برای خواننده گان مجله صحبتی را ترسیم داده باشم. مرصبت را با او بیمارمون وظایفش در شفاخانه

گشودم: "شعبه جراحی که از نام آن هوید است، شعبه ایست که دندان های ناسالم و از کسار افتاده را زرمطیبات میگیرد. به

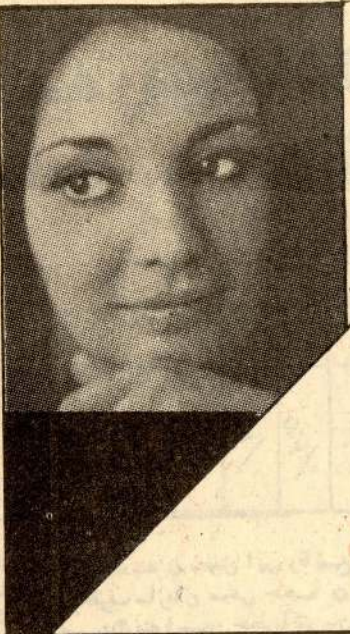
این شعبه بیشترینه بیماری را جمع می کنند که خواهان کشیدن دندان ناسالم شان - استند. این تعداد در میزان رقم بیشتر را تشکیل می دهند که شما روزانه آنها حتی به شصت بقیه در صفحه (۹۵)

مع به عنوان یک زن و احساس میکنم که باید به این آقای بی اطلاع بگویم که هیچوقت در مورد مسائل عمیق اجتماعی این گونه سطحی و بدون مطالعه تفاوت نکند و در کمال بی اطلاعی قسری از جامعه را این طور بی رحمانه محکوم ننماید. به عطف و ارزش زن و یاد ر این مخلوق ارجسند احترام قابل هود. و با نظریات زهر آگین و گمراه کننده خود، کوشش نکند تا بر قدسیت زن خط بطلان بکشد و زهر آگین تنها هیچ مرد آگاه و بزرگ این گونه تملهاست. نادرست را تا به حد نمیکنند. بل حتی با سختی آنرا رد مینماید.

باید درک نمود که دنیای زنان افغان به ویژه زنان ولا مسات کشور تا چی اندازه سرد و خاموش و تاریک و خطرناک و وحشت انگیز است. دنیا نیست که در اطرافش دیوارهای آهنین سر به فلک کشیده و چنان راه زنده گانی را به روی آنان بسته است که حتی برنده، خیال شان هم نمیتواند از این دیوارهای آهنین بالا رود. چی رسد به آواز های اسیر و نیمه جان آنها که قرنهایست در زهر قشار قفل و زنجیر خرافات و آداب پوسیده و در گلویشان خفه شده است.

بعضاه زنان چنان در تحت سلطه و ظلم و ستم مردان قرار دارند که حتی خلاف دستاورد اسلام در مورد آنان از دواجهای

مسأله زن، همچنان به نقیصه ملی و جهانی، به عنوان مسأله، هم باقی مانده است. چی گونه میتوان شرایط آزادانه کار و زیسته را برای زن که طی سده ها انسان دویس تلقی شده و سایر ستم مرد را بردوش کشیده است، مساعد کرد؟ شاید از یک حق تساوی صرف میان زن و مرد در هر کجا و همه هرگونه شرایطی سخن گفتن بازنده کی، همیشه مطالبه نشان ندهد. اما تفاوت های ارگانیک نمیتواند موجب امتیاز یک جنس بر جنس دیگر گردد. هم در افغانستان و هم در کشورهای مختلف مسأله زن، به مطالبه مسأله نسبی اجتماعی وجود دارد. اما مبارزه در راه آزادی زنان از تنید ستم اجتماعی هم در زبان ما و هم در آینده اهمیت خود را حفظ میکند. ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های مجله ستاوی به بهانه ۸ مارچ روز جهانی زنان، حرف های دارد درباره زنان، هم در داخل کشور و هم در خارج از آن.



امانت دوزن

آزادی سربلندی یا سلبی؟ زن به چه می اندیشد؟

تور پیکر "قوم" نو پسند، جوان کشور ما که "قربانان" بهنگاه ۱۰۰ و سکوت شکست و فریاد های شکسته و زنجیر گناه از جمله آثار چاپ شده او میباشد. به دفتر مجله آمده و با کله مددی اعتراض نمود که شما نباید مطالبی را که به مقام زن لطمه وارد میکند چاپ نمایید. وقتی از او خواش نمودم که مطلب خود را باید تسخیر نماید، تبسم تلخ نمود و گفت: "بیمار خوب و همین حالا آن چه را که باید بگویم متحیر می برای تان آورده ام."

سهس از میان دوسه ۲۰۰۰ پورنگش چند ورق کاغذ را کشید و روی مزین گذاشت: "به اداره مجله و به سبایه"

در شماره سوم، ماه جوزای سال ۱۳۶۸ چشم به موضوعی افتاد که غلام زکریا افسر در توقیف اناتیه تحت عنوان "آزادواج مترجم" چنین نوشته بود: "از وقتی که سر و کار ما با مقیمین و زنان هرزه شده و معتقد شده ام که هرگز به ازدواج و عشق با یک زن متن درند هم ایس جا عقب بماند. های زندان و زنانی دیده میشوند که در ظاهر قیافه های شان معصوم است مگر باطن شان از فساد اخلاقی انباشته است که این امر را از قدسیت زن مشکوک میسازد."



تقریباً قیوم، دنیای زنان افغان اغلب سلبی و تاریکی است

یابی میکنند و دو پاسخ عمده و معمول آن عبارت بود از: مادر بودن چندین اولاد - خوب و همسر بودن یک مسرد مصروف - در سال ۱۹۶۰ هر ۸/۵٪ درصد امروزی بودند و تعداد حقوقدانان و قضات زن از (۷۵۰۰) به (۱۸۰۰۰) نفر بالا رفته است - تعداد دوکتوران زن از (۱۵۶۷۲) نفر به (۱۰۸۲۰۰) نفر و انجیران زن از (۷۴۰۴) نفر به (۱۷۴۰۰۰) نفر افزایش یافته است -

تعداد زیاد زنان در پست های انتخابی از سال ۱۹۷۵ بدینسو بیشتر از سه چند در سطح محلی شده - است -

با آنکه این رقم در کانگرس ایالات متحده امریکا تغییر جزئی - داشته است -

تمام این تغییرات محصول آید یو لوزی برابری زن و مرد نیست - استخدام زنان در ایالات متحده امریکا از سال های ۱۸۹۰ بدینسو افزا - بیش یافته است و این نسه بصورت تصادفی با افزایش اوسط عمر ازدواج زنان - کاهش در ایحاد خانوادگی و افزایش درصدی طلاق - توأم بوده است - سالهای ۱۹۵۰ حالت استثنائی داشت زیرا در پایان جنگ جهانی دوم مادر بودن و بدنیا آوردن - اطفال صیغه ملی بخود گرفته بود - بازگشت به سوی ازدواج های زود رس و وسعت یافتن خانواده ها و ثابت ماندن - فیصدی های طلاق از - مشخصات دوران بعد از جنگ بوده گرچه زنان در طول دهه (۵۰) به ساختن کاررو آرزوی ولی این واقعیت در پرتسوی با تعایلات این دهه به خانه بقیه در صفحه (۸۶)



وضع زندگی زنان امریکا را - بهبود می بخشد - در رابطه با تحولات فقط به چند تای آن اشاره میکنیم: در سالهای ۱۹۵۰ زنان صرف (۲۰) فیصد محصلان - کالج را در ایالات متحده - امریکا با مقایسه (۵۴) فیصد امروزی تشکیل میدادند و دو سوم آنان تحصیلات شانرا تمام نکردند - علافندان محدود بود - وقتیکه بیشتر - (۱۳۰۰۰) محصلان زنانه کالج در اوایل دهه (۶۰) پرسیده شده موافقت را - برای خود شان چگونه ارز -

ساختن امکانات بیشتر برای - تمویض مهارماندن آنان در چار دیواری منزل - کمتر زنا - نی آرزو دارند به عقب بر - گردند یعنی این عقیده را - داشته باشند که زبان آنان گذشته است - سروی که از - یکهزار زن در سرتاسر ایالات متحده برای (تایم / سی ان - ان) انجام یافت نشان داد که (۷۷) فیصد به این عقیده اند که جنبش زنان آنانرا بهتر ساخته است - صرف (۸) - فیصد فکر میکنند که وضع شان بدتر شده است - ۸۲۰ فیصد اظهار میدارند که هنوز هم

بنابر شکایات موجود - شاید اغواگرانه بتوان نتیجه گیری کرد که جنبش زنان به شکست مواجه شده و بجای بهتر ساختن سر - نوشت زنان در راه کمالکس - ساختن و مشکل ساختن زندگی آنها کنگ کرده است - ولسی علی الر فسم اینهمه ناراضا یی ها و شکایات زنان امروزی - فعالیت های زیادی برای حل پرابلم ها در طول ربع اخیر قرن صورت گرفته است - مانند سول قوانین و مقررات به نفع زنان شرکت هرچه بیشتر آنان در عرصه زنده گی سیاسی و ملی ایالات متحده امریکا و فراهم

و تریه کودکان افراد دیگر مشغول بوده اند - خانم - ال - کلا یزا چاندلر - کارگر اجتماعی سیاه پوست و طرفدار برابری زنان با مردان که رهبری مرکز الکو لیزم برای زنان را در لاس انجلس پیچیده دارد - میگوید: "هرگز ندیدم که جنبش طرفدار برابری زنان با مردان مرا از چارچوب خانه رهایی بخشد -"

از جانب دیگر - مادرانیکه در منزل مصروفیت دارند و تا هنوز هم تایک سوم تمام زنانی جلب کرده است - تلخ ترین شکایات از تعداد روز افزون زبانی است که به سن (۴۰) سالگی رسیده و صاحب اولاد نشده اند و شغل شانرا در صدر برنامه ها قرار داده اند - الهزایتهمین ۴۶ ساله نویسنده فیچر لاس انجلس تایمز میگوید: "نسل ما قربانی بشریت است - ما به لفاظی معتقد بودیم - ما سر نوشت بهیولوزی خود را - کنترل کرده می توانیم - برای بسیاری ما زمان گذشته است -"

با مردان را رد میکنم ولسی حدس میزنم که خودم را طرفدار حقوق مساوی بنامم -"

زن امریکائی تازه در دهه (۹۰) قدم گذاشته است - آیا جنبش برابری زن با مسرد یکی از بزرگترین انقلاب های اجتماعی تاریخ معاصر همرده است ؟

ترجمه و تلخیص: ستانک

در حاشیه ۸ مارچ

زنان پیش!

در امریکا مادر بودن پایین ترین موقف در سیستم استخدام میباشد

رادر ایالات متحده تشکیل میدهند که اولاد کمتر از هژده سال دارند - احساس میکنند که جنبش برابری زنان بسیار مردان موقف آنانرا خدشه - دارد ساخته است -

و مادرانیم که مساله بسی اولادی را حل کرده نتوانستیم زنان غیر حرفوی و زنان طبقه غریب و زنان قشر اقلیت احساس میکنند که نیاز مندی های آنان از طرف جنبش تنظیم یافته زنان نادیده گرفته شده است - نیاز مندی ها و مسایل اساسی مورد علاقه شان مانند دسترس به تعلیم و تربیه حمایت کودک و محیط محفوظ همسایگی برای کودکان شان از جمله اولویت ها در جنبش نبوده است - در محلات کار زنان طبقه غریب همیشه به پاک کاری فرش ها - پخت و پز

در سالهای (۳۰) و (۴۰) سالگی شان طرفدار مساوی - حقوق زنان اند ولی کار ها آنطوریکه انتظار داشتند به پیش نرفته است - اکثریت زنان دارای شغل متوسط - جنبش را بخاطر عدم درک و تشخیص موارد نادرست مورد ملامت قرار میدهند - جنبش بنظر مهربانگه برنامه تعدیل حقوق مساوی و حقوق جنسی که اهداف عالی دارد نسبت به نیاز مندی شدید به برنامه های حمایت کودک و برنامه های بیشتر انعطاف پذیر کار توجه بیشتری را بخود

اگر در مورد تصمیم تحکمه عالی ایالات متحده امریکا که به ایالات مهلت بیشتری رادر مورد محدود ساختن سقط جنین داده است بهر سبب شاید در رابطه به حق انتخاب زن زرمزه های بکند - اینها را نسل "نه ولی" بنامیم - نه - اینها آنطوریکه خود شان میگویند طرفدار برابری زنان با مردان نیستند ولی در مورد امتیازات مساوی معین این حقوق استفاده می کنند - خانم لیزلی ساندبرگ ۲۷ ساله کارمند مبارز سیاسی در بوستون اظهار میدارند: "شما طرفدار برابری زنان

ازدواج خانوادہ - طلاق

يك پديده راست عوض كرد و در نهران بدون آنكه آرزوي خجل ساختن و به رخ كشيدن همسر رانائيم آنها به گذر شده بسهاريم خود ما تصميم بگيريم كه به مناسبات زنا شوي - در استان مان تشبث منفي و بي مورد نكتم و به چنين تشبثها در مورد خود و همسر خود سختتر باشيم و اين حصار قوي در برابر تشبث ديگران در زنده گي ما ميتواند باشد - ضعف اقتصاد پديده قابل قبول اجتماعي است چه بسا خوشبختيهايي كند زنده گي كساني وجود دارد كه - زن ادا ياند و اما بد بختي ها و بربادي هاي زيادي در زنده گي - متولدين است كه هرگز در مان ندارد - آموزش رموز زنا شوي مستلزم گرفتن عبرت ها و خوانش رساله ها و كتب است كه مقام مسلمانان فقدان اين اثار - دانگيرماست -

با همه راه هاي حلي كه در فوق تذكر يافت باز هم مشكل است طلاق را رد كرد - پهلوي همه راه هاي حل فوق الذكر كاهنگاهي نا گزيري هاست در زنده گي پديد مي آيد كه ميشود قبل از پيشرفت آن نابه سامانسي به طلاق به مثابه نهايي ترين راه حل تن در داد وقتي ميخوايم هم به واقعت زنده گي بيشتر نزد يك شويم ميتوانيم به انگاي اينهمه واقعتها طلاق را هم به مثابه راه حلي انتخاب كنيم (رسب) مرد سي و هفت ساله است - سه بار همسرش به منزل پدر و مادر خود قهر کرده بود - آنها دو طفل شش ساله و چهار ساله دارند - از لحاظ اقتصادي بالاتر از هم قطاران خود بوده اند - قرار گفته (رسب) او با همسرش در جريان تحصيل - آشنا شده و ازدواج کردند - طی هفت سال ازدواج همیشه پر خاش هاي متقابل داشته

بقيه در صفحه (۸۷)

اولين پر خورد پسر با دختر پديد مي آيد - لطف هاي زود گذر مرد هنگام نامزدی و در اولين روز هاي ازدواج جلوه هاي خود سازانه خانم در همين روزها و ظاهر سازي هايي كه گويادختر است با - سويه تر از ديگران و يا متحمل تر از ديگران و يا تظاهر قصدی مرد در شكيبا بودن و خود رانشان دادن كستمد ترين مرد براي ساختن زندگي است و وعده هاي خوشايند اما دور از امكان هر دو طرف در اولين روز هاي نامزدی هه و هم توقعاتي را در هر دو طرف ايجاد ميكنند - مطالبات طرفين بر پايه همان تظاهرات و لطفهاي زودگذر روز هاي اول اشنائي همسر ميشود چه گونه غير ارادي به يك خواست برحق ميسدل ميشود -

اما كم و گاه هم هوج - جواب مثبت نميگيرند و عدم اعتقاد به شخصيتهاي همسرانه شان پديد مي آيد - عوامل ديگري نيز كه زمينه از هم ريزي زندگي زنا شوي را فراهم ميآورند وجود دارند : دروغ ها عدم وفا داري به همسر تشبث ديگران به زنده گي همسران ضعف بنه اقتصادي و عقيم بودن جنسي مملقيات منفي روح عدم تفاهم كلن خوردن گيري نازائي زنان همه و همه ميتواند زمينه هاي طلاق را مهيا سازند - اما آيا قبل از طلاق راه هاي مناسبتر ديگر ميتواند براي ادايه مناسبات زنا شوي پديد آيد ؟ - مطمئنا كه ميتواند موجود باشد - مثلاً گذر شده هاي همسر را كه در رخ از آب برآمده ميتوان به

دوسه هاي رسمي يك اداره - قيد استر اين ها تنها تفریق هاي افشا شده شهر كاپيل است -

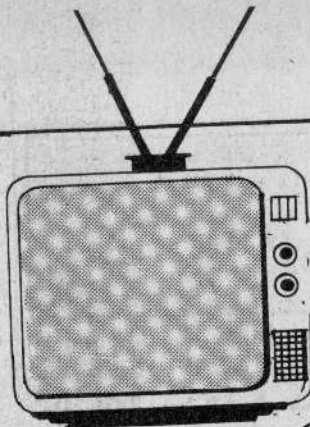
در شعبات جنائي غارتدوي همين اكون متجاوز از پنجاه قضيه قتل زن توسط شوهر و شوهر بدست زن و يا اقدام به چنين قتل هلا تپت است - همين اكون بسهاراند زنانه نيكه ترك منزل شوهر گفته به خانه والدينشان زنده گي ميكنند - همسراني وجود دارند كه ترك ديار گفته اند وحتي نامه مي پيشان تبادل نميشود - همينطور غير قابل قبول كردني ترين پديد هاي جرمي زنا شوي هر روز وجود دارد - همين اكون نقيسه دختر ك پانزده ساله ايست كه بدون طلاق مكررا با مرد پنجاه ساله شي عقد نكاح شده و او در زندان زنانه است - مرضه زن هفده - ساله ديگر است كه از خانه اغر فرار کرده و با اسدالله نام عقد نكاح شده و پنج ماه بعد برادر خوانده همسرش با او هم چهره ايست در بين فجاجع زليخا نسبت خوردی مسو در منزل شوهرش حمل نمسي گرفت و آ بستن نميشد - بعد از فراز از انجا روزي شدي و امروز يك طفل ده ساله با خود دارد - و چنين نمونه هايي به وفرت موجود است - همه سببها از جهات مختلفي قصه گوي بد بختي و بربادي خانواد هاستند - يك واقعت مسلميكه ادايه زن بودن و شوهر بودن رادر ور قهاره طلاق خلاصه ميكنند اينست كه يكمقدار زمينه هاي طلاق در مناسبات منحصي

- آيا اكثر خانواده ها خوشبخت استند ؟
- شورا زه زنا شوي تاكد ام سطح به مناسبات دوستانه و رفيقانه زن و مرد مبدل شده چرا كاهنگاهي همسر به همسر غير قابل تحمل ميشود ؟
- كدام كائوني ميتواند پرورش دهنده سالم فرزندان بحسد از والدين شود ؟
- طلاق راه حل است - بسا غير از اين راه ه راه ديگريون رفت از وضع نا سالم خانواد مكي بوزنا شوي نيز موجود است ؟
خوشبختي خانواد ه گي به يك طمنه مبدل شده آنها - بيهكه از خوشبختي و شادمانسي زنده گي شان قصه ميكنند در جمع شنونده گان حسرت و حسادت موج ميزند و اين بدان دليل است كه كم هستند كسانيكه در زنده گي زنا شوي صد درصد قناعت دارند -
خوب طبعي است كه خواستها هميشه براي طرف مقابل (همسر) خواستني - نيست و حتي هم نيست كه آنچه را من ميخواهم همسرم نيز بخواهد - خواستن گاه گاهي به نخواستني جواب ميشود - و اين كاملا يك پديد اخلاقي است و اما فهماندن و افاده دادن - خواست و نخواست مستلزم هنر و دانش مناسبات زن و مرد است -
آنچه به حيث سوال اساسي اين مختصر مطرح بحث قرار گرفته عوامل طلاق و تفریق است -
تنها در دو فصل اول سال ۶۸ يكصد و چارده طلاق ثبت اسناد اداره حقوق شده بسي و هفت نامزدی فسخ شده و - دوازده مراجعه طلاق دوا ره صرف نظر نموده اند -
آيا اين ارقام واقعي زندگي است ؟ ني اينها تنها در



باياني كه از يك اشتباه آغاز مي شود

نوشته : صباح رهش



د هنرمينه والوته وړاندې كوو :
له مننون مقصود ي څخه مو تر
هرڅه مخكې پوښتنه وكړه چې له
څه مودې راهيسې يې د تمثيل
هنر ته مخه كړې ده او دې هنر
كې يې استاد او شوق څوك دي؟
مقصود يې له څه شېبې سوچ كولو
پس ' زمونږ دې پوښتنې ته داسې

جواب وايي :
- ماله ۱۳۶۰ كال راپدېخوا
د خپلې كورنۍ په تشويق او هڅو
سره اوهم د ځمې مينې د پالولوسه
پاره چې له دې هنر سره مې له
پخوا څخه درلوده ، د پښتو په
لما پشنا مو او نندارو كې مې د برخې
اخيستو او تمثيل سره د هنر د پاره

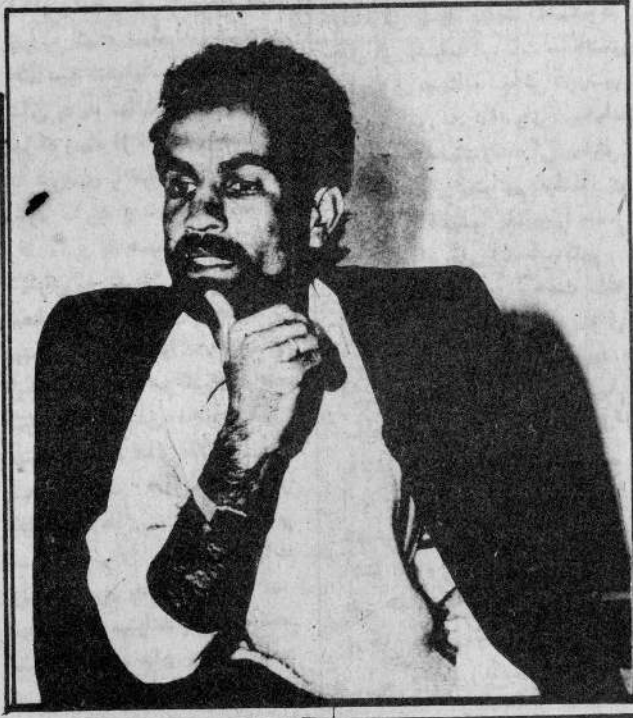
د کالو کي تلویزیوني لاروې

په نامه نوي تلویزیوني لاروې

د ښوون مصلحت مننون مقصود يې
سره خو خبرې

مننون مقصود يې د پښتو تمثيل
اوتيا تر هغه پورته اود ښه او غوره
هنري استعداد لرونکي څېر ه
ده چې ښکاري نه يوازې ښه
راتلونکي تر څخه لري بلکه د هغه
اوسني ادانگاري هم له پوره بري
سره همغږي ده او دې څو
کالو کې چې هغه د تمثيل او
ادانگاري هنر ته مخه کړې ده
هر مصلحت تر څو زيات يې خپل
رولونه په زيات برياليتوب سمه
لوبولي دي او د هنر پالو او هنر
پيژندونکو د مننون او ستاينې وړ
گرهيدلي دي . زمونږ د دې قسره
اوپريالي مصلحت سره د زيات پيژند
گلوې او دغه راز د هغه د ښکلې
هنر په باب د رنولوستونکو ته
د معلوماتو وړاندې کولو له پاره
له هغه سره مرکې او خبرواترونه
کېناستواو هغه هم په زياتې مينې
زمونږ بلنه د ناستې او مرکې له پاره
ومنله او په وړين تندي يې زمونږ
پوښتنوته جوابونه وويل چې په
زياته مينه يې د رنولوستونکو او

زموږ پوري اوبراخ پگرتنه قدم
کېښود . د تياتر او تمثيل په برخه
کې مې استاد ارواښاد استاد
رفيق صادق دې نوم يې يو کال
د آرت اوډراماتيک په کورس کې مې
د دې لوي او پياوړي استاد له
غوره لارښوونو څخه گټه واخيسته .
دغه راز په دوولويو پوښتيا تياتري
نندارو کې مې چې استاد يې
دا پرکت اولار ښوونه په قاره -
درلوده برخه اخيستې . همدانسان
د راپوښ تمثيل په برخه کې مې
محترم فضلې د پښتو تمثيل پريالي
او سابقه لرونکي څيره استاد دې
چې هرکله يې په دې برخه کې په
زياتي پيژندې سره راته لارښو-
ونې کړې دي او تر ورسه وسه پوري



د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر

کې د ((جهان پهلوان)) په نامه شهرت لري د پښتو لومړنی غورځونگر شاعر هم و. د پښتو خزاني مولف د هغه پښتو شعر چې د پښتو لومړنی پېژندل شوی شعر هم دې پېدا کس.

د اميرکروړ په باب د ((تاريخ سوري)) کتاب مولف محمد حسن علي البستي داسې روايت کړې دي: ((اميرکروړ د امير پهلوان زوی په ۱۲۶ هـ کال دغورځونگر پېدا کس و. اود جهان پهلوان په نامه يې شهرت درلود. هغه د سر و په موسم کې په خپله ماڼۍ کې چې په زميند اوږکي واقع و ژوند کاوه او د هماغه سوري له نسله څخه دې چې د سهاک يا ((سهاک)) له پښته و. او په غورځونگر پښتو اوښت کې يې پادشاهي درلوده.))

اميرکروړ په خپل ژوند کې د سر جنگونه وکړل. خپل مخالفين يې وځپل او هيڅ داسې جگړه نه وه چې هغه يې بري نه وي ترلاسه کړي. او د خپلو مخالفينو پسې يې نه وي نيولي.

دغه د توري او قلم تهرمان له پيروانو او متحورونو سره په ۱۵۴ هـ کال د فوشنډ په جگړه کې وژل شو. دده له مرگه وروسته زوی يې امير ناصر پادشاه شو او د خپل پلار د سلطنت پسې يې وساتلې.

د اميرکروړ يوازینی پښتو شاعر چې وياړ نه يا حماسه نه لري پخوانيو شعري بحر و څخه په يوه بحر کې ويل شوي دي. د دغه شعري شيوې لفظونه اوښتو پښتو ژبه کې نه استعماليزي. دا دې د نوي په ډول دغه شعري شيوې کړنې دلته وړاندې کوي:

زه هم زيرې، بردي نري له ما
اتل نشته
په هند وسند ورتخار و پرکابل
نشته
بل پرزابل نشته، له ما اتسل
نشته.

اميرکروړ د سويل سوري زوی د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر، د غورځونگر اميرکروړ خلکو د ((جهان پهلوان)) په نامه پېژانده. اميرکروړ په ۱۲۶ هـ کلونو کې دغورځونگر امارت جاري په غاړه درلودې.

کروړ د سخت او محکم معنالي او هغه يې محکم کړوړ په نامه يې ومان يې له سلوکاوسره جگړه کوله او سلوکاوتو يې ماتې ورکوله. لکه چې پورته موياد ونه وکړه اميرکروړ دغورځونگر پښتو شاعر د پښتو لومړنی پېژندل شوی شاعر و چې د سوري په نامه شهرت لري. د لوي استبداد عبدالحي حبيبي په قول دغه طايفه اوس هم په بادغيس او د هرات په شمال کې د ((زوري)) په نامه يادېږي. د هرات په شمال برخه کې د ((زورپاد)) په نامه يوه سيمه اوس هم شته. د ((سوري)) کلي رښه ((سورپا)) ته چې په ويدا کې د عرب النوع ته ويل کېده رسېږي.

د يوې روايت له مخې ((زور)) د هغه بت نوم و چې د داورسه سيمه کې د گونوگونو راهيسې موجود پت درلود.

په لنډ ډول بايد وويل شي چې د سوري کورنۍ نوم له هماغه ((زور)) او ((زوري)) څخه چې تر اسلام د مخه يې وجود درلود اخستل شوي دي. د اسلام په وخت کې دغه قبيله د سرخس او بادغيس سره سپورکې ميشته وه.

لدنې قبيلې څخه د پيرتلسي شخصيتونه راولاړ شوي دي ولکه ابوبکر حقيق بن محمد السورپادي سوري بن المعتز د سلطان سعود د وخت ستره سياسي ځيره ماوهي سوري چې فردوس هغه سوري نژاد اود بلخ او هرات حکمران پللی دی. او همدارنگه د هند سوري - کورنۍ چې له هغې څخه د شير - شاه سوري غوندي نوميالی منع ته رافلس.

اميرکروړ سوري چې په تاريخ

زنگار نه دي، يا څه کار ورته نه سپارل کوي او يا هم بېخبله نه غواړي چې څه کار کوي. له مقصودې څخه بله پوښتنه دا - سي مطرح کوم: داسې ښکاري چې تاسو دې په زياتو فلمونو او نندارو کې برخه اخستې وي، آيا په پسا د بودي چې تراوسه موبه څه شمير فلمونو او تياتري نندارو کې رولونه لوبولي دي؟

پس له لږ څه چې وينا، لکه دا - چې څه شې په ياد راوړم، داسې وايي:

- هغه لومړنی فلم چې ما يې يو رول ولوباوه، د ((تکي هڅي)) په نامه فلم دې چې کارگر د اناو سناريپت يې سميد و وکړې دي. دغه راز د ((د ازهر)) ((براستي)) ((غيزه)) او ((عزت)) په نامه فلمونو کې هم کار کړې دي.

په همدې سلسله کې ترې پوښتم چې د کومو ايرکټرانو او کارگرانو کارمو څوښي دي؟

په جواب کې وايي: - سره د دې چې زه له د ايرکټرو او کارگرانو سره لږ سرواړه لرم خو بيا هم د معاونو کارگرانو او ايرکټرانو لکه سميد و وکړي، - رحمت الله خوستی او واحد نظري کارونه راته ازښتاک او د تسدر وړ ښکاري.

ولی زموږ زياتره هنرمندان له راديو او تياتر څخه پېژنېدلي دي؟ دې هم په څه جديت داسې جواب راوړي:

- د دې پوښتنې په جواب کې بايد ووايم چې د دې خبرې يوازې يې علت دا دي چې هېڅکله هنرمندانو ته د دوره حق الزحمه نه ورکول کېږي چې د هغوی د کار له ارزښت سره اندول ولري، دا يو هڅور د دې چې د راديو سره تلویزيون ټول هنرمندان ورسره لاس اوگريوان دي. هنرمندان دا حق لري چې د خپل کار له امله يوه اندازه پيسې لاس ته ونيوي او خپل ژوند او روزنه بري وکړي. له همدې امله زياتره هنرمندان په ټينډه کې دې اونۍ کولې چې په هغو لږ وپيسو چې ورکول کېږي او هغه هم په داسې ناوړه - اقتصادي شرايطو کې د خپل ژوند او تياوي پوره کړي. دغه راز د تلویزيون او تياتري نندارو کوالی هم د هغوی د ټينډه لاره ښه د دليل منل کېدای شي.

په زيات استعداد غوږيدو ته لاره واره کړې ده. دغه راز بيا يې څرگنده کړم چې محترم خيرمسل محمد د پښتو څوک د تمثيل او - تياتر هنر ته زيات هڅولې هم او زما فوره مشوق باله شې، چې البته د دې استادانو ارزښتاکي لار - ښوونې هېڅکله هم زما د پسا د د هيريدو وړ نه دي.

له مقصودې څخه مې پوښتل: تا سوچې هم په تياتر کې د تمثيل او هم په فلمونو کې د رول لوبولو تجربې لري. نو ايا دا اولې شې چې له دې د وياړ و څخه موکمن زيات څوښي دي. جواب راوړي چې:

- په د وياړ و برخو کې کار راتاسه ارزښتاک ايسې. خو سره د دې هم په فلمونو کې کار کول اواداکاري مې زيات څوښي دي. دا هم لکه چې په تياتر کې د هنرمندانو او حرکات نسبت په فلم کې کار کولو ته سخت دي. په فلم کې کره کولې شې د يوه هنرمند ټول حرکتونه که لري وي يا نوزدي، لېدونکي په ښه توگه منعکس کاندې خو په تياتر کې ټول مسئوليت پخپله د هنرمند په غاړه وي او زه له همدې امله په تياتر کې کار کول تران او يو څه سخت هم. خود ا هم بايد ووايم چې په تياتر کې د کار کولو سختې باوجود، نسبت فلم ته هنرمند زيات لمان ازاد احساسونه البته د ازمانظردې، خوشته داسې هنرمندان چې د دې پېژنکي نظر لري.

مقصودې ته وایم چې ستاسو له خبرو داسې ښکاري چې له دې د وياړ و څخه سره مينه لري، آيا دې د وياړ و برخو ته لاس اوچول - تاسو څه ستوليزې نه پېښوي؟ - زه د هنري کار او هڅو لېوال او ترې مې خو په خواشيني سره بايد ووايم چې زموږ هغه يولس شمير ليکوالان چې پدې ساحه کې يې لرو، يوازې د راديو پسې نندارې له پاره د داستانونو، د رومانو لنډو تمثيلی ټوټو په ليکلو بوخت دي او پدې توگه له خپلو مشخصو او فوق العاده وړتياو نه نورې، اختر، جشن او... پرته څه کار نه کوي. پداسې حال کې چې تلویزيون کاره شپه د - ليکوال، سناريپت، مټازور او د ايرکټرانو فعاليت ته اړتيا لري. خوله بده مرفه پدې برخه کې موجود لږ شميرکسان پسا

وقتی آواز شادی آورشد در گوش مایهت طنین دلپذیری می اندازد، تو گویی پروانه‌های رنگین شادی و مسرت در خانه دلت بالهای لطیفش را می گستراند و کیفیت سکر آوری در رکبای جانت می‌دود.

چه در آهنگ هایش ظرافت صبح و عافیه و احساس زیبا می

لطافت و تازه گی همه و همه دلت بهم داده و هنرنش را - در حد جادو و افسون اثر بخش می سازد.

غرض گفت و شنودی با خسرو آواز خوان خوش صدا و محبوب رادیو تلو یز یون ه راهسی دفتر کارش می نجوم او با صومیتی که خمیر زنده گی اوست به خواستم پاسخ مثبت می‌دهد.

خوب محترم خسرو بیاید تیره های کلیشه بی فن مساحبه را کنار بگذاریم بگوئید که موسیقی را چه گونه

دو برادرم مرا زیاد کسک کردند . نخست انگشتانم روی تپله لغزیدند، چون آوازم مستعد بود بعد از مشق و تمرین زیاد در سال ۶۱ - نخستین آهنگم را روی نوا رادیو ثبت کردم . تفریبی - علاقمندی ام به هنر موسیقی میراثی بوده است .

نخستین آهنگ تان کدام بود ؟

گهی گهی از من یاد یکن - در مجموع تا حال چند آهنگ سروده اید ؟

در آرشیف رادیو تلو یز یون ۴۰ آهنگ دارم .

کدام آهنگ تان بیشتر از دیگران در میان مردم گل کرد و

در اسارت به سر می‌برند .

کدام آهنگ تانرا خودتان دوست دارید ؟

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام .

یعنی که همه آنها را دوست دارید ؟

بلی ، ولی آهنگ " گهی گهی از من یاد یکن " را - زیاد تر از دیگر آهنگ هایم می پسندم .

آیا ثبت نخستین آهنگ تانرا به خاطر دارید چسی حالتی داشتید و حشزده بودید ؟ هیجانی بودید و یا ۴۰۰۰

بر خلاف خود را خیلی راحت احساس میکردم زیرا ۴ ماه کار کردن بالای یک آهنگ وقت کمی نیست .

گهی گهی از زمین تا بیابان

پای صحبت آواز خوان خوب خسرو

من بالای هر آهنگم بیشتر از چهار ماه کار کرده ام .

شناختید کدام زمان سوفا آواز خوانی به سر تان زد، چسی وقت به رادیو آمدید، خلس کلام کدامین شور و شوقی شما را به دنیای آواز خوانی کشانید - من در خانه می که زنده گی می‌کردم و با کسانی که می‌زیستم همه با موسیقی سرو کار داشتند و کم و بیش در باره موسیقی می‌دانستند بخصوص

سر زبانها افتاد ؟

چون اکثر آهنگ هایم بیشتر از یکی دو بار شنیده اند تا مردم آنها را بشنوند چسی گو نمر زبانها خواهند افتاد بخصوص در شرایط بی برقی نباید کمتر امکاتی برای شنیدن موسیقی موسر باشد نیاید نا گفته گذشت که چند آهنگم



در تمامی آهنگ های شما ظرافت طبع و عافیه و احساس نهفته است آیا در انتخاب شعر آهنگ هایتان کسی هم از جنس لصف به شما یاری و همکاری مورشاند یا چطور ؟

بلی خانم که به آهنگهای من علاقمندی زیاد دارد، اکثر در انتخاب اشعار مرا کسک میکند .

چی گونه میتوان اصل بارور شدن در موسیقی را تحقق بخشید ؟

یک هنرمند باید پشتکار داشته باشد، آهنگ را قبل از ثبت آن چندین ماه تمرین بعه از صفحه (۸۶)



از زلزله آنگا

از هر ۸ میلیون ۸ میلیون پیسواد

۸۱ درصد مردم پاکستان را افراد بیسواد تشکیل می دهند. بر اساس گزارش سازمان علمی و فرهنگی یونسکو از هر ده میلیون نفر پاکستانی بیش از هشت میلیون نفر بیسواد اند و اسکان شرکت کودکان در مدارس را باید این پاکستان نیز ۵۰ درصد است که از میان آنان نیز ۲۵ درصد بدون پایا ن تعلیمات ابتدایی مدرسه را ترک میکنند.

همچنین تنها ۲۰ درصد از متعلمین به دوره پوهنتون راه می یابند. قابل تذکر است که این آمار در حالی منتشر میشود که آمارهای رسمی در پاکستان آمار افراد بیسواد را بین ۲۷ تا ۵۰ درصد نشان میدهد.

دستنویسهای گرانها

مقامات گمرکی میدان هوا - بیسی قاهره نسخه های خطی نایاب صدر اسلام را به دست آوردند.

کارشناسان میگویند در جمله این آثار منحصر به فرد نسخه های قلمی که ارزش عظیم تاریخی و فرهنگی دارند و تا کنون برای دانشمندان نا آشنا - خفته است شامل بوده است.

آثار قلمی یاد شده از پیش یک جهانگرد از یک کشور عربی که میخواست آنها را از مصر به سوریه قاچاق ببرد کشف شده است.

پولیس موضوع را تحت بررسی قرار داده است.

برج پیرا ایستگاه مسی شود

از ماه گذشته در پیرا ایستگاه شده (پیرا) به مدت سه ماه به روی توپها بسته خواهد بود. تا به گفته شماروال (پیرا) تعمیراتی در آن صورت گیرد. این برج ۸۰۰ ساله هر سال حدود یک میلیون در آب فرو رفته و این نزد یک به ۵ متر جابه جاشده و کارشناسان می گویند خطری برای مردم به حساب می آید. هر سال حدود ۴ میلیون نفر به شهر (پیرا) در ایالتیا سفر میکنند تا از این برج ۱۴ هزار تنی دیدن کنند و حدود یک میلیون نفر هر که ام حد و حد لار می دهند تا از ۲۹۴ پله آن بالا روند.

آلودگی شدید هوادر یونان

آلودگی هوادر آن پایتخت یونان روز جمعه گذشته به حدی رسید که دولت ورود نیبی از موش ها را به مرکز شهر ممنوع کرد و از کارخانه ها خواست تا استفاده از سوخت را محدود کنند. مرکزی کمک های اولیه گزارش داد که تا ساعت ۶ بعد از ظهر جمعه ۷۹ نفر به علت آلودگی شدیدی هوا روانه شفا خانه ها شده اند. ۴۴ نفر به علت ناراحتی قلبی و ۱۸ نفر به علت ناراحتی ریوی و ۱۷ نفر هم ضعیف کرده اند.

آثار هنری پیکاسو را نیز دزدیدند

دزدان آثار نقاشی پابلو - پیکاسو را به ارزش دو میلیون فرانک (۳۵۰۰۰۰) دالر از محلی که این هنرمند چهل سال پیش آنجا آثار خود را می آفرید دزدیدند.

دزدان شب ۲۸/۲۹ ماه دسامبر که کالری آثار پیکاسو به خاطر پایان یافتن سال عیسوی مسدود بوده داخل آن شده با هشتاد اثر به شمول بشقاب ها و چاپنگ های سفالی فرار کردند.

هنگامیکه کالری را دوباره باز کردند عمل دزدی آشکار شد. در همان شب دزد دیگری در دستگاه هنری "هنری - ماتیس" رخ داد و آثار او را به ارزش سه صد و میلیون دالر دزدی کردند.

این دزدی در اپارتیمان سابق این هنرمند در تیش اتفاق افتاد و کسی بعدتر پولیس آثار مسروقه را در یک موش به دست آورد و راننده آنرا دستگیر کرد.

تکان زلزله به مقیاس ۵/۵ درجه رخ داده مغازه ها و هتل ها یکی پس دیگری خرد شدند و لوله آب و سایر خدمات شهری - فلج شد.

درین حادثه بیش از ۱۴۰ نفر زخمی و چندین ساختمان به خاک یکسان شد. زلزله خساره بی به ارزش یک ملیا رد دالر را همراه داشت. در حالیکه زلزله بی به این مقیاس در نقاط زلزله خیز این همه خساره را در قبال نمیداشته باشد.

مقامات مربوط استرالیا میگویند ازین حادثه درس - خوبی آموخته اند و آن این که اگر تکان متوسط زلزله هم در منطقه ایکه فکر میشود از زلزله ناگهانی مؤمن است رخ دهد تلفات و خسارات هنگفتی در بر دارد.

دزدان تلفات بزرگ

دزدان قاطع استرالیا زلزله برای مردم پدیده ناشناخته است از این رو ساختمانهای آن در برابر این حادثه از مقاومت لازم برخوردار نمی باشند. مثلاً در نقطه نمود کامل وقتی

پیرامون چند (۱۸۸۰-۱۹۳۶) به صورت کل به هوان بزرگترین نویسنده ناول و داستانهای کوتاه زبان هندی شناخته شده است.

دانشجوی سری و استوا (نام اصلی او) محصول کلتور هندی - پارسی بود و در زمانی بزرگ شده بود که هر دو زبان هندی وارد و مورد استفاده قرار میگرفت. در طول پنجاه و هفت سال عمرش ده ناول و در حدود دو صد و پنجاه داستان کوتاه نوشته است. آثار نخستین رابه زبان اردو می نوشت و ولی در سال ۱۹۱۴ نوشتن را به زبان هندی آغاز کرد.

دوران کودکش سراسر در منتسبای فخر و تنگدستی و تراژدی خانوادگی سپری شد. پدر و مادرش وقتی مردند که تازه دوران نوجوانیش را پشت سر میگذاشت و همسر جوانش نیز به همین گونه او را تنها گذاشت.

پس از (سوز وطن) نخستین مجموعه داستانهای کوتاهش که در سال (۱۹۰۷) بنام جنبه های ناسیونالیستش تحریر شده نوشتن آثارش رابه نام مستعار (پیرامون چند) دنبال کرد.

در سال ۱۹۲۰ که کاندیدی جنبش عدم همکاری را در برار برترانیاها اعلان کرد به پیرامون چند از پست دولتی استعفیای داد و تمام وقتش را وقف نوشتن نمود.

پیرامون چند در سال ۱۹۲۷ از جهان رفت. چند ماه پیش از مرگش ناول خیلی معروف و جالبش (گودان) بجا رسیده. او آثار برنارد شاو و توستوی و اناتول فرانس را به زبان هندی برگردانده است.

کاتب دفتره حیوانیت گنگه ولال. شما اگر بالای یک کارگر فریاد بزنید، او نیز بالای شما داد خواهد زد. اگر بالای - حال قهر شوید، بارش را خواهد افکند، اگر گدایی را اهانت کنید، راهی را خواهد یافت تا شما را نیز تحقیر کند. حتی اگر الاغی را خیلی آزار دهید از عقب شما را لگد خواهد زد و ولی کاتب دفتره - بالای او فریاد بزنید، آزارش بدهید تو هیتش کنید، لت و کوبش کنید، همه اینها را با خاموشی تحمل خواهد کرد. بر احسان - ساتش چنان مسلط است که حتی یوکی نمیتواند این گونه تسلط را پس از سالهای زحمت و خودداری به دست آورد. اوتصوب - بری از قناعت و سببوس از هکیبایی و مظهری از وفاداری و نمونه بی از احترام است. ترکبیت از تمام صفات پسند - پسند. با وجود آن بخت هرگز به روی او لبخندی نرود. است. حتی سقف کاهی کلبه دهقان بدبخت نیز باری روی



خوشبختی را میبندد. در شب دیوالی. این شب جشن چراغها، این کلبه روشن میشود این سقف را باران موسیقی شمشو میدهد و از تیدیل فصلها لذت میبرد، ولسی یکساختی زنده گی با هرگز از میان برداشتن نیست. در تاریکی او هرگز روشنی وجود ندارد. هرگز بر چهره اش لبخندی را نمیبندد، لاله فتح چند عضو همین بخش گنگه جامعه بشریت بود.

صحتش هم همیشه خراب بود. در سن سی و دو سالگی موهایش ماز و برنج شده بود. در چشمانش تابش و درخشندگی دیده نمیشد. هاضمه اش از بین رفته بود. چهره اش رنگ پریده و رخساره هایش باد کرده و شانه هایش پائین افتاده بود. نه در قلبش جراتی و نه در خونش قوتی. صحبتهای ساعت (۱) به دفتر معرفت و ساعت شش شام به خانه بر میگشت. و قتیکه به خانه می آمد، دیگر توان آن را نداشت تا پارا از خانه بیرون بگذارد. زمستان بود، آسمان کسب داشت. هنگامیکه لاله فتح - چند ساعت پنج و سی دقیقه از دفتر به خانه برگشت و شمعها را روشن کرده بودند. طبق معمول قبل از این که بتوانند

با خاکستر میست ه گنگه: از او بهرس که چی خبراست بدرت تازه از دفتر بازگشته است، چرا بار دیگر او را - میخواهند؟ * آرنده، پیام پاسخ داد: صاحب او را میخواهند بگویند که کار مهمی دارد. * پیرامون چند که کاملاً متحیر شده بود، کله خسته اش را از چارپایی بلند کرد و پرسید: کجاست؟ * شارداه گفت: - چه راسی دفتر است. * چرا هاپا صاحب مرا کار دارد؟ * بلی میگویند که صاحب عاجل کارت دارد، این صاحب تو چی قسم آدم اس؟ * اینطور معلوم میشه که او همیشه ترا کار دارد، آیا در تمام روز از تو کم کار گرفته؟

هم خارج از منزل منتظر بود صدا زد: من آمی! * و برخاست تا راه بیفتد، شارداه گفت: * چیزی بخور. وقتی بسا چه راسی حرف زد نه شروع - کدی همه چیز دیگر مسا د رفت. * شارداه برایش کاسه شورهای - عدس را آورد. فتح چند - برخاسته بود تا راهی دفتر شود، هنگامیکه چشمش به این غذای تازه افتاد، دو باره - نشست و مدتی آن را با کرمش کرد و بعد از خانش پرسید: * آیا دخترها خورده اند؟ * شارداه که گویی منتظر همین پرسش بود، هالهاله خشمگین پاسخ داد: * بلی بلی، سهم خود را - خورده اند، حالا تو کم بخور. * درین لحظه سرو کله دختر کو چکش پیدا شد و در نزدیکی ایستاد. * شارداه به سبب چپ چپ نگاه کرد و گفت: * اینجا چی میکنی؟ برو بهرون بازی کن. * فتح چند گفت: * طفلك را نترسان، بهما چونی بیا و این جا بشین کس از ای بخور. * چونی از ترس نگاه مادرش به بهرون دوید. * شارداه گفت: ایبه زیاد نیس برای تو کفایت نمیکه چی رسه که آن را تقسیم کنی. اگر به او دادی بدترین کاری که میتانه در حقش کنی از تو خواهد گرفت. * بهرون بار دیگر صدا زد: * باپو صاحب، دیر میشه! * شارداه گفت: چرا جوابش نمیشی؟ * که درین وقت شب آمده نمیتانی؟ * وقتیکه تمام زنده گیم به صاحب وابسته است، هیچ طور میتانم بگویم که نیس آمی؟ * آیا میگذاری تا دم مرگ از تو مسخره گویم؟ * و بعد چه راسی راکه هسور

کاتب

توانایی باز کردن ذهنش را باز باید با آرامی در خانه تارکش برای تقربها، پوست دقیقه روی چارپایی دراز کشید. هسور * همانجا دراز کشیده بود که صدای بی از بهرون به گوش رسید، کسی او را صدا میزد. دختر کوچکش به بهرون رفت تا ببیند که کسی پدرش را صدا میزند. دختر * خبر آورد که چه راسی دفتر آمده است. درین لحظه خانش شارداه ظریف نانخوری را که پیش از آوردن قهوه شوهرش انرا

شخصی و مظهر شکست در میان دوستان و سرانجام تو میدی و شکست تمام اطراف او را احاطه کرده بود. * فتح چند صاحب پسری نبود ولی سه دختر داشت. برادری نداشت و ولی دو خواهر زن داشت. پشیزی هم نداشت که پشتوانه اش باشد. طبیبتهای آدم مهربان و شریفی بود. از همین لحاظ بود که هرکسی از این شرافت او به نحوی - استفاده میکرد. بالاتر از همه



پول نه وي اوله يوه بل خڅه د هغوي پيژندل اوسره بيل-پول گران کارنه دي. پول صده تويي چي به دوه تخمه يي دوه-گونو کي چي يوي هلك اوله يي نجلبي وي ترسترگونکي يي ادې چي د هغوي هريوه بيل پول-وده کوي او لوښي يي. هلکان به فزيکي لحاظ نسبت نجونوته زياته وده کوي او دواړه بيلابيلي جامي افوندي. دوي همانونوته بيلابيل د لوبو ملگري او همزولي غوره کوي. د نجونو د نکاوته وده او پرمختگ به ټاکلي عمرکي د هلکانو په نسبت په گرانديتوب سره سرته رسوي. پاتې په (۸۱) مخ کي

په عمومي پول د دوه گونو زوکړو رامنځ ته کيدل به د پول لور وپشل شوې دي: لويې هغه دوه-گونې چي له يوې تخمې خڅه القاح کيږي. دوه هغه دوه گونې چي له دوو تخموخڅه القاح کيږي. که څه هم چي بدې باره کي له طبعي نظره څه ويل گران کار دي او زياتې زوري پاملرنې او خبرنې ته اړه لري. خو دلته نواړو وپوازي د دوه گونو د ورته والي او د هغوي د توليد زوند د يو پول توب په هکله چي د هغوي په ادابواو روانسي حالاتو پورې اړه لري، پوځه څرگند ونې وکړو. د دوه گونو شخصيت او کرکتر په جوړښت کي، ارثي اغيزې د يوې مهسې دي. خود دې هسې څنگه محيطي او د توليد زوندانه عوامل هم يي اغيزي نشو کي چي پخپل نښي کي د زياتې پاملرنې وړ دي. د دوه تخمواو يوې تخمې دوه گونې څرنگه سره تشخيص کيداي شي؟ په دوه تخمې يي دوه گونو کي د پني او شميري ورته والي به بشپړه توگه



تيلفون در خدمت حل

مشکلات طبي

ترجم: رهناب
تيلفون شماره (۴۳۷۰۰۲)
شهر برلين
مشوره براي کمک خودي
تيلفون اقتصاد ۵ برلين
در ماه دسمبر ۱۹۸۶ ه دساله
شد.
ايا اصلاح از طريق تيلفون
کمک کردن امکانپذير است؟
طبيعي که در کراسي
رهبري اين ارگان قرار دارد
و پراتيمک بيمت ماله يسي
را به صفت داکتر مملکسي
روانشناسي و اعصاب ميگويد:
سرگذشته (Anonymität)
يکي از مهمترين جهات
و پيش شرط کار ما سرده ميشود.

شود.
با حالات مشقت بار و پرتکلفي که در آن فقط کوشش بحمل مي آيد تا صبحي را شام کرد و روزي را پشت سر گذاشت ه هر کس آشناست. هر کس مستلزم بيمانه و اندازه يي از تعادل و توازن چه در خانه و چه در محل کار ميشاهد. حالت ايد پالي شاپيد وجود ندا شته باشد و ولي تمام انسان ها ه ناگزير بر داندکيزه يي داشته باشند تا روزي را خوش آغاز کنند ه چيزي آنها را شاد ماني ببخشند و ايد و راسازد. گت و شنود را چي گونه آغاز مينماييد؟
در انسان هائي که به پايک افتاده کي زرف رواني روه رو استند ه در اکثر موارد چندمين پهرولم با هم چنان گره ميشورند که در گهري او را از آن چه هست بزرگتر جلوه ميدهد. ما ناگزير يرم به پهرولم هائي اساسي يي بپريم. وقتي با آن هاپسر مخوريم ه پيش از همه بايد قبول بقيه در صفحه (۸۰)

کذاشته ميشود که در اين اوقات ما با آنها کار پيشرفته و عميق تری را روی دست ميگيريم.
انسان هائي وجود دارند که پرايلم هاپشان را سالها با خود نگاه ميدهند. در اين حالات صحبت تيلفوني ه اگر هر قدر گسترده و همه جانبه نيز باشد به آنان کمکي کرده نمي توانيد. ميخواهيم از تامين امکانات فريض کمک استفاده نمايم.
آيا تيلفون کننده گان را به مشابه بيماران خودتان تلقسي مينماييد؟
خير ه ما از انسان هائي صحبت مينمايم که در بحران هائي شخصيت و ياد ر حالات در گهري قرار گرفته اند. يعني کسانسي که در حالات معني ه پره پلسم هائي رواني ه طبي و يا اجتماعي شان شدت وحدت کسب نمود است.
هدف ما ست تادرين در گهري به شکل و قايم يي سهم گيريم تا جلو بروز بيماري ها گرفته

شکاکي و ترديد برورد مستويست.
زني راه زندگيش را کم کرده. در رجه اين تيلفون آزادانه ه با جرأت و بدون حجب و حيا ه مسايل داغ و محرم به زبان آورده ميشود.
دو انساني که اصلا همد پگر را نميشناسند ه براي يك پانيم ساعت با هم صحبت و گفت و شنود مينمايند يکي از تيلفون کننده گان اظهار ميدهد:
براي يي تفاوت است که چند سال داريد و داراي چي چهره و ظاهري استيد ه مسا له عمده اين است که شما گوش داده و مشوره يي براي ميدهيد.
پرسش هائي از آمر ايمن ارگان:
زنکه تيلفون تان روزي چند بار به صدا مي آيد؟
۲۰ تا ۳۰ بار هله تقريبا ه هزار صحبت در يك ماه ميشود افزون بر اين ه براي تقريبا ه ۱۵ درصد از تيلفون کننده گان ((اوقات ملاقات بحراني)) قرار

دوسیدہ های جنایی

باد و ضربه تبر

بر فرقتش خدا حافظ گفتم

زنده کی با همه غمهایش - نسبت به مرگ و زیبا و دوست داشتنی است، ولی گاهی کسی عوری اتعاق میافتد که انسان ها آن قدر سنگدل میشوند که نه تنها زنده کی را برای خود بل برای دیگران که در محیط ماحول شان به سر میزنند و ملو از رنج و درد میسازند و در رخا اگر انسان دست به قتل میزند و زنده کی را نقطه پایان میبخشد، میشنویم از - زبان زنی که سرگدشتی را - بر ایم میخواند بجز گوید .

سر اغش را گرفتیم و لذا در زندان نزدش مراجعه میکنم تا شاید از چی گوئی که به زندان افتادنش آگاه شوم . با من معرفی میشود و او را کاملاً عادی میبایم و زمانی که در ک میکند ، گزارشگر مجله هستیم و میخواهم با او صحبت کنم

از حاضر شدن به صحبت کسی دل میزند . اما زود نظر به پافشاری من دهن میکشاید به گفتار و پیش از قصه جنایت قصه زنده کی خود را این طور میگوید :

یازده سال پیش و زمانیکه بیشتر از دوازده بهار زنده کی را نگذشاند بودم ، سرنوشت مرا به خود خوانده به عقد نکاح محمد دین (ملا - امام مسجد سراج الدین) - مردی که ۲۵ سال از من بزرگتر بود در آمدم . او توقعات نامشروع از من داشت او در - مناسکات جنسی ، از من توقعات بالاتر از اسلامت بیشتر او باشی بیش نبود

همیشه غرق در تفکرات پیچ خود و در فکر هوس های ناسال مشرکش بود ، ولی من از این توقعات نفرت داشتم . ایمن خصلت حیوانی او مرا همیشه

رنج میداد ، درونم را میکاوید که پرا مرد از من این چنین ارضای هوس میخواهد .

و من باید تسلیم خواستهای حیوانیش میبودم ، نهافه نسبتاً زشتی هم داشت ، ولی بر اسم این موضوع چندان مهم نبود او اصلاً به من واقفم تو جسه نداشت

آیا این حکم کدام اجتماع است که زن تا این اندازه تحت تسلط شوهر یا سبکدام مذ هب حکم میکند تا شوهر از خانمش این چنین خواست و خواهش های که از من داشت بکنند . واقعا هیچ مذ هب و ایمن چنین امری را روا نمیدارد . روشی که او با من داشت واقعا شایسته این نیست تا با حورا نات عورت گیرد ، مرا لت و کوب میکند تهدید به مسرگ میکند ، واقعا زنده کی را در آن خانه برایم مهمل به یک زندان ساخته بود - زندانی که از آن

نفرت داشتم ، زندانیکه همیشه یک شکنجه گاه بود ، زندانیکه هزار بار بهتر ز زندان است منصور از زندان همان کلبه محقر ما بود کلبه ای که واقعا - داشته هایش یک کلم رنگه رفته و دو دوشک که در آن ها پنجه همچون نان های دسترخوان ما به هیم چسبیده بود ، به چشم میخورد ، اما همه چیز ر آن جا منقور میبود .

کلبه ای که نه تنها مرتب و زیبا بل اصلاً فضای خوش و سرور در آن وجود نداشت . به جز از جنگ و دعوا خانه ما در قلعه غیبی چهلستون بود در یک حویلی کهنه که اصلاً تصور نمشد که در چنین خانه ای انسان ها زنده کی کنند ، ما در آن جا کرایه نشین بودیم . غیر از من و همسر بدبختم در آن خانه پلوشه و فضل الحق فرزندان ما و بصر پسر اندرم نیز زنده کی داشت .

۲۵ ساله اثتی را به قتل رساند خانم ۲۲ ساله بی شوهر

میزان سال ۱۳۶۲ - بود یکی از شب‌ها زمانی که تازه از کلکتری کهگل بام فارغ شدیم میخواستیم بخوابیم، شوهرم باز همان توقع و همان خواست حیوانی خود را مطرح ساخت.

این خواستها درست دقایقی بعد از لت و کوب معالیه میشد. این بار دیگر تحمل این حرف‌ها را نداشتم خواستم با او - تکلیفم را یک طرفه کنم .

آن شب مرا بسمارت و کوب کرده بود. برایم گفت امروز من ترا میکشم تو خودت انتخاب کن که همراه ریسمان غرغره ات کنم یا این که به طوری - دیگری با این تیر فرقت را بکشم و بکشم . . .

من که در آن لحظه نهایت احساساتی بودم و تصمیم بر آن داشتم تا یک روز خود را از شر این او با شر نجات بدهم گفتم اگر مرا میکشی با ریسمان بکش او رفت و تیر را آورد به بهانه‌های تیر را از دستش میگفتم . بسا خود فکر میکنم که چی صورت او را بکشم لذا در فاصله که تیر را از نزدش میگفتم پلان کشتنش را مطرح میسازم . هنوز به دروازه اتاق نرسیده بودم که دو باره دور - خوردم پشتم به طرف من بود زمانی به طرف شوهرم و زمانی هم به طرف تیغه تیر نگر محتم تصمیم گرفتم که او را بکشم . . . تیر را بلند کرده و با شدت بر فرقه زدم . فرق او کاملاً

فکر کردم که شاید او زند می باشد لذا ضربه دیگر را هم بر فرقه حواله کردم و فرق او کاملاً چهار قسمت شد زمانیکه جسدش به روی خانه سرد افتاد آن گاه اطمینان حاصل کردم که او مرده و با حالتی که بعد از کار به انجام نرسیده بر گردم به اتاق دیگر که اعقالم و پلوشه و فصل الحق و بصیر خواب هستند رفتم تا راحت بخوابم اما بوی خون و وسواس شدیدم مانع میشد. با اعقالم شب را صبح کردم . صبح وقت زمانیکه اعقالم از خواب بیدار شاستند قصه قتل پدر شانرا برای آنان شرح دادم . . . پسرانم وقتی از موضوع آگاهی حاصل نمودم از خانه بیرون رفت تا کاکا ها - پشرا با خبر سازده . وقتی آن‌ها از موضوع آگاهی حاصل نمودند در اول میخواستند موضوع را پوشیده نگهدارند . من از این بر خورد آنها نسبت به خود کاملاً راضی بودم . ولی پسر خاله خشوم از موضوع اطلاع حاصل نمود و پولیس را آگاه ساخت و مسرا

کرد . سرنوشت اعقالم پلوشه و فصل الحق چی خواهد شد ؟ دزد قاتل و روسپی و یا چیزی دیگر ی خواهند گردید .

آیا سر نوشت با زنی که با من کرد با آن‌ها نخواهد کرد ؟ برای این دو گل نوشگفته که بهار زنده کی را ندیده اند چی میتوان پیشبینی کرد ؟

بلی خواننده عزیز مجله آیا با خود گاهی اندیشیدهای که چرا اجتماع ما این بد - بختی‌ها را در قبال دارد چرا همسر ۲۲ ساله بی دست به قتل شوهر ۳۵ ساله اش میزند. چرا شوهرش را بی رحمانه از بین میبرد چرا دامین این چنین ازدواج‌های قبل از وقت بر چیده نمیشود ؟ چرا فامول‌ها یعنی پدران و ما - دران خود موجب بدبختی

چرا پدران و مادران به خاطر بر آورده شدن هوس و ارمان شان زنده کی دیگران را تباہ میسازند ؟ . . .

زنده کی دو موجودی که از هیچ لحاظ با هم توافق روحی ندارند و حتی از لحاظ سن هم فاصله نامناسبی دارند . و اما زمانیکه زنده کی مشترک آغاز میسازد باید هر دو جانب با همدیگر هم عقیده بوده و با هم توافق روحی داشته باشند . هرگاه چنین نباشد نمیتوان زنده کی را مشترک ادامه داد و امکان آن مسرود که زنده کی مشترک مانند یک تارسیار خام بگسلد .

چرا این گل‌های نورسیده‌ها که میخواهند بشکنند به دست خود آنها را پر پر کنند ؟ چرا نمیکند از تمام جوانان خود شان همسفر زنده کی خود را انتخاب کنند تا از طرفی - زنده کی ساده و پر سعادت‌تر را سپری کنند و از جانب دیگر دامن این قسم جنایات از - اجتماع‌ها بر داشته شود . به امید آن روز که تمام جوانان ما در فضای ملو از آرامش به زنده کی خود ادامه بدهند و بتوانند همسفر زنده کی - شانرا خود شان انتخاب کنند و دیگر هیچو قتل‌ها رخ ندهد .

همه چیز از عدم توافق میان زن و شوهر آغاز شد

دو نیم شد. عضلاتش به پسرش آغاز کردند . وقتی متوجه این حالت او شدم همس و ارخطا، گردیدم و اولاد هائیم صدمه وارد خواهد کردند و پشیمان هستم . . . زندانی بودنم به سرنوشت اولاد هائیم صدمه وارد خواهد کردند و پشیمان هستم . . .

روز دوشنبه ۱۳۲۴ خورشیدی با ارتداد محمد مصدق سرپرست



اسماحبه از حسینا حافظ

عشق و موسیقی

هرگاه تدریس در لیسه موزیک ادامه می یافت پرابلمی در ساحه موزیک

به سلسله سابق امروزه چگونه سیقی کشور دید نمی شد

آموزش منظم موسیقی کلاس عالی پرابلمها در ساحه موزیک است

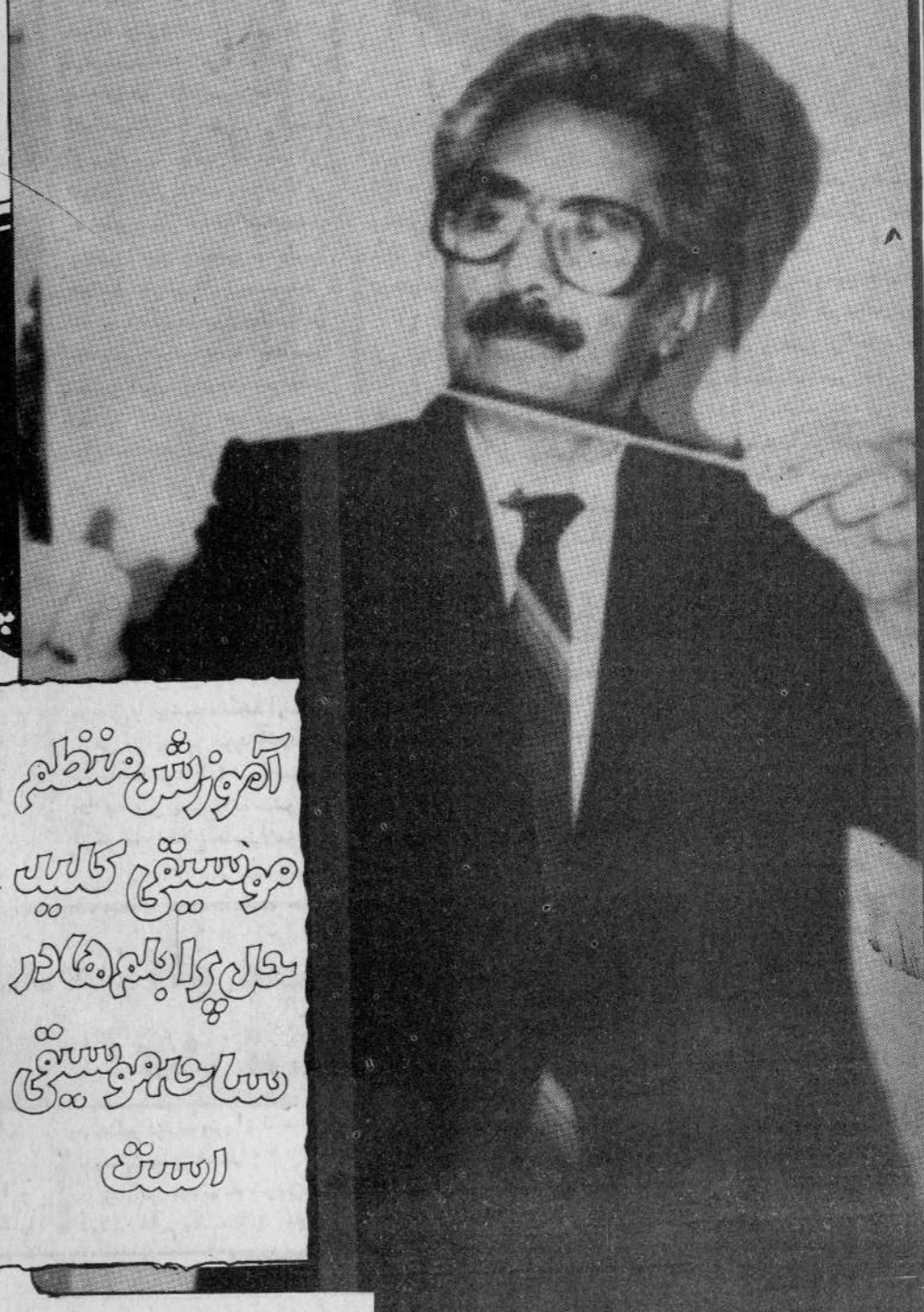
استاد محمد سلوم جرست - نامیست آشنا برای همه ذوقندان هنر موزیک کشور. برای آنکه بهتر و بیشتر با همه کار کرد های استاد در ساحه موسیقی آشنا شده باشیم - صحبتی با ایشان ترتیب دادیم. ایم که خواننده گان عزیز مجله را به خوانش آن فراموش نکنند: * می خواهم خوانندگان مجله شما را بهتر بشناسند؟ - شصت سال قبل در یک خانوادۀ روشنفکر در شهر کابل زاده شدم. طفلی بی نیام بودم که از محبت پدر محروم گشتم. بعداً بنا بر نداشتن سر پنامو روزنه امید روانه دارالاعطای

(هر روز نگاه امروزی) گردیدم. بعد از اتمام دوره ابتدائیه بنا بر علاقه خاصی به هنر موزیک شامل مکتب موزیک انجمن شدم. باید یادآور شوم که هرگاه تدریس در مکتب موزیک به سلسله سابق ادامه می یافت امروزه هیچگونه پرابلمی در ساحه موسیقی کشور وجود نمی داشت. زیرا آنوقت تدریس در لیسه موزیک زیر نظر استادان مجرب ترکی و صاحب نظران موسیقی کشور پیش برده می شد. * شما لیسه موزیک را با فراگیری کدام رشته ها به پایان رساندید و بعد ها چو وظایفی را به دوش داشته اید؟ - لیسه موزیک را در رشته های

ترنمیت و ماندولین با موفقیت به پایان رسانیدم. در سال ۱۳۲۴ عشویت آرکستر حربی - پوهنتون را کما می کردم و در آرکستر ترنمیت می نواختم. همکاری ام با رادیو در سال ۱۳۲۶ با نواختن ماندولین آغاز کردم. در سال ۱۳۲۲ یا ایجاد آرکستر جاز رهبری آنرا به عهده گرفتیم که در اوایل کار آرکستر هشت نفره عضو داشت و بعد ها شمار اعضای آن به ۲۶ نفر رسید. با تشکیل آرکستر بزرگ رادیو که آمیخته می از آلات موسیقی شرقی و غربی بود رهبری آن را نیز عهده دار گردیدم. این آرکستر از کیفیت خاص هنری برخوردار بود که پارچه های ثبت شده آن تا هنوز شنونده گان زیاد دارد. آرکستر بزرگ در آن زمان کار پس مهی را که در ساحه موسیقی انجام داد همانا (Notation) نوشتن آهنگ های فولکلور

افغانی بود که آن را به شکل هارمونیزه تهیه و ثبت می نمود که به این ترتیب دو صد آهنگه فولکلوری به اساس نوت ترتیب و انبیاال نشر یافتند. * موسیقی برای شما چه گونه مطرح است؟ - عشق به موسیقی مرا واداشت تا نسبت به دیگر شغور آن را برگزینم. می خواهم بگویم که موسیقی عشق من است. * شما در ثبت آلات موسیقی خود را چو گونه میابید؟ - خود را فقط در همانجا می یابم و سرا پا مجدوب موسیقی می گردم و از آهنگها لذت خاصی می برم. بهترین اوقات زنده گی برای من زمانی است که خود را در مقابل آرکستر و یاد رعب آله موسیقی میابم. * هژات شیرات عاطفی زنده گی در

کارهای هنرمندان شما چو گونه است؟ - زنده گی عاطفی من صرف در یک سخن شامل زنده گی هنری من است. * نخستین بار دست شما چو گونه با آله موسیقی پیوست گرفت؟ - بار نخست که ترنمیت را به دست گرفتم برایم خیلی دشوار بود. زیرا در اجرای نواختن آن صرف نظری بود. نستم مگر آن را زرا هیچوقت فراموش نخواهم کرد که در ختم مکتب روزی در یک کسرت یک پارچه ترنمیت را نواختن صاف اجوا نمودم که سر معلم آن وقت با حیرت به طرف منگرهت که پسر بیچه ۱۲ ساله چو گونه به این زیبایی می نوازد؟ بقیه در صفحه (۸۰)



سخنانی با کمیدین برجسته

حاجی محمد کامران

شاد بودن

شاد کردن



او را در پایان يك نمايش بهتر ميشناسم . از محفل جشن يك آمر بر ميگردد :
 مدبروم، معاون شوم ، معاون دوم ، مامور شوم ، مامور دوم او اوس پياده .
 او را بارها ديده ام ، اما نه آن چنانکه در ستيز يا پرده مهينم . وقتی با او از نزد يك حرف و سخني داری ، در او نا گفته هايش را ميخوانی و -
 موشنوی که روی ديگر يك نمايش است . روی نمايش واقعي -

که هنرمندان ، شايسته ترين افراد جامعه ، اجبر اند و اجبر به معنای ظاهري کلمه روشنترا از توضیح دو باراست و اما هنرمند اجبر نیست و نباید برخورد نسبت به او چنين باشد .
 وقتی دوشمزي در فلسف کاوميکند برای او با نهايت احترام با لا ترين حق الزحمه را پاکت کرده با دودست تقدیم ميدارند ، اما زمانه که کامران

- مثل روز های که پولدار هستم اما کسی راحت تر .
 * چي وقت پولدار ميشاهيد؟
 - همچوقت ، چون بيمت سال پيش هم همین معاش را داشتم و حالا هم همان معاش است .
 * چي وقت پيش اولاد همتا بسهار کم آمده ايد ؟
 - همیشه پيش تمام خاندان خود کم هستم . البته خودم نه ، بل جيب هايم .
 * چند يار جاني داريد و

چند يار جاني ؟
 - والله هرکس به غم جان خود است نميدانم کدام يارم نا -
 نيست ، چراغ در تانوايس ها همي نان نيست ، اما اکبر دوست هايم يار چاني هستند .
 * با کدام هنرپيشه معروف دنيا حسادت داريد ؟
 - دلم ميخواهد هنر منسد خوب وطن خود باشم به خاطر همین کار مکتب را رها کردم اما با کدام هنرمند خارجي حسادت ندارم .
 * گاهی دلت خواسته چاري - چا يلين باشي ؟
 بقيه در صفحه (۱۰)

هنراست ،

حضرت مولانا



زنده نی سيمای هر هنر منسد چنين است نقش که با سردم حرف ميزند و ميخندد و در -
 نقشی که با خود سخن دارد و ميگريد .
 در جامعه ما برخورد ها دارای صورت ها و گونه های متفاوت است . آن چه دقيق است ، اين است که هنوز بسیاری ها به کار هنرمند ارزش دايل نیستند . هنوز حقسي برخورد های اداری با آن ها برخورد های قرارداد است . و چي بسا که نام هنرمند در فهرست اجبران درجه دار - برای پرداخت معاش نوشته ميشود و چي درد ناک است

نمايشنامه بي را پيشکش ميکند و پايان ماه برای او صرفاً معاش يك اجبر را مهورد از قد آنها کسی پر سيده است که چرا ؟
 ميخواستيم با کامران حرف های داشته باشيم او را برای چنين صحبت دعوت کردم .
 به تقاضای خود ش فضای صحبت را کميک نگاهداشتيم من پرسيدم :
 * ترازيك ترين خاطره زندگي تان را بهمان كهيد ؟
 - برای يك مثل چي چيز بالاتر از اين ترازيك خواهد بود که نه نمايش باشد و نه بهننده .
 * روز هایي که مفلس هستيد چي حال داريد ؟



استاد و شاگرد غیب؛

لسان الغیب حافظه اوستاد شعر محفلها
 سخن دانسته گفته در معانی نقش هر دلها ؛
 باین معنی "بده ساقی" می و در صدر میخانه ؛
 (که مرد افکن بود زورش) انیس حل مشکلمها ؛
 نکو در معرفت خوانده است هشیاران صاحب دل
 یگانه شعر زیبای که پار آورده "واعلمها" ؛
 فروغ اشعه الماس ارزشند زینبند شده ؛
 پیشم نیک سنج "نیک بین" دیده است عاقلها
 ز دست ساقی مجلس "شراب ارغوان" سورا ؛
 بکف بگرفته "مستانه" شهیر کوی بسملها ؛
 از آن روز یک آدم "پا بروی خاک بنهاد" ؛
 زمهر آفرینش "عشق" بر پا کرده منزلها ؛
 خمار زنده گی در رک رک انسان جهده مردم
 فتاده در تلاش عمرو و وا کرده است محملها ؛
 بر پیر معان بنشسته و صبی میکساران مست ؛
 که گوید شعر نغز دلپذیر استاد مقلها ؛
 مرام سرور نیست آن صبح "حافظ وار" تا گویم ؛
 الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناولها ؛

پاک بینی

دیدم بچشم دیده روشن سفای خویشتر ؛
 زان نور دیده دیده دیر آشنا ی خویشتر ؛
 در غمزه دیده دید بدیدار مهر جوی ؛
 دیدار نور دیده شیرین ادای خویشتر ؛
 از دیده دیده بود بمهر دو دیده یی ؛
 دیده که دید دیده نور ضیای خویشتر ؛
 نازم دو دیده دیده آن نور دیده را ؛
 پاکیزه دید دیده عشق بهای خویشتر ؛
 مسرورم از دیده زیبای وفا ؛
 در دیده دوخت دیده مهر و فای خویشتر ؛



تلوسه

زړه مې پاریدلې دې د مینې سر ولوته
 لکه ناکراریمه د شونډو بنگلو لوته
 گوره د ساقی په دغه وچه بیاله خه وکړم
 زه چې تری ناستم د جامونو تشو لوته
 فکر مې په سر کې راته نوي غوغا جوړه کړه
 عقل یافې شوي دې د غرونو سر ولوته
 هیلې مستې شوي دې د مینې په نشه باندې
 مته مې افغان شوي دې د تورو چلو لوته
 وینه سیلابی شوه په رگونو کې خېسې وهی
 غم لیونی شوه د مرجلو ماتو لوته
 ماخو تر بیرونو د بریو کرښې وایمتې
 بیامې زمانه خته رابولی آز مایلو لوته
 خدای په بسرلی کې به دې وچو وچو د بنسو
 سترگی انتظار دې د گلونو غفور ولوته
 د پری مې ناخوالې د ساره زمی لیدلې دې
 زه چې هوسیزم د وختونو بدلو لوته
 سړي غوتې دې وگوري د ونو په گلخانو کې
 ((خیال)) که تلوسه لري د نوي ژوند لیدلوته

غم فروا

گل شیفته عارض زیبای تو باشد
 سنبل گرو زلف سمن ساری تو باشد
 ای آنکه به عشق تو غم شهره آفاق
 در کشور جانم همه غوغای تو باشد
 رفتی و پیت فافله اشک روان است
 بگذار که این سلسله در پای تو باشد
 با هر قدمت دیده گریان بود همسراه
 پشیمان من و نعل قدمهای تو باشد
 دیروز من اندر غم امروز تو بگذشت
 امروز غم من غم فردای تو باشد
 هرگز در دل برون غسرت نه کشودیم
 این قطعه در بسته نعت جای تو باشد

لونگ

که مې کیناستې به حواېی خنک په خنګه
 بیادې شمه ستا په مینه کې ملنګه
 ستا په شونډو کې چې شته دې کیم خمار
 نه شراب هسې مست لري نشه بنگه
 اننگوته دې چې گورمه دلبره
 راپه زړه شی د بهار د گلورنګه
 چې چې زه په بوید وسره مستیزم
 ستاد زلفو خوشبوی ده کهه لونګه
 زېر زینتلی لکه بانه د خزان شم
 چې به مې وسترگوې گوري درنګه به درنګه
 زولنې مې د زندان فکرتیه راښی
 چې دې واوړمه د سرو بنگر یو شرنګه
 په زړمې د ویر توري لري بسروزي
 چې اوریل دې شی په سپینه خوله راپنګه
 که زما په سره شی ستا په مینه
 بیادې هلته شم السوي لکه پتنګه
 زه لا هغه ښه مین یمه ستا خونیه
 چې له ((خیاله)) سره سوله کړي که جنګه

لب خاموش

تا باده لبان ترا نوسر میستم
 خم شراب مې شوم وجوسر میستم
 با یک نگاه مست تو مستانه موشم
 پند آنکه جان خویرم فراموش میستم
 پیچم به دور قامت سرو تو عشقه سان
 یعنی که قامت تو زکل پوسر میستم
 یا میخشم به بره برو دوش ترا به جان
 یا جان فدای آن برو آن دوش میستم
 در محضر رفیق چه زندانه با نثار
 راز و نیاز باللب خاموش میستم
 خاموش از وفا حت واعظ نشسته من
 او خوشتر به آنکه یاوه او گزرم میستم
 ایدل من تو شوه زشبهای انتظار
 روزی ترا به یار هماغوش میستم



ارمان روی پرده آمد



ارمان گفت:
 فیلم ارمان در مدت سه سال و دو ماه تهیه گردید یعنی وقت زیادی را در برگزفت آن هم نسبت به بعضی معضلاتی بود که ما نتوانستیم فلم را در وقت کم تهیه نماییم.
 فلم ارمان حتماً کسی و کاستیهای دارد که امید وارم از طرف صاحب نظران نقد شود تا متوجه کسی و کاستیهای فلم شویم و همچنین اگر آنان متوجه بعضی جهات دیگر فلم نشده اند من برایشان در زمینه معلومات بدهم.
 افزون بر آن درین فلم هنرمندان مستعد و موفق کشور عبد الله صدیق عادل له ادیم فرید فیض جان - محمد بیکام میرویس بتنگ شاه - محمود شارق مرتضی باقرا صد نظری زلیخا نخری بود یگران نقش افروزی نمودند اند سناریوی فلم از مرتضی احد ژوند و خود میا - شد که کارمونتاز و صد اپرداری آن توسط نورالله ملتفت صورت گرفته و میزابیکر هاتف امور تهیه آن را پیشبرده است. کارموزیک این فلم را محترم شاد کام به عهده داشت و قادر طاهری فلمبرداری موفق کشور فلم ارمان را فلمبرداری نموده که من از آن هاشناس گذارم.

کنسرت وداعیه الطاف حسین



آینه ها و نقش

قرار است درین اواخر هنرمند خوب کشور الطاف حسین فرزند استاد سرآهنگ بنا به دعوت مجامع فرهنگی هند وستان هانم آنکشور گردد. به همین مناسبت کنسرتی ازین هنرمند از سوی اتحادیه انجمن های هنرمندان واداره هنر وادبیات رادیو تلویزیون در تالار لیمه استقلال راه اندازی گردیده بود که شمار زیادی از علاقه مندان و صاحب نظران موسیقی کلاسیک در آن اشتراک نموده بودند.
 اینکه الطاف حسین در هند چه انتخاراتی را کبابی خواهد کرد حرف نیست که بعد ها روشن خواهد شد اما ما امید واریم الطاف حسین این پگاه جرافد ارکست پتیاله یکبار دیگر فغانی را دهند بر پا کرده و در نباله هنر پر با هنرمندی خویش به امتداد بکنند.



ناهد استیسات فلم بردار
 ناهد در رشته جوانیه درین اواخر به حیث استیسات فلم بردار ایفای وظیفه میباید در روزگارهای پیش چنین گفت:
 وظیفه چهارماد میباید که به دوران جوانی شوق فلم و انجمن سینما را در منش زده است.
 رهبران در رشته کمره کار میباید تا اکنون در وقت کار میباید میباید (به انقلاب) و (زندگی) کار فلم برداری در جاسمه ما برای یک دختر خیلی مشکل است اما نباید حرات را از دست داد.
 کار با کمره تلویزیون را خوش دانم و علاقه مند آسمانم.
 فلم بردار برنامه آینه بانم.



رحیم غفاری به زیارت رفت

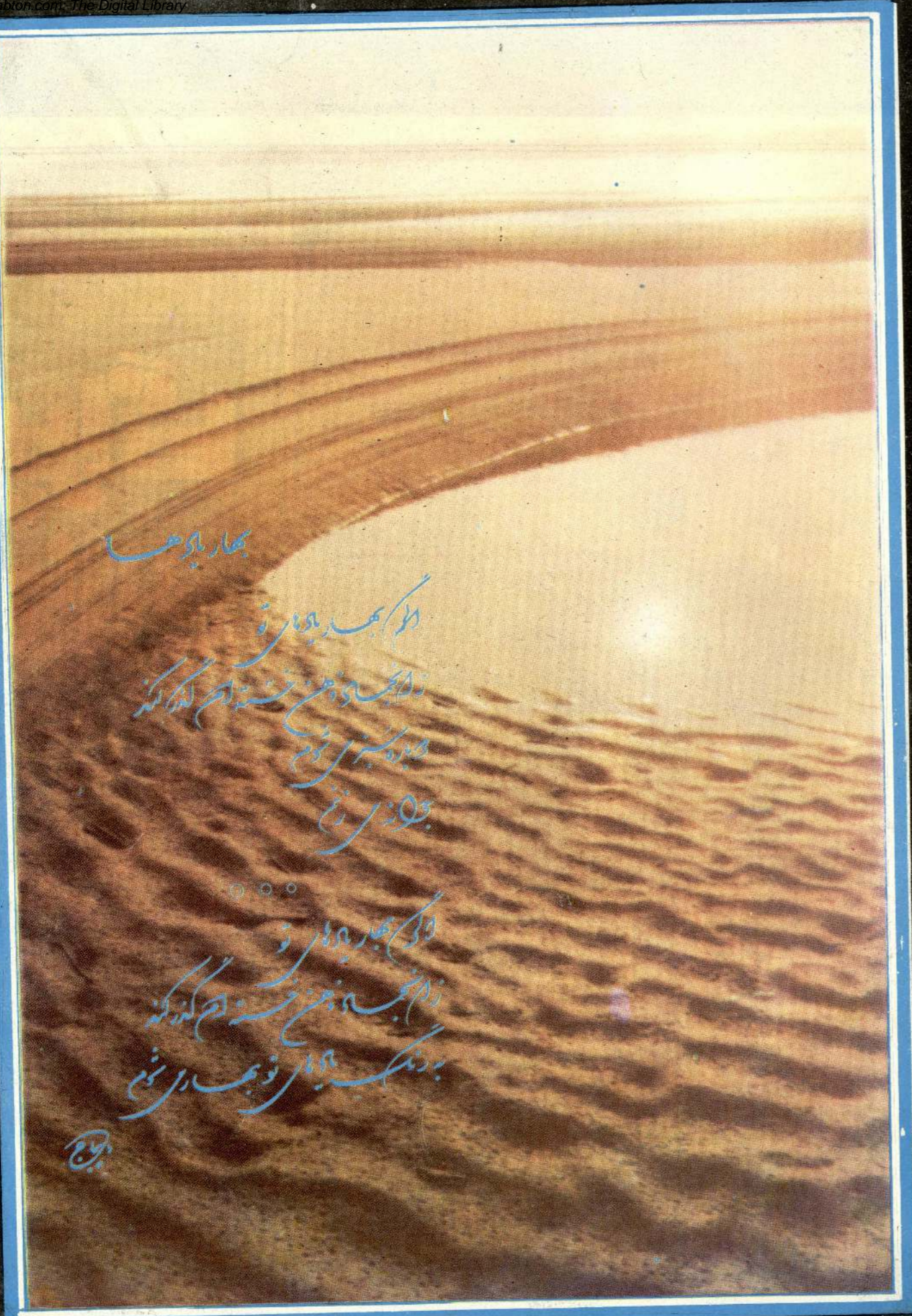


درین اواخر خبر شدیم که رحیم غفاری غزلخوان و قوالی خوان خوب کشور ما عازم هند گردید. هدف ازین سفر زیارت اجومر شریف و تحمیل بیشتر در رشته موسیقی کلاسیک می باشد.
 رحیم غفاری از جمله هنرمندانی است که آواز کیرایش همیشه عرس ها و محافل خانگاه را گرم میساخت. مادر جالیکه به رحیم غفاری موقعیت آرزو می بریم امید واریم روزی با آماده کسی بیشتر برگشته و هنرش را دوباره در خدمت مردم قرار دهد.
 م احمد

جوهری چاوله: خاطره های من

من حرف هایم را از موقف فعلیم می آغازم. همفکر میکنم که من دختر ساده لوح ولی پسر تلاش هستم که بدون فکر کردن به کلی زیاد سخن میزنم. گاهی در باره ام میگویند که من بدون کاربرد واژه های مناسب فقط همین را بلد هستم که بگویم و بخندم. اما وقتی مرا از زبان خودم بشناسید در خواهید یافت که:
 از همان آغاز یک نوع - بیوانه گی (حتی در دوران -
 ترجمه: همالیا

حمیدہ بیوا



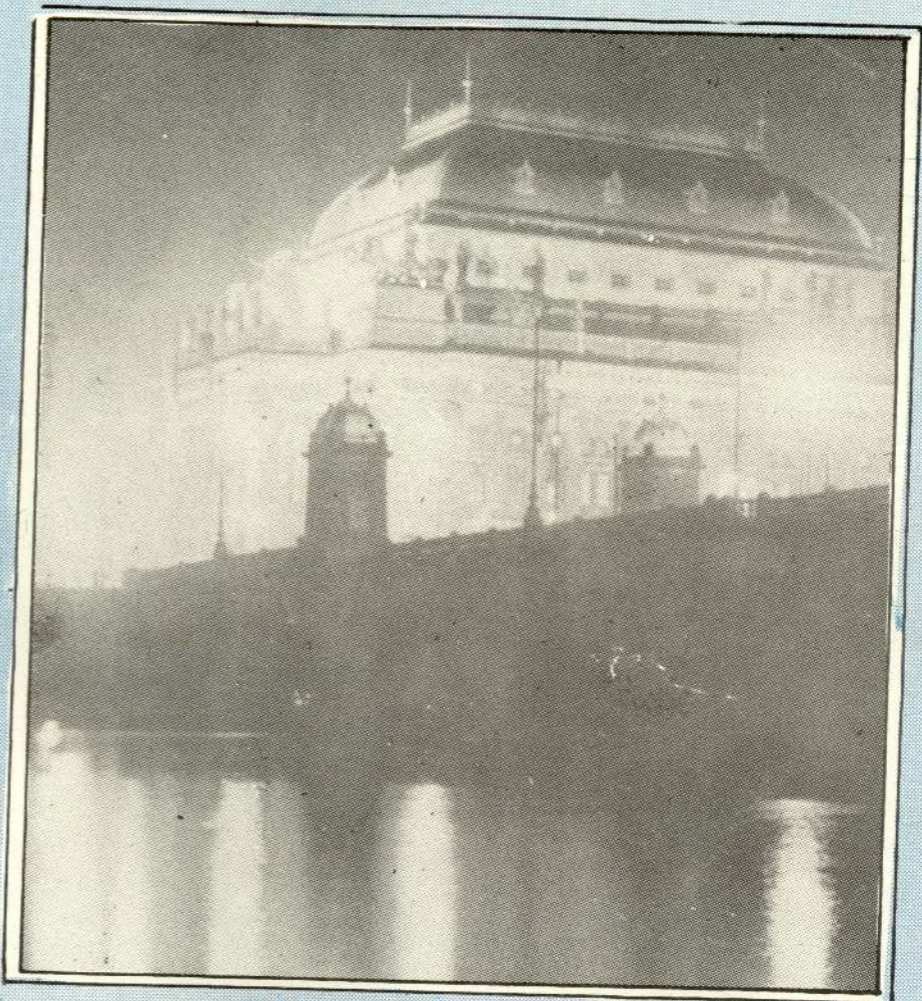
بھاری بوسہ

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
وہ بوسہ سب سے بڑھ کر
میرا دل ہے

دل کی بھر پور تڑپ
زبان کی ہر جھنجھٹ سے تم کو کہہ گئے
بہننگ بھاری بوسہ در شمع

پہنچ

پراگ یا طلایی ترین شهر دنیا



پراگ چشمگ انسانه بیست که (ولتاوا) ی پیر، این خنیاگر سازهای جادوی باسراکتستان لطفش بر بستر تارهای طلایی، آن کودک آسمانی تین ترانه ها را میخواند و این خنیاگر پسر، جان تدنی را بر پیکر پراگ میدماند که نوزاد نیست که معمراسته (ولتاوا) درست از قلب این شهر میگذرد و شعرا شور و هستی بیشتر میبخشد و توگهی مردمانی که این طور باعجله این سوآن سومپروند و امواج لجل کسخته آفتاب

که بر پیکر شهر ریخته اند. این تیش، همان تحرک و جان پراگ است که از همسده لپو بوشتنا (لیپوشنه) به گونه زیست پیاپیروانه، در سرود کیوتران و واپسین طنین ناقوس اور لوی، این عجایب پنجمین دنیا همواره حضور داشته است. درست زمانیکه عقربه های رقص در بستر زمانه ها چندین سده را نیز پشت سر گذرانند و در دوره سالنهای اور لوی، سده یازدهم استفسر عیس اعجاز گرا در ک

چشم برهم زدن، میزبان شده، ناید پد گردید، فقط همان لحظه است که طنین ناقوس خاموش میکنند. توگهی اصلاً آن را نشنیده ای. گاهی که معانی عزیز، عقربه اور لوی را روی هر دیوار، به میزانی نشسته و سپس از سر زود گذر ناید پد میشود، هر چند که نشنه گی نیدارد. باره اش را احساس میکند و سری میچیناند که موجب خلقی است. وقتی بی خیال در کوچه ها و سنگفرش های پراگ کهنه که هنوز هم در حیات موجود زنده ها در تقاضا حفظ و نگهداری شده خود را رها میکند، آفتاب را در نشست و خود را در دنیای کاملاً در گونه بی میباید و پل چارلس کارلوف میرسی جایی که به معیادگاه عشاق معروفست. اندکی بعد در سپهر ناحیه کوچک به ((خرابا تن)) پراگ میرسی - به خرابا تیکه ((حافظ ما)) آن را کوچکه زندان میخواند. و اگر بادیده. گان جانت به آن نظر بکنی آن ها را خراباتی میباید مالمال از ترنم ساز و سرود و شور و مستی میزه خرابات و خرابات نشینان در آن جا موسیقی، ادب و هنر مقام دیگری داشته است. کانتوز و اتور پراگ، اکادمی عالی موسیقی و هنر پراگ، اکادمی صنایع و هنر های زیبا، مکتب رقص در گوشه شمالی این ناحیه، کوچک بابنا های مظیم معماری کلاسیک این ((خرابا)) را در نگاه اهل ذوق و شیفتهگان هنر و ادب به قبله گاه عبادت تبدیل کرده است و درست در همین جا ((خانه هنر)) واقعست که هنر پروران و وال گان موسیقی را در هر فصل به عبادت و جماعت میزدند که در آن از موسیقی آوازی تا ترنک سازها برده ها، از تک-

خوانش تا سرود های گروهی همه را میتوان با گوش جانت بشنوی و به سخن دیگری نرهنگ تمدن یازده سده را میتوانی در این قاره کوچک کشف کنی. از کسرت های باپ تاجانوز کلاسیک همه همه را در جشن موسیقی چکوسلواکیا و جهان بنم (فستیوال بین المللی بهار پراگ) که همه ساله بتاريخ ۱۲ می به خاطر گرامیداشت بزرگمرد و یکی از پیشوایان موسیقی چک (سمیتانا) با اشتراک و همگویی شفته گان و دست اندر کاران موسیقی برگزار میشود میتوانی بیای. این فستیوال آوازی دارد با ((سفونی)) بار مند و بلند مقل ما و لاسست (مهن من) ب. سمیتانا. در گرد و نواحی این خانه و کنار نردبان ها و صفحه های سنگی مقابلش هنوز هم گرد قدم های نرهنگیان و نوسین های سده های دور را در خود حفظ کرده و هنوز که هنوز است ترنک رنگ پییده، سازهای زاکه از دور های دور از همین خانه بلند بوده به خاطر دارد. در اطراف آن خانه دختران و پسران جوانی را میبینی که فرق در - تصورات و آرزوهای جوانی به دیواره های سنگی آن جایی خیال تکیه داده منتظرند تا از خون رنگ رنگ این کسرت ها چیزهای بهره ببرند و به زندگی خود رنگ دیگری بدهند. اینجا جفت های رانیز میباید که فال تک زنده گی آینده، شانسرا در گذراندن شام های موسیقی (خانه هنر پراگ) میگیرند و در امواج بهکرانه موسیقی که پیام آور زندگیست و عشق، آینده خود را میسپارند. پراگ و موسیقی نمیتوانند از هم دور باشند، زیرا

پراگ، موزارت را میشناخت موزارت سترگ را، بزرگمرد و تساور وجودی از موسیقی کلاسیک را که امیراتور جهان لطف تین رشته های عاطفی انسانی و حکمران کشور روح و روان بود. در کوچه قصه گوی و انسانه برد از پراگ کهنه بیشتر شام های بهاری و پاییزی را دوست داشت و زمانیکه در گردن میبندم، آرزو میکردم ایکاش همین دو روز، مارتینی، سمیتانا، موزارت، واکتر، برامس و امیراتوران مسلم دیگر موسیقی پس از ترن ها خواب دو باره زهر پرترنگ پییده، قندیل های کلاسیک که در دیواره ها و کنار سنگفرش های این جاده ها همسخت، زنده میشدند و ترانه ها و سرود هایشان را از سر میگرفتند و من به معنای نوری و فضیلت خداوندی میرفتیم و رازها و نیازها میکردم و از آن نفس های بسیار میبردم و آرزو میکردم ایکاش لحظات آن شام چنان جاودانه میشدند که در پیکر کوچک یک ماه، یک سال و یک قرن نمی گنجدند. اما در یک و درد که پییده فرامیروند و تود پیکر در آن جهان نیستی. تو آن گاه پراگ را در سهای روزش میباید - سهای که فقط تیش، حرکت و تلاش را می شناسد...

پراگ رانام های متعدد دست از جمله پراگ طلایی، پراگ چند برجی، پراگ موسیقایی و هنر و فرهنگ که همه ساله سهاخان را از تنم جهان به سوی خود میکشاند روزانه چن تعداد لفر. هندسه کمره، عکاسی و کسره، سیمان نیست که به سوی قاصت اسطوره یی این شهر زیبا متوجه نمیشود. هر کدام قدم و بالایش را از زوایای گونه گون و دلخواه مودل میگیرند. پایان

برای رسیدن جوانان به هم شامهای موسیقی پراگ فال نیکوست

خاطره هفتم

در اکتوبر سال ۱۹۵۳ در قصر زاده آباد بند برای بزرگداشت و شادمانی پسر پادشاه شاه سی و ششمین سالگرد تولدش را جشن گرفت. جنرال سعیدی و بسیاری افسران در پیگرد در مقابله علیه صدق قد آگاهی نشان داده بودند. یکجا باخانم هایشان از معلمان بند برایش کردند.

اتومبیل کشور برای سعیدی که در تهران تازه آغاز میشد، ساخته شده بود. من برای نخستین بار خودم رابه عنوان شعبانوی واقعه حقایق کردم.

دوست قدیم دکتر طباطبائی حقوقی فامیلش را دریافت کرد. همچنان خاله فرخ توانست به وسیله من دوباره به دیار راه یابد و به عنوان یکی از قریب ترین زنان خدمتگذار به دیار به وظیفه برود از. همچنان مادرم از گفتن ماری لویز زنگیول یک زن جوان خانه را که شغل اصلیش زنگیولی بود که فرجه به مشکل فارسی میفهمید، به عنوان دستیار، برای من فرستاد. او به او امر خوب گوش میداد. گاهی من صحبت خیرنگی برای من کار میکرد. درین میان دکتر محمدالله انتظام وزیر خارجه جدید ارتباط با انگلند را از میان گرفت. معاملات تجارت نفت باخارج در باره روی دست گرفته شد. واشنگتن برای حکومت سعیدی یک کردت خاص ۴۵ میلیون دالری داد.

پانسید پیکر اتومبیل طرح مود پانسی، لباسهای مارامید ریخت و دیوارهای اتاقها را به سبک دیار لویز شانزده زینت داد. دفتر کارشاه و اتاق خواب با جادیدترین موبلهای آراسته شد. به استانی ((تونی)) و ((رونی)) سکرترهای من مقرر شدند. ماهیگیری که هنگام اقامت در رحیمه کسپین اورامیشناختم، برای من به تهران یک سگ آب فرستاد. شاه با این حیوان بخوبی زیاد خوش کرده بود. ظفرها خودم به سگ بچری ماهی تازه میدادم. از بخت نیک، مادر برابریولا یک حوض آببازی داشتیم. از آن جایکه مافقط زمستان ها در تهران میبودیم، کمتر از آن حوض کار میکردیم. زمستان ها در آن آب گرم رها میکردیم و از فاصله چند متری خود را برتاب میکردیم. آن وقت ما با بسیار لذت میخوردیم. به ویژه والیهال به سوی قلعه آلبیز برای سکی بازی میفرستاد. تابستان ها گاهگاهی به استعداد سواحل کسپین قایقی های خود را میبردیم. نام یک کت در نظم امریکایی سکی روی آب را دیدم که برای ایرانی ها بسیار زیاده و جالب بود. از ایتالیا و سکی باز روی آب را طلبیده بودیم. من و شاه تمرین این ورزش را نمی نمودیم. غالباً با استفاده از طیاره به میله های کوچک میفرستیم. شاه بهلوت خوبی بود و همیشه پیش فرمان طیاره دو ماشین بیکر خود قرار میداد. دوستان هم بازی ماکه غالباً جوانان بودند. زیاد بودند از جمله سعید، جسدیه و قبا و بختیاری باخانم های بلند. از معلمانان عزیزنا یکی هم پروفیسر عادل بود. معروفترین جراح ایران، همچنان فردی پسر یکی از نخست وزیران قبلی، آنان با کتبیجه، بهی و فرزندانی که فرانسوی الاصل بودند، از دو واج کرده بودند. دوستان دیگر هم سفر مادر در فرج قبا مهدی و قد امضای به نازی بود. مهدی برادر زاده ملیونر مشهور نازی بود. من جامه های جین (دی. آرک) میپوشیدم. نیکو فیشن میکردم. به حدی که بسیار مردانی که هنگام دیدن من قطعاً بازی با من میبودند. بدون آنکه موقعیت را درک کنند، برای رسمی دعوت می نمودند. بسیاری وقت ها حتی شاه نمیدانست من کی استم. برای بلند رفتن برستو من شاه یک نشان انتقار را که به نام (نشان تریا) از سنگهای قیمتی ساخته شده بود، منظور کرده بود. من این نشان را برای بسیاری زنان داخل و خارج تقاضی میکردم. رضاشاه فیصله کرد که برای من تاجی آماده بنماید و نامن بسرا می انتقار جواهرات آن به بانک ملی رفت و از آنجا به بانک بین المللی

بانکی که لوازم آرایش و تزییناتی زنانه را همیشه آماده داشت. ما از الماس های (دریاچه نور) ۴۷ توت الماسی برلیانت ۱۸۶ قیرات که نادر شاه در سال ۱۷۳۹ هنگام لشکر کشی علیه هندی ها آرنابه دست آورده بود، دیدن کردم و من یک گردن بند، یک بازو بند و یک جویه گوشواره را برای خود برداشتم و قیمت آن را که نهایتاً شرافت و چشمگیر بود، برداشتم. زرد مروارید های نایب و نادر آن چشم ها را خیره میکرد. آن ها اصلاً برای شعبانوی فرجه ساخته شده بود که من صاحبش شدم. مانزد جواهر فروش مشهور نیویارکی هاری ونیستون رفتم. او بر می بود که از ده ها سال، بهترین جواهرات جهان با دستش ساخته شده بود. موصوف اندای گلو و بازوی مرا گرفت تا جواهرات را مطابق آخرین سیستم و مدل را آورد. پدر شاه هنگام زمامداریش دستور داده بود که زنان دیگر اجازت نداشتند نقاب به رخ بکنند. یادم است که چی سان در اصفهان پولیس حجاب زنی را از صورتش برداشته و باره کرد. اما زنان زانی بودند که قیافه های شان رابه گونه میپوشانیدند. محمد رضا در فرجام امر کرد که آنان را آرام بگذارند. رفیسوری های دیگری نیز ابداع کردید. اولین پلان پنجساله ایران قربانی سیاست فاجعه آمیز صدق شده بود. پس از بازگشت ما از روم، شاه طور عاجل پلان بزرگ روی را برای افسار سرکها، پل ها، بند ها، خطوط آهن و کانال های آبیاری روی دست گرفت و با بندگان در صد

ادویه مصری و لوازم و سامان آلات مدرن مجهز گردید. بعد از شاه امر کرد که با این بنای شخصی من، بسیاری از کودکان استالینا محقق گردید. میتود های جدیدی را برای انکشاف سازمان به کار گرفتیم. کمک های آلمان، فرانسه، انگلستان و یونان را برای سازمان جلب نمودیم. بسیار آثار ادبی و شعرهای جهان تا آن زمان نلط به فارسی ترجمه شده بود. من یکمعداد از نویسندگان مشهور را در برابر یک حق الزحمه ناچیزتوظیف به ترجمه دقیق چنین آثار گرانبها ساختم و آثارهای بلند به ویژه کتب الفبا را چاپ نمودم که به فراوانی در موزه خواندن و نوشتن قرار گرفت. رفیسوری های پدر شهنشاه تغییر نیافت. پیشنهاد کردم برای شاگردان طبقه انات تهران در رحیمه کسپین پایگاه محل ویژه ورزشی ساخته شود. بسیاری ها نزد من آمدند و اعتراض کردند: (اعلیا حضرت! این فوقا برانگیز است که دختران در وسط ساحل در چادرها زنده می کنند بعد کی میداند که چی میشود؟) بین خودم یک هفته را در زیر یک خیمه یکجا با دختران سپری کردم. آببازی میفرستیم و چمن استیک آزاد میکردیم. از آن بعد یک کسپین دختران در رمازگارشا میسپایتم. با آن که هدف تغییر و بهبودی زنده می مردم بود، اما بعد دیدم که دشمنان شاه پیش از همه دکتر حسین فاطمی پلان های زیادی را علیه ما طرح نموده بود. یک صبح در مارچ ۱۹۵۴ دو پولیسریه زن خنجا بپوشی که با-

۱۹۵۴ سالگره محمد رضا تجلیل شد. معلمان برای صرف شام دعوت شده بودند. فقط شهنشاه علی رضابود. در انتظار نشستیم بزنامه سفر ما. به هم خورد. پس از پنج روز آگاهی یافتیم که طیاره اش به یک کوه اصابت نموده و باعث هلاکت وی شده است. سرگشته نا به هنگامش همه را ناراحت ساخت. شاه نیز از صدق قلب ناراحت و غمگین بود. پس از چار هفته سوگواری به تاریخ ۶ دسمبر طیاره به سوی نیویارک پرواز کرد.

خاطره هفتم

در یکی از روزهای اکتوبر ۱۹۵۴، شاه برای نخستین بار، بر سر جانشینی تخت را با من بسیار جدی مطرح ساخت. مادر - سالون بزرگ قصر اختصاصی نشسته و پلان سفر خود را طرح میکردم. محمد رضا گفت: هرگاه ما به نیویارک برسیم، میخواهم سه یا چهار روز در بیمارستان سوئی کم. دکتران امریکایی که در تابستان ۱۹۵۱ به تهران آمده بودند تا روده های شاه را معاینه کنند، رسیده همکاری زیاد را داده بودند تا آنوقت او را که (پدر شدن) بپذیرد. بر او روده سازند. من که نمیتوانستم ایستن شروع تا سقوط صد قهرای



شیمانوتریا: اکنون سخن میگویم

فصله های خصوصی من

عواطف حاصلات دهقانان، مکاتب و شفاخانه ها در دهات ساخته شد. بسیاری اربابان ازین مثال بیخوبی کردند. چون صد ها هزار نفر با تریا و هیرویین معتاد بودند. زنج خشنخاش و سایر مواد نشه بی راتان مقدار کمی فقط در طبابت از آن استفاده میشد. تقلیل دادند. متباقی دهقانان تریا کاکا، ساست غله و نیشکر میکا شدند که از اثر آن در بازار سیاه قیمت تریا ک سرسام بالا رفت. مبارزه جدی علیه تریا آغاز یافت بود. من با اخذ گریه های جدید، ساختمان شفاخانه ها را آغاز کردم. صبحی در یک پنجم خانه در زمستان خرد اطفال را چنان در (سرما) یافتم که میله زیدند. بهیاره اطفال به خاطر فقدان ویتامین تکالیف جلدی پیدا کرده بودند. رهبری چنین اداره بی، توسط من که با مشکل پولی و فقدان پولی همراه بود، مراباد در سرد رویه رو ساخت. روزی به شاه گفتم: تا بیورکراسی از بین نرود، من کاری را از پیش برده - نمیتوانم. با ابتکار خودم زنان متعول تهران را جمع نموده و همکاری پولی شان را جلب کردم. هکذا پس از ششماه فابریکه هابستر، لوازم استراحت و مواد خوراکی و حسابات کنک عنوانی موسسه سراسری خدمات اجتماعی اهدا کردند. به زودی ما حتی پول برای کرایه گویی منازل برای کودکان کستان ها دستیاب نمودیم. رئیس سازمانی را که من تا آن زمان کار میکردم، فروغ ظفر و خانم سعیدی نخست وزیرا معاون آن مقرر کردم. سپس این سازمان را گسترش بخشیدم. کرم بدت های برای بنای درمانگاه ویژه، تدایب بهارهای جگر و شش در شیراز و اصفهان برای اطفال و مادران تدارک دیدم. به دنبال آن کوشیدم که این شفاخانه با دکوران نهایت زیور شده،

خریجه سودا در بازار تهران روان بودند. حمله بردند و حجاب را باره کردند. بسیاری ما برین اعتراض کردند که این عمل مخالف شریعت اسلامی است. در سپتمبر همان سال جلد انسر عالیتریه که قصد از بین بردن محمد رضا و مرا داشتند، دستگیر شدند. جنرال سعیده در دستور زندانی ساختن بلجسد نفر را صادر کردند و جریان تحقیق، بسیاری آن ها بی گناهی شان ثابت و اما ۴۲ نفر مجرم شناخته شدند. در ۱۵ اگست ۱۹۵۴ قرارداد نفت با شمار از کمپنی های خارجی عقد برای ۲۴ ساعت امضا شد. حکومت پنجاه درصد عاید خالص دریافت میکرد که حجم مالبه. این عواطف به هفتاد درصد بالغ میگردد. این قرارداد زیاد قابل ملاحظه بود. سه اساس قرارداد جدید کمپنی ((بریتیش پترولیم)) ۴۰ درصد، سایر کمپنی های امریکایی ۴۰ درصد، کمپنی رویال دپتس شیمیل ۱۴ درصد و فرانسویز و پترول (۶) درصد نفت در خود صد وورا در نفت میگردند که با دریافت سالانه روی محاسبات پولی سه صد ملیون دالر رقم زده شده بود. در اکتوبر ۱۹۵۴ محمد رضا به من گفت: تریا، تصمیم گرفتم سفری به امریکا و اروپا بنمایم. پرسیدم: چی مدتی رابه سفر خواهیم بود؟ شاه گفت: حدود سه ماه. طی این سفر شخصی با بسیار سران حکومت ملاقات خواهیم داشت. (امونوزین پوری) طراح مود در بار، یکزن مستعد سوئی بود که آخرین مدل پارچه را در دیار پیاده میکرد. در ۲۸ اکتوبر

رسیده گئی به جنجال ها و دشواری های شخصی، اصلاً فرصتی وجود نداشت. در هر سفر به ویژه در سفر به سوئی توجه به مسائل سیاسی گوی گونه گئی زایمان من، محطوف گردید. همچنان وقتی خواهران شاه به ونیز و شهر مونیخ پرواز کردند، از همه داکتران به خاطر این که من بارد ارشع استعدا دستند. در واقع ۱۹۵۳ اصلاً من نزد متخصصی است تدایب قرار نگرفتم. در واقع من به این دل خوش میکردم که مادرم پس از شش سال هرو - سیش برای نخستین بار مادر شده و مرا به دنیا آورد. هنگامیکه صدق در زندان بود، در دیار به سلسله سلاطین پهلوی یگانده آینده مکتب شده بود. مساله ناراحت کننده برای دیار به ویژه شخص شاه نداشتن فرزند بود، فرزند ی که پس از محمد رضا باید تاج بر سرش گذاشته میشد. طبعاً در دیار هیچکس قادر نبود درین باره به من چیزی بگوید. اما گاهگاهی نگاه های پرسشی - آمیزی به من درخته میشد. وقتی شعبانوی فرجه در ۱۹۴۰ یک دختر به دنیا آورد، همه آرزو کردند که تا سال دیگر پسر ی به دنیا بیاید. سرانجام سر نوشت وی پادشاه به جدایی منتج شد. فرجه در ۱۹۴۴ از دنیا چشم پوشید. شاه هنوز کی سال داشت. دو سال میشد که از فرجه جدا شده بود. حرم میکردم که آرزوی داشتن فرزند چی قدر روی بالا گرفته بود. از آن جایکه شاه مراد دست میداشت، حتی الوسم میکوشید به حوصله گش را از نظر پنهان سازد. من قلباً به خاطر او ناراحت بودم. به ویژه که نمیتوانستم آرزوی را برآورده سازم. وقتی محمد رضا برای

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و

تراژيک مرگ او

د دې وړکي يو مېم رول لوبولی و



لار ه اوبول ته د گلوگېډ يو او -
 امپلونو د مبادلي په خوراشاند اړه
 او عام محفل کې مېلمېانو ته خپل
 واده خرگند او بيان کړ. د اکسار
 په جنوري کې، د نوموړي پدمر پلني
 څخه د دري مياشتې پخواوشو تر
 دې کار رسد لاسه وروسته، شوي
 خپل کالي ټول کړل او په کې، کې
 بلگر کې د کور تر لاسه کولو پورې يې،
 په اتلانتيک هونل کې هستوگنه
 غوره کړه.

د واده څخه د دري مياشتې
 وروسته شوي پلني ته لار ه خود
 دې تاملې ((ياسې)) نومې فلم
 ته ورکړل شوي ملي جايزه تر لاسه
 کړې. لايوه هفته د پلني څخه
 له فېرگېډ ونه وه تيره شوي چې د
 شوي امرې، د نوموړي د خوب په
 کوټه کې وموندل شو. د احسان
 وژني (خودکشي) يوازې يې
 يادداشت کې يې داسې ليکلي و
 ((يوازي او يوازي زه پخپله د احسان
 وژني مسوله يې))

نوموړي داسې اړېکي په بالوکي
 وموندل چې کړاي نيس شوي
 په هره موضوع خبرې وکړي او -
 شوياته د پوخوالي او رضا پتمند ي
 احساس سبب شي. د شوياد و -
 ستې د هغه سره، سره له دې -
 چې واده يې کړي ز او د غټسو
 اولاد ونوځاوند سري و. نژدې -
 شوه.

يوه ورځ کله چې ماله دې -
 څخه وپوښتل چې د دې ټول -
 د وستې علت څه دې نوموړي
 وويل: ((هره اړېکه چې يسه
 خلا او ارمان پوره کړي، ارزش -
 لسري)) پر ميا ترو غوښتل نسري
 پدې متقاعدې کړي چې د شوي
 په ژوند ون کې د بالوټر رانگه د -
 څه هم شوي د بالو په احتمالي
 له لاسه ورکولو وو پريده خود فا -
 مي د ريخ يې غوره کړ. يوه ورځ
 شوي ټولته وويل چې د يسودا -
 ريكارډ ولوستل ته يې، خود دې
 په اعاي، دا د بالوسره يوهوتل ته
 وړ مناسباتو په اېته کې به شوه.

سپالي وکړي
 کله چې شويامره شوه د بنار
 په اته تياترونو کې د نوموړي شپږ
 فلمونه په يوه وخت کې په نندارو
 دا هغه ستر بري او د نامتوالي
 هسکې څوکي وي چې شوياتر لاسه
 کړي. خود اهغه څه نه و چې
 نوموړي په ژوند کې غوښتل.

له دې برپور سره د دې
 په ژوند کې يو ارمان و، تر هغه
 وخته به چې د اېه سته پوکي وه،
 په بشپړه توگه به ښه وه. خو په
 هغې شپې به چې کورته ورسیده
 خولښتي به بري رافله. د نوموړي
 کور به تل د زيز و او ناوړه خپلوانو
 پک و. هغه کسان چې د دې د
 بري په وخت به يې باند اړ جوړ کړ.
 د دې خپلوانو په ليدلو سره به
 شوي نارغه شوه. خود اترو دې حد
 موږ به وه چې خپل خپگان به يې
 نه خرگند اوه. دې به له هېچ جا
 سره خبرې نه کولې او د پاخوا و
 وړ مناسباتو په اېته کې به شوه.

دې وړکي يو مېم رول لوبولی و.
 د لمري عمل له پاره ننداري ته
 وړاندي شو. کله چې شويادا -
 خبر واوړيد، ان په مخ کې يې
 نااميدې خرگنده شوه. په ورخصو
 ورخصو به يې په بحان يسي ورتړلې
 و. هغه وخت ما ته په ډاگه شوه
 چې پر ميا ترور څنگه وکړاي شول -
 چې دا د قوي خپگان څخه خلاصه
 کړي. پر ميا تروري لورته به
 مهربانه لهجه وويل: ((مولوردا
 پوري وري خبرې دې، يوه ورځ
 به هيله کوي چې کاشکې د تا -
 دومره ډير فلمونه ننداري ته نه
 وړاندي کيداي. د دې کلمه
 رښتيا الهام ته ورته وو! يوازي
 دوه کاله وروسته شوي خپل يسو
 پرود وسرته ده يې پيشهاد له
 تکرارولو څخه سترې شوي وه چې
 بناغلبه (ولي تاسې د دې فلم
 ننداره کول نه غټدوي، زه باور
 لرم چې دا فلم به مسخره شي مگر
 زما دري فلمونه به يې نظيره -

په اعاي يې دې ته نصيحه وکړ
 چې ناکشف شوي بمکې ويلسي.
 هغه څه چې په هغه وخت کې
 د جنوبي هند فلمي صنعت ورته
 اړ و، دا چې يوه لوبغاړي نوموړي
 چې په ژمنوب سره د گاوندې نجلې
 ساده رول ولوبوي، داسې څوک
 چې جيا به ادري ته ورته وي.
 که څه هم شوي په جينوفلمونو
 کې د کوچني هنرمند په څير لو -
 بغاري کړي وه، د نوموړي لو -
 سري مهم فلم نيزهال نيجاما کيران
 تون توواسپين تاملې فلم و چې
 کې، بلاچندر ډايرکټ کړي و.
 ټاکل شوي وه دغه فلم د جمسي
 په ورځ ننداري ته وړاندي شي
 او د پنجشنبې په ماښام شوي -
 زياته تزي وه چې فلم به يې ميا ته
 ننداري ته وړاندي شي. خو
 سبا گهيځ نوموړي يو سخت
 شوک وليد. دا ننداره ټال شوه
 او په اعاي يې د نوموړي يو غمير
 مهم او عادي فلم (اجاني) چې

د دې له کورنۍ څخه به ووت يوازي
 يوه يا درې دقيق وروسته به
 شوي د هغې پيښې او تقليد کاوه.
 ما اکثراً احساسوله چې
 خاله پر ميا د بالومهند راسره د
 شوي په واده او بيان شوي -
 بحان وژني سخته خبه ده او شوک
 او ټکان ويني. نوموړي هېڅ کله
 فکر نه کولو چې شوي به د دې د
 هيلومخالف کار وکړي. بالاخره
 دا يوازي څوک وه چې د شوي د
 نامتوالي، پيسو او علاعا مل
 وه. په ياد لرم چې د بايې نومي
 فلم د ليدلو څخه وروسته شوي
 په مينه وويل زه غواړم لکه هغه
 د فلم د ستوري غوندې شم موريس
 ورته وويل: ((خو ته هسې نه
 ښکاري لکه د افلمسي ستوري ته
 به په هغه څه کې ناکامه شي چې
 ورته جوړه شوې نه يې)) موريس
 غوښتل چې شوي د امفکوره لکه
 زړه وياسې چې له دې هم ماليس
 يا د پېمېل جوړه شي. اود هغې

د ه چې پوسري چې تقريبات پوي
 کورنۍ بشپړه مري وي پدا سي
 حال کې نه ويل شوي حقايق وو -
 يې چې د هغو درد کولو د پاره -
 څوک نه وي موجود. بنايې داد
 حيرانې ډکه خبره وي. بنايې
 زه محکم شم مگر بايد رښتيا ووايم.
 د ايرکتر سره شريک و. د اد بحان
 وژني يوه پيښه وه.
 دې مري يې ته ان د ملي ور -
 بحيانو سرخطونه وقف شول. مخکې
 له دې پدې باب څه معلومات نه
 و. نوکه دا رښتيا وي نو ولي اته
 کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي.
 اوس کيداي شي هغه څه په ډاگه
 شي چې پخوا نه و فاش شوي. -
 البته، د پيرخه، منوچ راجاد نوموړي
 د کورنۍ يونيز دې د شوي د ژوند اڼه
 د پير هسکو ټپتو شاهد و. دلته
 نوموړي د شوي او د هغې د مور
 پر ميا چې د پوي فلمي ستوري تيمیک
 خترو هيلولرونکی مور، په باب -
 خبرې کوي او وايي:
 ياد او حيرانتيا خبره نه

د ۱۹۸۸ کال د مې مياشتې
 لمري نيټه، اته کاله پخوا به
 همدې ورځ د ملي جايزې وړ وټکی
 ۱۸ کلنی ((شوي)) مري په هغه
 کورکي وموندل شو چې د دې پدمر
 بالومهند را - سينما توگرا نر او
 د ايرکتر سره شريک و. د اد بحان
 وژني يوه پيښه وه.
 دې مري يې ته ان د ملي ور -
 بحيانو سرخطونه وقف شول. مخکې
 له دې پدې باب څه معلومات نه
 و. نوکه دا رښتيا وي نو ولي اته
 کاله وروسته د اکیسه راپورته کيږي.
 اوس کيداي شي هغه څه په ډاگه
 شي چې پخوا نه و فاش شوي. -
 البته، د پيرخه، منوچ راجاد نوموړي
 د کورنۍ يونيز دې د شوي د ژوند اڼه
 د پير هسکو ټپتو شاهد و. دلته
 نوموړي د شوي او د هغې د مور
 پر ميا چې د پوي فلمي ستوري تيمیک
 خترو هيلولرونکی مور، په باب -
 خبرې کوي او وايي:
 ياد او حيرانتيا خبره نه

ورزش

دارنده

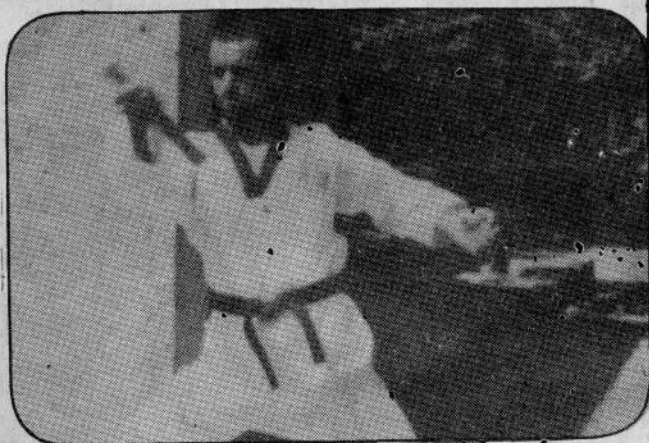
کمر بند سیاه

خواننده گان عزیز!

مادرین شماره باجمید یکی از استادان ورزشی کواندو و صحتی تهیه دیده ایم که برای دوست داران این ورزش تعدیهی کتبی - وی به یکی از پر مشهاری ما چنین پاسخ داد:

- برای نخستین بار این ورزش را در یکی از کلبها تمرین نموده ام. در اثر تمرینات پیگیر بعد از سپری نمودن مدت سه سال به دریافت

کمر بند سیاه موفق شدم به تمام علاقه مندان ورزشی کواندو معلوم است تا اکنون کمر بند سیاه (دان-یک) برای کسی تقوی نشده است. بنا بر همین منظور در سال ۱۳۶۷ به کشور ایران سفر نموده ام که خوشبختانه بعد از سپری نمودن امتحان نزد فدراسیون بین المللی کواندو موفق به دریافت کمر بند سیاه "دان یک" همراه با دیپلوم ورزشی شدم. اکنون به تعداد دو صد و پنجاه نفر از نو جوانان و جوانان علاقه مند را در رشته کواندو و تخت تربیه دارم. گذشته از آن با



شماری از جوانان لوسه شهر - شاه سوری و لوسه جوییه - لوسه این سینا نیز در این رشته همکاری مینمایم.

- وی در مورد چینی گونگ و ورزشی کواندو گفت:

- این ورزش دارای اصول معین اخلاقی و انسانی میباشد که بدون نظر داشت تفاوت مذهبی و نژادی ملیتی و سرحدی به خاطر رشد فن دفاعی پیش برده میشود. بر پایه همین اهداف عالی ورزشی کواندو و جوانان زیادی را به سوی خود جلب نموده است. طبق احصایه جدید فدراسیون بین المللی کواندو در -

هشتاد و پنج کشور بیش از بیست میلیون ورزشکار عضویت فدراسیون بین المللی کواندو را حاصل نموده اند. تی کواندو به دو سبک کاملاً متفاوت کار میشود:

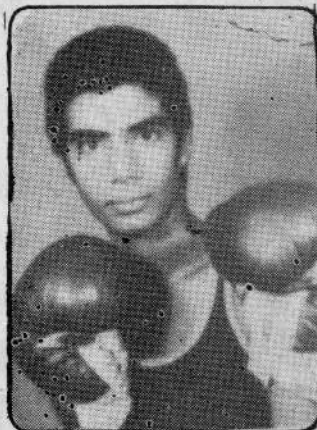
- ۱- سبک پومسه که سابقترین سبک تی کواندو است.
- ۲- سبک هیانگ که سبک مدرن و جدید آن میباشد. سبک پومسه در کوی پای جنوبی معمول بوده و از آنجا رهبری میگردد.

فدراسیون سبک هیانگ در تورنتو کانادا فعالیت دارد. در کشور ما سبک هیانگ بیشتر به کار میرود.

ای فدراسیون این ورزش در کشور ما ایجاد شده است. در پاسخ میگوید:

متأسفانه تاکنون در کشور ما کدام فدراسیون جداگانه تی کواندو وجود ندارد که بتواند در پهلوی سایر فدراسیون های ورزشی زمینه کار و فعالیت تی کواندو را مساعد ساخته و مسابقات آن را سازماندهی و فعالیت های آنرا اداره نماید.

بوکسر قهرمان



محمد سلیم بوکسر بیست و پنج ساله ای که از سال ۱۳۵۸ به این سو ورزش بوکس را به صورت فعال تمرین نموده و اکنون تمرینات متداوم خود را در کلب ورزشی صحت عامه زیر نظر ترنر مجرب و ورزیده ((عبد الغفور رنجست)) پیش میرود.

وی از آن هنگام تا کنون در بیش از پنجاه دور مسابقه داخلی در تیم جوانان و تیم ملی شرکت ورزیده که البته در وزن (۵۴) کیلوگرم در مسابقه به نفع کلب مر بوط صحت عامه بوده است.

محمد سلیم طی این مسابقات به دریافت یک مدال و جوایز دیگری از سوی مقامات بوکس و ورزشی در کشور و خارج از کشور دست یافته است.

افزون بر آن نظر به اسرازی لیاقت و کار پیگیر در رشته بوکس و چندین پیش در مسابقات به وزن (۵۴) کیلوگرم برنده مقام اول گردید.

وی میگوید:

صفاتی که یک ورزشکار را کامل میسازد چیزی جز انضباط و اخلاق و تکلیف و تجربه و مهارت در بازی فردی و گروهی و فعالیت و توان جنگیدن یک بوکسر نیست. اما روحیه و برخورد یک ورزشکار شخصیت عالی و جوانمردی او را تکمیل میکند.

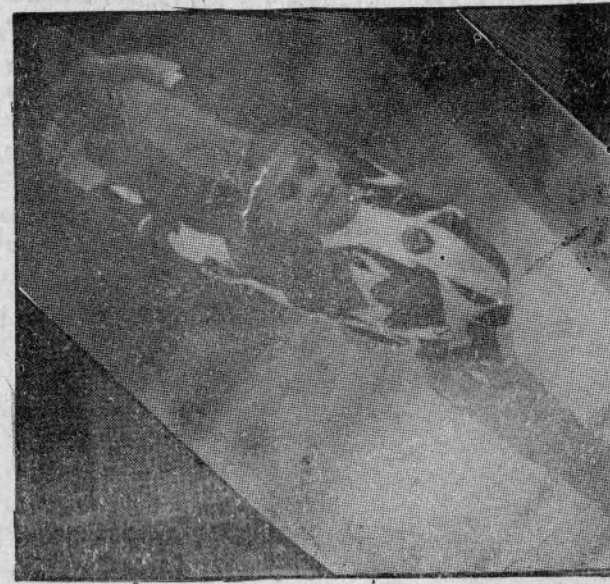
خرید فیتالیست ها

دنیای ورزش حرفه ایی و دنیای عجیب و پر هیجان است زیرا ورزشکاران از راه ورزش زندگی میکنند و حتی به قله ملوثری صعود مینمایند. (پله) سلطان سی رقب بر از پلی از همین جمله است و که از راه توپ کوب چسک، یک فابریک پالتسی سازی و چندین مغازه بزرگ و ملوثریها در شرورترا به دست آورده است.

در انبوه تباشاگران مشتاقی که این روزها به حرکات بزرگان فوتبال جهان در شهر آلمان فدرال چشم دوخته اند یک گروه بسیار دقت و دید دیگری حرکات فوتبالهازان را زیر نظر دارند. اینان خریداران فوتبالهاست و ما هستند که این بازار کیم برای راه انداختن چهره های ممتاز مصروف شکار میباشند. در جام جهانی ۱۹۸۶-۱۹۸۶-۱۹۸۶ را ایتالو بها برای یکسال

در برابر عقد پولی بودند و شدید ترین ضربه را در این سال تم ارجنتاین متحمل شد. استفالو و انجیلو و سوری دو منلو که بهترین بازیکن تیم ملی ارجنتاین است با فرار داد های پولی به خدمت کلب های فوتبال ارو پاد آمد. اخیراً دو بازیکن برازیلی که در تیم یورگوی بازی میکنند تیم چلی - (کاسک) فیتالیست اروپا را در خدمت تیم خود استخدام کرده است.

و جالا آلمان - مارنیت بزرگ این اجناس گران بها است. صاحبان کلب های فوتبال بزرگ جهان از همین جالا در اندیشه بودن این چهره های برگزیده فوتبال هستند و ایتالایی ها همسایه های فرانسه ای ها در معامله با تجربه تر از دیگرانند. کلب فوتبال بارسلون همسایه با پرداخت ۶۶۵ هزار دالر با کلب هالنلند قرار داد عضویت بست. بقر بقیه از صفحه (۸۷)



جمناستیک عصری جمناستیک امروزی

گرچه جمناستیک هنری در اکثر ممالک جهان محبوبیت فراوان دارد، با آن هم فدراسیون جمناستیک هنری به نام تاج ورزش جهان یاد میگردد. مشکلترین حرکات و تمرینات آن که باعث تعجب و حیرت تماشاچیان میگردد، به این ورزش لطافت و زیبایی ویژه ای داده است.

قوانین و مقررات جدید جمناستیک هنری در سال ۱۹۸۵ در اتحاد شوروی تدوین گردید. تا علاقه مندان این نوع ورزش به سهولت قادر به تدوین عملی آن گردند. باید افزود که در اتحاد شوروی هزاران نفر از زن و مرد به ورزش جمناستیک مصروف هستند و عامل پیشرفت اول مکتب جمناستیک ملی در اتحاد شوروی را در همین مقطع میتوان جستجو نمود.

پرش از ترامپلین

مسابقه پرش سکی از ترامپلین ۱۲۰ متری در شهر پلانهای یوگوسلاویا دایر گردید. مسابقات جام جهانی سکی از بالای ترامپلین را که پنجاه هزار تماشاچی بدرقه نمودند نتایج آن بدینگونه است:

۱- اولگا - از یوگوسلاویا و با فاصله ۱۲۰ متر را به دست آورد و جمعا ۲۱۹/۸ نمره کسب کرد.

لوتریچ از یوگوسلاویا با فاصله ۱۱۹ متر به دست آورد و دارای مقام دوم گردید. مولار از فرانسه با فاصله ۱۱۴ متر به دست آورد که در نتیجه مستحق مدال برونز شناخته شد.



خبر ورزشی

مسابقات جهانی تینیس در آمریکا برگزار شد. درین مسابقه دو ورزشکار هریک (شتیفی گراف) از آلمان فدرال و ناوراتیلوا از آمریکا در فاینل مسابقات در برابر همدیگر قرار گرفتند. در نتیجه شتیفنی گراف، برنده گردید. این فاکت نمونه رشد تینیس در آلمان فدرال شمرده میشود. یاد آور میگردیم که در تورنمنت های آینده این مسابقات مشهورترین تینیس بازان میل استیفان از سوئد، اد برگ و ماتس ویلاندر از آمریکا در صدر جدول قرار خواهند داشت.

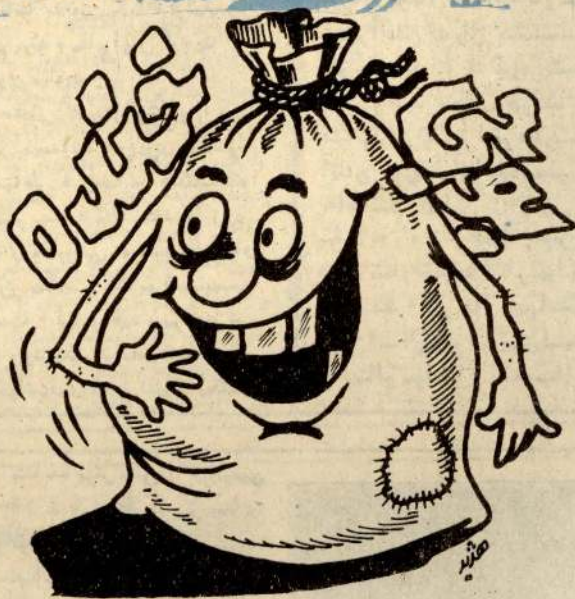
به نظر ظاهر ای می

جواب سازدقانه

پسرود دختر جوانی در ساحل
لا جور دی کار هم دراز کشیده
مشغول راز و نیاز بودند پس از
چند لحظه دختر پرسید:
هنرم توجه قسم زنی را دوست
داری؟ مقبول یا باهوش؟
پسر او را را فوش کشید و گفت:
هیچکدام من فقط تراز دوست
دارم.

خطور تاریحت نشوم؟

روزی چند نفر از پسران
در اتاق انتظار شفاخانه زایشگاه
منتظر نشسته بودند که در فمتا
خدمه شفاخانه آمده گفت:
فلم جان از حمه اول چهل-
ستون تبریک خانم شما یک بچه
به دنیا آورد. چند لحظه بعد باز
هم خدمه آمده گفت: نورالله از
حمه دم کarte بروان تبریک
خانم شما و گانگی بچه تولد کرده
است. لحظه بعد باز خدمه
آمده گفت: هنزالله از حمه
سوم خیرخانه تبریک خانم شما
سه گانگی بچه ولادت کرده.
در همین اثنا شخصی وار خطا
ورنگ چهره خود را از دست
داد و از جای خود بلند شد. یک
نفر از او پرسید برادر خوبی
است چرا ناراحت به نظر میرسی؟
آن شخص با مصیبت گفت:
خطور ناراحت نشم خانه
من درش درک است.
ارسالی هاشم اصل
کوهده امنس



پدر خوشبخت

- ابداء؟
- پس چه کاریکند؟
- هیچ کار.
- پس خوشبخت به حال شما واقعا؟
- پدر خوشبختی استید، نگفتید
- آغازده چند سال دارد؟
- ششماه.
- ارسالی همایون آرزومند.

- شما اولاد دارید؟
- بلی، یک پسر دارم.
- سگرت میکشد؟
- نه خیر.
- مشروبات الکلی مینوشد؟
- به هیچوجه.
- ازین کارهای جوان های امروزی
هم نمیکند.

حساب عجیب

مردی در روز جمعه به دیدن
دوستش رفته بود ولی او را فرقی
در بای شکرت پیدا پرسید چه
شده دوست عزیز، مثل اینکه خیلی
ناراحتی؟
- بلی سخت مصروف حساب -
کردم.
حساب بولهایت را با حساب
قرضداری ات را با حساب دیگر
را.
هیچکدام، فکر میکنم که بالاخر
چی خواهد شد.
- چرا؟
- هیچ، موقتی که بسم پکساله
بود من بیست سال داشتم یعنی
سن من بیست برابر سن او بود و
وقتی که من سی ساله شد بسم
ده سال داشت، و سن من سه
برابر او بود.
خوب باید همین طور باشد
اینکه ناراحتی و حساب کردن به
کار ندارد.
- چطور حساب کردن به کار ندارد
حالا کاره جایی رسیده که سن
من چهل سال شده و او بیست
سال دارد، یعنی سن من صرف
دو برابر او است.
- خوب این چینی مانمی دارد؟
- چرا ندارد، آخر من می ترسم
این طور که این بچه رشد می کند
بگروز خواهد رسید که سنش از سن
من زیاد تر شود.
ارسالی سمعد مسالك



گزارنده به روی
شورالله میاهستی

تم حق تسلای بیبری

توسنده زوشنگه

"ایوان" هنریند تهید مست
هپانوشتن اعلا نات هلوچه هاس
و نشانه هادر شهر "پتروگراد"
دراوایل زندگی نسبتاً خوبی
داشت هکه میتوانست خوشتر باشد
اما آن غالباً بیمار می بود و این
بزرگترین مانع در سر راه زندگی
و استعدادش به شمار میرفت
آنچه سر نوشت او را بیشتر، جانب
بدبختی سوق میداد خانم لجنج
و بسد خلیق ه غالباً ویکاره
اش ماترینا بود. ماترینا پیش از حد
حریص و جنکزه بود. او روح و روان
هنرمندان ایوان را که بدون آنهم
چندان وضع خوبی نداشتند
به لحظه می آزد و پژمرده تر می
ساخت. بیخبت همیشه دهوا
میگرد دست می انداخت
پول میخواست هتا سینما برود و
غذاهای لذیذ بخورد.
ایوان اینهمه آرزوهای میکردن
او را بر آورده ساختن نمیتوانست.
لذا بیشتر دینام می شنید و گاه
گاهی زیر کوری بوت ها زخمی زخمی
میشد.
و بدینگونه سال های سال ان
دو در کنار هم زنده گهشان رابه
همین شیوه (یعنی بدون اینکه
جنگه ها تابه قتل و قتال برسد)
پیش می بردند.
ماترینا یک چیز را در دست
فهمیده بود و آن اینکه ایوان
صرفنظر از همه چیز به او توجه
دارد و ترکش نمیکند و گاهی با خود
میگفت: "راگر طلاق بگیرم ه آیا
کسی مانند ایوان برام پیدا میشو
نسی دستم را بگیرد: چی به
سرم خواهد آمد"

روزی از روزها ناگهان "ایوان"
مریض شد و به بستر افتاد.
قبل از آن هم زهاد ضعیف و سا
توان شده بود. بیشتر ناراحتی
های فکری داشت غالباً "فایق
های به گل نشسته" را در خواب
میدید. اعصابش زیاد نا آرام بود.
از همسایه بی احساس کسانند.
لین می نواخت شکایت داشت.
او به آرامش کامل نیاز مند بود.
ناوخت ها ماترینا به خانمیرگشت.
همینکه چشمش به ایوان افتاد ه
نزد یکش آمده با لحن مخصوصی
گفت: "اوهو! لعا! بفرمایین

بگوین ببری چی استراحت هستین
ایوان جوابداد: هرچی میکنی
بی تفاوت اس، فکر میکنم معزود ی
خات مردم حالی در تب شد پس
مهورم
ماترینا بایی اعتنائی به بستر
رفت و ایوان همه آتش را ازین
پهلوی آن پهلوی غلت زد ه سو
خت و پیهم هذیان گفت.
"ماه ای ماه ای چقدر دور
ستت دارم ای قبل از مرگ به روی
تو نگاه میکنم."
ماترینا بالای بستر شوهرش
تکیه زده پرسید: چی گفتی؟

مرک؟ یعنی تصمیم داری ببری
ایوان گفت: بلی ماترینای -
عزیز ای به لحاظ خدا دیگر
مزاحم مه نشوین. میخایم برم
ماترینا غم غم کرد: سرد روگسو
اعتقاد کدن غلط اس. حالسی
ما لرم میشه
مورم داکتره میارم و پس ازودر
مورد مرک یا زنده گی تو صوم
میگرم.
داکتر بعد از معاینه دهقن
گفت: خانم ای وضع او بکلسی
وخیم اس. به گمان زیاد یا
محرقه اس یا مرض شش. امکان
داره همیکه به از پنجه برم ه او
از دنیا بره. لعلفا زیاد به فکرش
باشین. و خانه را ترک کرد.
ماترینا با عصبانیت فریاد زد:
خو تو براستی تصمیم به سرودن
گرفتی؟ لکن خوب بشنو ه مه
هیچوقت ای اجازه ره نمیشد...
تنبل بدبخت ای دراز کشیدی و
فکر میکنی ه حالی خود داری هر
چیز دلت خاست انجام بتی...
مه بتو اجازه مردن نمیشد.
ایوان جوابداد: کپ های تو
بسیار عجیب اس. حتی داکتر
اجازه مردن داد از سرمه دست
ور دار. هیچکس نمیتانه دم راه
بره بگیره.
ماترینا بیشتر عصبانی شد و گفت:
لست خدا برسر داکتر ایینه
خان صاحب تصمیم گرفته کبمره ای
یا کدام پول؟ تو ایزه میفاسی
که مرک هم پول کار داره ای
کم از کم از خود پولی هم ماند یک
میخایی ببری؟ یکی و کوتاه ای
تو حق نداری ببری ای "ماحتیسی
پسه خیراته ندا روم".
بقیه در صفحه (۸۴)



دیوانه

دیوانه ای سر رفتهش را د.
خواب ازین اوچد اگرد و آنرا ز سر
تخت خوابش گذاشت. رئیس
دیوانه خانه آمد و از دیوانه پرسید:
چرا سرش را بریدی؟
دیوانه جواب داد - میخواهم
بینم که وقتی از خواب بیدار شد
میتواند سرش را بید کند یا نه.

فکر میکنم دیگر امید وجود ندارد - هنگامی که شما می بینید

از لحاظ قواعد نظری بازیکنان تقریباً همه چیز درست محاسبه کرده بودند - اما سرورس هم تجربه کافی دارد - پس نمیتوان توقع داشت که در این گونه دامها گرفتار شود

به نظر من لازم است تا در مورد ستروخفا بیشتر فکر شود - زیرا درختهای اطراف ایستگاه به اندازه کافی قطور نیستند - تا نوک پوتها و بینی راهم کاملاً پنهان کند

میخواهم توجه شما را به آن زن ظاهراً ضعیف البین جلب کنم - او را میتوان مورد سایش قرار داد - گرچه کمتر از یکدم تائبه عقب ماند و نتوانست یک نمره به نفع تیم سیورسین ها کمانی کند - به نظر من او کمی میماند

پس درست است - کوی بوت او نتوانست فشار سنگینی بازی را تحمل کند - فکر میکنم به همین علت هم نتوانست موفق گردد - تجربه نشان داد که در چنین مسابقات به بهترین استقامت از پوتهای مستحکم سیورسین استفاده شود - به هر حال نتیجه بازی تعصلاً

پوزیشن میخواهم - باران آغاز شد - طبیعتاً زمانی که باران میبارد سرورسین فوقی مطلق کسب میکند - در چنین حالات هم بازی ادامه میدهد - اما دیگر جالب و هیجان انگیز بوده نمیتواند - چون برنده و بازنده در پیروشن است

بدین ترتیب - به امید بداره در وره بعدی مسابقه - هیجان انگیز سرورسینال که فردا در همین محل در همین وقت برگزار میگردد - از شما جدا میشوم - برای تمام بازیکنان آرزوی موفقیت آرزوی میکنم

طنز کویهای از سوباد ترجمه ج خراسانی

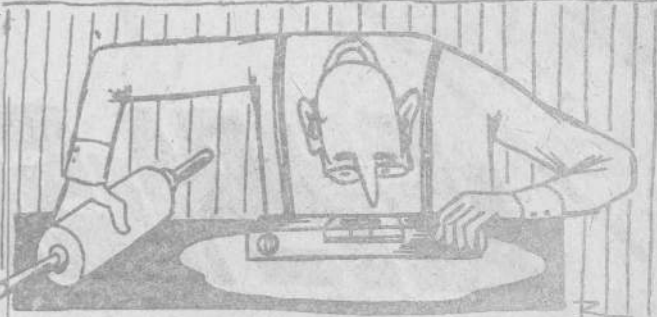
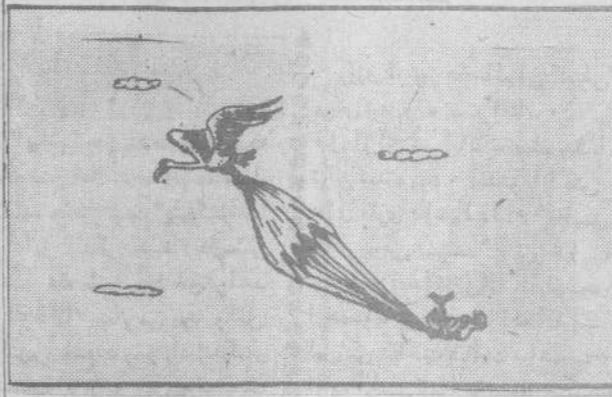


درون سینه روز

کشیش هنگام جاری ساختن خطبه عقد رویه کسانی که در آنجا هستند بودند کرده گفت: آیا در میان شما کسی است که با این از واج مخالف باشد؟ مردی جواب داد: بلی پدر مقدس! امام روحانی حرف او را قطع کرده امرانه گفت: شما امام استید و حق حرف زدن را ندارید!

ارسالی سعید خوش

مربیای مریح



بچه اتوهر

در یک شفاخانه عقلی و عصبی یک دیوانه نام خود را (بیم) گذاشته بود - وقتی روز بعد دکتر معالجتش خواست تا او را معاینه نماید دیوانه گفت: دکتر: به من نزدیک نشو! من نمی انفجار میکنم - دکتر که صد است او را میسختی

است گفت: به من فرض نیست - زود روی میز معاینه بخواب تا ترا معاینه نمایم - مریح به فرمان شده صد اکرن او مردم از برای خدا بیاین که دکتر میخواهد جنگ سوم جهانی شروع گردد - ارسالی نریا و سید پانایس

سفارشی شوهر

مرد میخواست به اداره برود - در روز از زرش پرسید: عزیز تو امروز بعد از ظهر کس نام کارها را انجام میدهد؟ زن گفت: تلویزیون تماشا میکنم برای خمودم فال می بینم کتاب

میخوانم و ... شوهر حرف او را قطع کرد و گفت: آخرین زن منم ... اگر از هم دیدی حوصله ات سر رفت برای رفیع بیگاری چند تایم را هن بسرای من هم اطوکن!



سرورس به دام افتاد - نخیر و نخیر! پیششید - اشتباه کردم - در لحظه آخر وسیله نقلیه موفق گردید فرار کرد و به راه خود ادامه داد - در مدتی که در میانه های فوتبال هم کمتر میتوان چنین چیزی را دید - به هر حال بازیکنان هنوز امید را از دست نداده اند - چند تن از قوی ترین بازیکنان - توانستند در حال تعقیب سرورسین با همراهان سواران شوند - و اما سرورسین هم به تلاش خود افزود و پس از بر زمین زدن یکی از مهاجمین به سرعت باد دور شد و از نظر نباید پد گردید - دیگر امید وجود ندارد (در تابلوی الکترونیکی نوشته می یابد: سرورسین - سیورسین ها - هنگامی که تماشاچیان تلویزیون میخواستند نظر شماراد را پسین مورد بداندند - ثانیه شمارها نشان میداد که صد متر طی مدت ۱۹ ثانیه پیچیده شده است - این نتیجه عالی حساب شده میتواند - مریح که این ریکارد را قام کرد - یک خرپه بزرگ در دست راست و یک بکس هم در دست چپ خود داشت - اما این نتیجه نسبت به ریکارد رسمی که سال قبیل توسط یک کارمند طی قام گردید پایبندتر است

سرورسینال را بهترین سیورسین به شمار میرود - اگر با من هم عقیده نیستید - شماره یک سابقه سیورسینال دهنوت میکنم - بیننده گان محترم تلویزیون - صبح سه خیرا - چند دقیقه بعد شما سابقه سیورسینال را تماشا خواهید کرد - طوری که متخصصین میگویند - سیورسینال یکی از دشوارترین انواع سیورسینها به شمار میرود - وضع و شرایط مسابقه امروز هم مانند روزهای گذشته است - میدان از اردحام بازیکنان نزدیک به ترکیدن است - صد ها سرورسین - بالیست کنار ایستگاه جمع شده اند و خود را برای آغاز مسابقه آماده میسازند - با استفاده از چند دقیقه بی که به آغاز مسابقه باقی ماند - سعی میکنم شمارا با این سیورسین جالب آشنا سازم - این جنبش و مسیح سیورسین از طرف ترانس سیورسین شهری قیمت میشود و مسابقه نسبتاً طولانی دارد - رشته صحبت را به یکی از سابقه داران این جنبش سیورسین که همین لحظه در کنار من قرار دارد میسپارم - سیورسینال یک سیورسین بخرنج و هیجانی به شمار میرود - مثل شطرنج تفکر و محمل میخواهد و مانند کاراته و اکش ها و حرکات

سفر

خوکا له پخوا او خوکا له وروسته

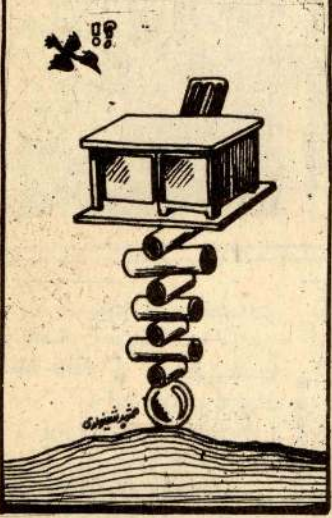
نن مې هېڅه نشه اړه ولیده په څلورنیم سوه مې خبرولیده کومه اته زره لراړه دي چې له جالورې کورنۍ تران دی خوکا له وروسته یوشم حق - اړخه یې شاعرانې جیسی : (نن مې هېڅه نشه اړه ولیده) په تیښکون مې پوره ولیده ه پاوړه ، د ژیم سوه ازان دي خوکا یې ماس وړې کورنۍ تران دي

د خبرو سوزه

وايي چې پخې ترهمنۍ خبرې کوي ، خود خبرو خبرو له باره سوزه یا مضمون پیدا کړي خوله هسې روزنې چې بنه ه په خبرو راغلي ده ، تراوسه یې د خپلو خبرو سوزه نه ده پیدا کړې .

د مریخ دکړی داوسیدونکو له نظره

په ایسان داسمک دکړی یوانیسی ژوند مې موجود دي چې فکر کوي اوشمورلري ، خوله خپل فکر او شمور څخه یوازې د خپل نسل له منغه یو لویو په خاطر کتار اخلی



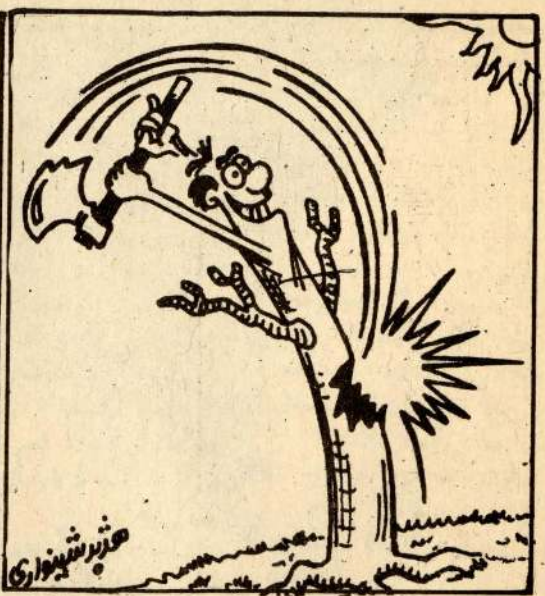
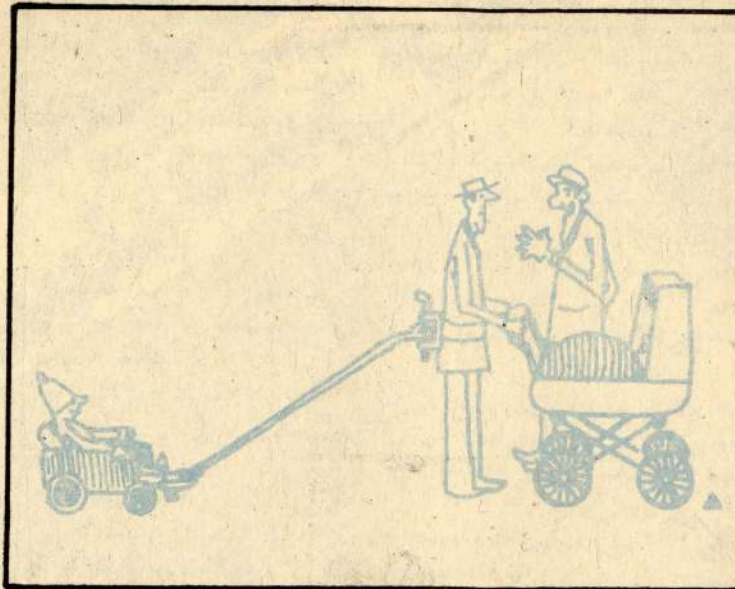
شادي (پېژو) دوه ځله په خپل ژوند کې د اعتراض غږ پورته کړې دي . لومړي اعتراض د داروین په ژوند د هغه په نظریاتو ، اودوهم اعتراض په همدې روان کال کې د ژوند په مسوولینو باندې و . د لومړي اعتراض علت دا و چې شادي نه غوښتل انسان له خپل نسل څخه وپولی . ځکه چې انسان د خپل هم نوع ونیسی توپوي او وژني یې خوشادې له دي عمل څخه کرکه لري . اود دوهم اعتراض علت دا دي چې د ژوند مسوولینو لکه څنگه چې بنايي د تابلو مطابق د دوي ماډرلات نه دي ورکسري .



اعتراض

- د زره ناراض بنايي چې (۸۰۰) علت ولري ، خو يو علت یې په قصابیو کې د غوښلولیدل دي ، ځکه چې کیلویس په اته سوه افغانی ده او خوک یې د اخستلو توان نه لري .
- د گېډي خوز بنايي چې (۶۶۶) علت ولري ، خو يو علت یې د فرس له خوا د رسمي موسسود ماکول د لودې خوړل دي .
- د سز و خوز بنايي چې (۵۵۵) علت ولري ، خو يو علت یې د جنگره خوانی د لرل دي .
- د سرخوز بنايي چې (۹۹۹) علت ولري ، خو يو علت یې د افغانستان نیسی یا افغانستان سره لرل دي .
- د غوز خوز بنايي چې (۷۷۷) علت ولري ، خو يو علت یې د کانه گاونډي د لرل دي ، ځکه چې تلویزیون په جگه غز نیسی .
- د اورمیز کریدل بنايي چې (۴۲۰) علت ولري ، خو يو علت یې په کوڅو کې په نجونو یسی گاز ه کتل دي ، دا له ناروغان اکثریت ((چشم چران)) وي .
- د پوښتیا تپدل بنايي چې (۳۳۳) علت ولري ، خو يو علت یې بناري سرویسونو ته ختل دي ، هغه هم د سهار اومازد پگر له خوا .
- د سترگو خوز بنايي چې (۲۲۲) علت ولري ، خو يو علت یې د سباوون په مجله کې د تنو چاپ شوو مطالبو لوستل دي .

د خپلو خبرو علتونه



حق الزخمه

په اوسنيو لسوي قامسونو کي
 حق الزخمي ته حق الزخمه هم
 ويل شوي ده . کله چي په دي
 باب له اشيز باشي صيب خخه
 پوښتنه وشوه چي د دي د وار وتر
 منع توښير به څه کي دي ، هغه
 وويل :
 - حق الزخمه ياني د زحمت
 ايستلوحق . هغه خوک چي په
 خپل استعداد اولياقت د خپل

زحمت حق ترلاسه کوي . او د وهم
 ټول يي ((حق الزخمه)) ده چي
 ((زخمه)) د زخمي کولوماناسري
 ياني هغه خوک چي د پل چا
 د زحمت نتيجه اوليکه زخمي کوي
 او هغه به خپل نيم خيسروي .
 اله د فري بردي زخمي شوي ليکسي
 خخه چي هرڅه ترلاسه کني هغه
 عبارت له حق الزخمي خخه ده .

په دوستانو خخه غوښتنه

تاما له کتاب

له يي چي دکتاب حق الزخمه
 واخسته نوڅه روس يي نوري
 هم ورسره کړي اوخپل کتاب يي
 له کتاب پلورني پور ياندي راټول
 کړ . که به لاره کي به هسي چا
 سلام هم ورواچاوه ، نو ده به
 له تفرگ خخه ورته يوټوک راوو -
 پست او وروسته له لاملليک کولو
 به يي ورته ټالي کړ . دغه
 خيرات يي د ويره سخا وتمندانه
 وچسې حتی خپلي يي سواد ي
 غواښي او د دفتر ملان ته يي
 هم يو ، يوټوک وروسيده . د دفتر
 ملان چي په هغه ورځ يي بخاري
 ته لاند لرگي اچولي وو او روسي
 نه اخيست ، کتاب ياني ياني کس
 او په بخاري کي يي لاند لرگي
 ورواندي وسپهلي .
 همداراز کولاي شود ده د نور و
 ټاکل کړو . بنا يي چي له تاسو

سره د اېوښتنه پيداشي چي د -
 کتاب ليکوال ولي د اول کار کاوه
 اود خپل چاپ شوي کتاب ټولني
 نسخي يي ولي په خپله واخست .
 دغه خبره له ماسره يوه معما
 وه . خوټيره ورځ د امر موزه معما
 په خپله راته روښانه شوه . هغه
 داس چي دکتاب خپرولو به
 رياست کي مي دکتاب ليکوال وليد
 چي عرض يانه يي به لاس کي وواو
 غوښتل چي کتاب يي د د وهم عمل
 له پاره چاپ شي . بلکه چسې
 کتاب د ښار په کتاب پلورنيو کي
 نه پيدا کيده او نايابه و .
 اوس نوتاسي محترم لوستونکي
 وروايات چي آيا د دغسي يونايابه
 کتاب او د زماني شهکار د د وهم
 عمل خپریدل ضرور يي او که
 نه .
 ضرور به وروايات چي : هو !!

که څه هم د بڼجاره هتسې
 پر تڼده ليکل شوي دي چي :
 قرض قند ، هفته جنگ ، ماښکر
 سال قسم ، آخرد شمن ، خوله
 دي ټولو گواښونوسره سره دادي
 هتيوال په دي مياشت کي به قرض
 باند ي توکه وړاندي کوي .
 هغه تش لاسي اوغلس معاش
 خواره لوستونکي چي معاش يي د
 کور په کرايه کي هس اوپايي د ميا
 شتي تريا په پوري د قبر ضونسو
 کچکول په غار ، اچولي وي ، کولاي
 شي چي له دي وروسته د بڼجاره
 له هتي خخه په قريب توکه ترلاسه
 کړي . خوشرط يي دادي چي له
 يوي مياشتي وروسته بيرته د توکي
 قرض به خپله يوه راليزلي توکه

باند ي خلاص کړي . که نو -
 راتلونکي کي دي په قرض باند ي
 د جنس اخستلو ته زړه نه ښه کوي
 دادي اوس هم تاسي ته په قرض
 وړاندي شوي توکه :
 وايي چي د شپي له خوانله
 کومه هتي ووهله . کله چي سهار
 شو او په هپنه باند ي د څارنډي
 مربوطه حوزه خبره شوه . نو د
 حوزي ارسد لاسه لمان د پېښي
 لمان ته ورساوه . هلته يي له
 موظف خوگيد ارڅه پوښتنه
 وکړه :
 - هغه چا چي دغه هتي وهلي
 ده ، ته يي پېژني ؟
 - هو صيب !
 - نو چا وهلي ده ؟
 - غله .

فکتور Rh چیست؟

و با حامله گی چی رابطه یی دارد؟

خانمها جوان بچاوند
داکتر امین زمان

فکتور Rh ماده بیست که در کربوات سرخ خون گروه کثوری از مردم وجود دارد. هرگاه این ماده در کربوات سرخ خون موجود باشد خون را "Rh مثبت" و اگر کربوات سرخ خون فاقد آن باشد "Rh منفی" مینامند بنابراین "Rh مثبت" و "Rh منفی" دو اصطلاح است که معرف وجود یا فقدان این ماده در کربوات سرخ خون است. Rh مثبت و "Rh منفی" هر دو طبیعی و عادیست و این حالت برای هر کس غیر قابل تغییر است. قانون توارث هم چنین می کند که شما Rh مثبت و یا Rh منفی هستید و نیز به وسیله معاینات در لابرا -

توارخ خون فهمیده شده میتواند که آیا شخص دارای فکتور Rh در خون خود میباشد و یا خیر. در مورد فکتور Rh مطالعات زیادی صورت گرفته و اطلاعات دقیقی به دست آمده است. دریافت شده است که رابطه بین عامل Rh و یکی از کمخونی های سخت و نادر نوزادان به نام "آرترولا جنو زیس" موجود و برقرار است که در این رابطه مساله "Rh منفی" - خانم حامله اهمیت خاص دارد. خانمی که دارای Rh منفی و شوهرش Rh مثبت میباشد ممکن است در جریان حمل شرایط و بحالاتی در خون مادر رشد کند که بالای طفل

با کدام پرابلم ها به شما - مراجعه میشود؟
بیشتر پروبلم های همزیستی و زناشویی است و به تمایب آن سوال های در رابطه با الکولیزم و پرابلم های طبی قرار میگیرند همانند بیماری سرطان فراتر از آن انسان های به ما مراجعه مینمایند که در اثر قشعایی و سوگواری در حالتی افتاده اند که برای خود هیچ راه بیرون رفتی را نمی بینند و غالباً بایک حالت "دپرسیون" (Depression) "خزن ژرف" دست و گریبانند. نه تنها معتادین الکول تیلقون می کنند بل متعلقین و فامیل های آنها نیز به این امر متوسل میشوند آنها پر سرش های زیادی دارند

توانایی برود تا با صحبت خویش تیلقون کننده را تسکین و آرامش ببخشید؟
- طبعاً برخی از گفتگو ها با قهر و غضب آغاز میشود. اگر از طرف ما عکس العمل مشابهی نشان داده شود طرف صحبت فوراً کنار میرود و صحبت را قطع مینماید.
در عقب این زشت منشی ها غالباً ترس و عدم اطمینان (انگاز به خود) پنهان میباشد مانا - گزیریم بیمار را در حالت غرق بودن در پروبلمش بگذاریم تا آرامش بیاید. غالباً همه چیز مربوط به قدرت گوش فرا دادن میگردد و یکی از اصول عمده ما این است که صحبت را تیلقون کننده پایان بدهد نه ما.

نخست در جریان صحبت چه چیز های زیادی برایم روشن شده ... ماهی نوع راه حل نسخه سی را از پیش آماده نداشته و هیچ نسخه معینی به کسی نمیدهم بل پیشنهاد های را از یک انسان به انسان دیگر به گش مینمایم.
- و اگر شما احساس نمائید که درگیری و ژرفتر است و با یک صحبت در خور حل نیست، چی میگوید؟
- ما اوقات ملاقات نیز داریم آن جا طریفین - در صورتیکه خواست آنها باشد میتوانند از دیار ناشناسی بیرون آیند و در حضور هم روی پروبلم ه صحبت علنی نمایند.
- شاید اکثراً از شما توقع این

حل پروبلم های روانی

بقیه از صفحه ۳۹)
شان نمایم. پس میتوانستیم یکجا باهم راه حلی را جستجو نمایم. در گروه یی دیگری شریک شدن و از همدردی با وی ناله و فغان سر دادن به هیچ یک کمک مینماید به هم است باهم یکجا فکر نموده و صد یافتن راه حلی برایهم. سوالها میکنند:

انتی بادی به خودی خود -
 خطری برای مادر ندارد (مگر
 آن که تصادفاً خون Rh مثبت
 به بدن پنهان زنی منتقل گردد)
 ولی همان مواد که وارد خون -
 نوزاد میشود ممکن است
 موجب پیدایش مرض کم خونی
 سخت " اریترولاستوزیس "
 گردد مشروط بر آن که نوزاد
 Rh مثبت باشد . در

است هر یک موارد از مبتلا
 شدن به کم خونی یاد شده
 مضمون میباشد .
 در دوران بارداری خون یک
 خانم باردار جوان میباشد از
 نظر موجودیت و یا عدم موجودیت
 آنتی فتور Rh مورد آزمایش
 و معاینات مکرر قرار گیرد تا
 موضع Rh منفی پیش از پیش
 تثبیت گردد و در صورت Rh منفی

به وجود نیامده مصفاً کسوف آن
 نوزاد به کم خونی شدید مبتلا
 " اریترولاستوزیس " مبتلا
 نخواهد شد . با آشکار شدن
 علت کم خونی یاد شده ، این
 بیماری قابل تداوی بوده و -
 معالجات سریع و نوری طفل
 نوزاد را از مرگ حتمی نجات
 داده میتواند . لازم است خانم
 های باردار که دارای Rh منفی
 هستند به ویژه بعد از ماه
 هفتم بارداری شان در صورت
 تشکل آنتی بادی تحت کنترل
 باشند . البته ادویه ویژه ای
 وجود دارد که به این گونه
 خانم ها در زمان لازم تطبیق
 شده که عوارض ناگوار ناشی از
 ایجاد آنتی بادی از بین رفته
 و نیز در صورت حمل همسدی
 کدام آنتی بادی قبلی در خون
 مادر که علیه کیهوت سرخ خون
 نوزاد با Rh مثبت " همبلا
 کند " موجود نمیشد . در
 نتیجه اگر خانم Rh منفیست
 با رعایت بعضی نکات فوق -
 بدون ناراحتی میتواند نسو
 زادان سالمی به دنیا بیاورد
 تا زین رهگذر هیچ صدمه ای
 متوجه خود و یا اطفال نگردد .

آنتی بادی به خودی خود خطری برای مادر ندارد

نوزاد تا " نهر منفی وارد کسب
 البته به شرط آنکه طفل نوزاد
 Rh مثبت به ارث برده -
 باشد . این شرایط و حالات
 معمولاً در دو مورد پدید می
 آید: یکی آن که زن قبل از -
 دوران بارداری بنا بر مناسبتی
 خون Rh مثبت به بدنش -
 انتقال کرده باشد و یا پیش
 از یک نوبت طفلی با Rh مثبت
 به بار آورده باشد . در تحت
 چنین شرایطی در خون عده ای
 قلهلی از زنان Rh منفی موادی
 تشکل میگردد که به نام
 " آنتی بادی " یاد میگردد
 و این آنتی بادی ها ممکن است
 از طریق پلاسمتا وارد دوران خون
 طفل نوزاد شود . تشکل -

این بیماری آنتی بادی های
 تشکل شده در خون مادر
 کیهوت سرخ خون طفل نوزاد
 را تخریب کرده و در نتیجه -
 نوزاد دچار کم خونی شدید
 میگردد .
 خوشبختانه چنین عارضه
 بی نادر است و عده ای کسی از
 زنان Rh منفی " تشکل چنین
 آنتی بادی میدهدند . و اکثر
 همین زنان Rh منفی کودکان
 سالم دارند . طفل نوزادی
 که Rh منفی به ارث برده

باید خون شوهر نیز آزمایش
 گردد که جمع آوری این اطلاعات
 عات در جلوگیری از عوارض
 منفی کمک مینماید . ظاهراً لازم
 است که خون زن باردار که
 Rh منفی است و شوهر
 Rh مثبت دارد در
 دوران بارداری به صورت مکرر
 امتحان گردد . این آزمایشات
 مکرر تشکل و یا عدم تشکل آنتی
 بادی در خون مادر را نشان
 میدهد . هرگاه تا آخر ماه
 هفتم در خون مادر آنتی بادی

بماند که با ملرنه وشوه اودفده کسار
 ددی زمینه برابره کره چی هرات
 د شرق د (فلورانس) لقب وگتی
 ویل کیزی چی هرات لسه
 سمرقند وروسته به منحنی ختی کی
 سترای برتین ملی ، هنری اواد بی
 مرکز و . به هرات کی د شاهرخ
 گوهرشاد ، با سقراط سلطان
 حسین میرزا باقراد با انگری -
 باملرنی به نتیجه کی فلسفیس
 هرفان ، هنراواد بیاتو د پسر
 وده وکره ، ان تردی چی پسر
 اکاد بی چی به هنی کسبی
 خلیفه تلوانه وگزانو ، مهند
 سانو او نور و هنرمند انو فریتوب
 د رلود ، هم جوره شوه د نفس
 اکاد بی مهم او وتلی فری هده
 کسان و : فیهاتک بین هروی
 سلطان ابراهیم هروی ، امیر -
 هاهی سبزواری ، خواجه میرک
 هروی ، سلطان ملی اولور .

بندنی د هرات بنار تر بخسوا
 زیات نیکی اونایسته جور او
 پینوود رول شو .
 هرات د شاهرخ مرزاد حکومت
 به وخت کی د هنراواد بیاتو او
 صنعت د روزنی ستر مرکز شو . به
 دغه کارکی د شاهرخ مرزاد میرلی
 (گوهرشاد) ستر رول د رلود . به
 همدغه وخت کی و چی هرات لکه
 د جنت بوخته ، او بالکه پوه نیکی
 رنگینه تابلود لری د پووخلکی با
 لسان ته را وار اوه .
 هغه وخت چی به اریباکی د -
 رنسانس د وری به اوز د و کسبی
 (فلورانس) د نفس لری د جنت
 حیثیت پیدا کره جو . هرات د شرق
 د (فلورانس) به حیثیت پیژندل
 شو .
 د تیموریانویه وخت کی و چی د پو
 شمیر نوو مشهور کارنو تر ختگه د -
 هنراود هنرمند روزنی اوانلی ته

لوری جور شوی وی د ورمه مهمه
 نه دمه بلکه هغه خه چی د زیات
 اهمیت لرونکی دی دغه سالیه
 ده چی د هرات بنار د منحنی آسیا
 د پووخوانیو اوتار چی بنار و نو
 خته دی . د دغه بنار د رولند تر
 تولو مهمه مرحله د تیموریانوهصر
 دی . به دغه دوره کی هرات نه
 یوازی نور وگزانو پوهیواد و نوت د
 سوداگری د کاروانونودنگه اورانگه
 مهمه لاره وه بلکه د عالمانسو .
 پوهانواو هنرمند انو د روزنی اوانلی
 ستر او مهم مرکز هو .
 لدی سره سره چی هرات به
 (۱۱۸ ه) کال د چنگیزیانسو
 وحشت او د هشت به نتیجه کسی
 به وزانو کنده والو اواد خا ورواو ختو
 به د پیویدل شواد خلکو لسه
 ویلو ختو بی ویالی و هیبدی .
 خود نفس سبی د فیر و او فیر -
 نوخلکو به عالی همت او لسان

آریانا...

د (۷۲) مخ یاتی
 دی چی به اوستا کی د هرات نوم
 د ((هروی)) یا ((هراپوه)) او
 به یونانی کی ((آری)) ثبت شوی
 دی .
 د ((حبیب السیر)) د مهم اثر
 لیکونکی ، ستر موخ ، خوانده سیر
 عقیده لری چی د هرات تارخس
 بنار د (گشتاسب) له خوا او بی
 وروسته د نورو باختری شاهانوله
 خوا جبر شوی دی .
 د اچی دغه ستر بنار د هر حاله

ټولو ته په زړه پورې

د انساني تاريخ په پورې يوکی ځنی شکنجی او زورونی

له هغی روسی نه چی انسانی ټولنه په بیلابیلو طبقو ویشله شوه او د حاکمی طبقی د سلطی او ګټو د ساتلی په خاطر د ولت منع ته راضی ورسره زندان او شکنجه هم رامنځ ته شوه.

د انسانی ټولنی تاریخ په خپلو بیلابیلی پړوکی د انسانی ضد وحشیانه شکنجواو زوریدلو شاهد دی. په منځنیو پېر یوکی د اسی شکنجو او د اېوونو رواج درلود، چی انسانی خرد او ما-طفه ترهغه خجله ده.

پخوانیو یونانیانو په محکوم په یوه لوګین چوکاټ کله و تار ه اونه متروکو به یی و راهه او کله به یی ورته په پوزه کی سرکه اویا مالګی اوبه اچولی اویا په یی د بدن پر زخمونو مالګی شیندلی اویا محکوم به یی مجبور او چی په خپله ګناه اعتراف وکړی.

هند ارنگه په ریم کی به یی

هغه نارینه اونیځینه محکومین چی ناشروع اریکی به یی درلودی په سپخونوکی کبابول او همدارنگه مریان به د اشراقو له خوا د خپلی تفریح اوساعت تیري لپاره ژوندی ژوندی سوزیدل او کبابیدل او د هغوی له سوزید او کبابید و څخه یی لذت اخيست.

د فرانسې په هیواد کی به یی محکومین په یوه وسپنیزې کړی کی ترل په خوله کی به یی ورته قیف تیار او ترهغه به یی اوبه وراچولی ترڅو مر کیده. په همدغه هیواد کی یوه بله شکنجه هم رواج وه او هغه د اچی وسپنیز سپخونه به یی په اړکی سره کول او د محکوم په سترګوکی به یی ننه ایستل. د نوګانو ایستل د بدن د هډوکوماټول، ښه د ونوجلاکول یوشمیر نورې هغه شکنجی وې چی په فرانسه او نورو اریای هیوادونو چی په (۸۶) مخ کی

د سسینز د پړوکی جوړیدنی

یونانیان اوله هغو روسیو روسیان په دې معتقد وو چی تقدیر یا سرنوشت د بشر له پاره ترسره ټاکل کیزی. چی لکه هغویمان خلاصی نشته زیات خدا یان هم په هغوکی څه تغییر نه شی راوستی.

د خدا یانوکاره خاص ډول د اورو چی په فور سره د هرچا سرنوشت په بشپړه توګه عملی شی.

د یونانیانو په عقیده برخلیک یا سرنوشت درې ټوټی کیده او هر ه ټوټه د یوې خوږه لاس وه چی د فو درې خویند و نوموله به دې ډول وو:

۱- کلوتو Clotho پا عملیدونکی چی سرنوشت پی د دوک په سر اویده.

۲- لاجیزو Lachesis پا ویشونکی چی اوبدلی سرنوشت پی په مختلفو اندازو اشخاصو په نوم ټاکه.

۳- اتروپنز Atropis پا ټوټه کوونکی چی برخه به یی په لاس وه اوی له رحمه به یی د قسمت پای ته فورموله.

د سسینز د پړوکی جوړیدنی

کولای شی د اوبولاندی پاتسی شی. دغه حیوان د اوبو د سپانو کبانو اونیروا وینو حیواناتو د ښکار له لارې ژوند کوی.

د اوبو د ژوند والی په متوسط ډول ۸۰۰ کلوگرامو ترسپزی.

نهغه: نهغه یو داسی سمندری حیوان دی چی په لوړو سمندرونو او بحرونو کی ژوند کوی. اوبیل ډولونو لری. د دغه حیوان ډول ۲۲ متره اوږد والی او ۲۵ ټنه وزن لری.

دغه نهنگان کولای شی چی د خپلو زامو په وسیله بهر یی خپری کړی او ژوندی ستر کبان، د اوبو سپیان او نور حیوانات په دېره آسانی تهر کړی او ګوډی ته یی ننه پاسی.

سمندری کبان: سمندری کبان تقریباً شل زره ډوله دی چی د سمندرونو په مختلفو برخوکی ژوند کوی. بعضی د سطحه روڼی په پورتنیو سمونوکی، بعضی یی د اوبو سطحی ته لږدی او بعضی یی په ساحلی ډنډونوکی اوسپزی. هغه کبان چی په ژورو سمونوکی ژوند کوی اوبیروزی او هغه ډول یی چی په سطح کی اوسپزی شین یا اوبی او همداراز سور رنگه لری.

د انسان د سرویشته څومره دی؟

د کبانو د کورنی هغه ډول دی چی د یو خطرناکه دی که انسان اویا بل کوم ژوندی موجود په لاس ورشی همدلاسه یی ټوټی کوی او خوری پی.

دغه ډول کبان په اوسط ډول پنځلس متره اوږد والی لری او د بدن زیاته برخه یی لکی تشکلیدی چی تر ا شتره پورې رسپزی.

دغه کبان هم د پسر خطرناکه حیوانات دی چی په خپله لکس کی یو زهر لرونکی چاره ډوله ساختمانی لری او د ښکار په وخت کی د دغی چرې په وسیله ژوندی موجودات حتی که لوی جسامت هم ولری یی حسه کوی او په پای کی یی پسی.

دغه ډول او خپل خواړه ترری پسر پسر وړی.

د انسان د سرویشته څومره دی؟

په هره دقیقه کی پنځوس تاره ویشته ویشل شې ټول سر د ویشته شمیرلوله پاره د دې خلونیت ساته لازمی څو د دې کار له پاره ساده وسیله شته او هغه د دغه چی که وضو یی د یو چا د سرویشته و شمارې یوسا-نتی متر مربع ریم کړی نو ټول ک د دغه اندازې د ویشته شمیر ۱۵۰ تاره وې. وروسته د ټول سر ساحت انداز کړی کله چی دغه ساحت د ساتن مشتمله حساب ترلاسه شو هغه ۵۰۰ په دغه کی ضرب و د ټول سر ویشته انداز معلومیږی.

آریانه، آریا یا هرات

هرات، زمیز د گران هیواد - افغانستان په شمال غرب کی موقعیت لری. د شمال طه خواله مرگیا (امو) د جنوب له لوري درنگانیا (سپستان و نراه) د ختیځ له لوري له فیروز کوه (فیروز هزاره جات) او د لوید-چی نه یوازی د دغی سیمې بلکه د ټول افغانستان د خلکو همیشی او تلپاتی ویاړونه بلل کیزی.

مورخین عقیده لری چی د هرات پخوانی نوم (آریانه) ایما پکلیوید یا کی روایت شوی آریا د هغه ولایت یی دی چی د

تاسخ

تاسخ د یو بدن نه د روح جلاکیدونه وروسته بل بدن ته د هغه انتقال او تعلق لری دی، یی له دې چی د یو بدن نه د هغه د وتلو او د بل بدن سره د هغه د تعلق ترمنځ زمانه فاصله شی.

تاسخ چی روح اوجسم ترمنځ ذاتی عشق موجود دی، د تاسخ عقیده د یوه پخوانی رینه لری، لکه چی د هند د زياتون د هېسو پهروان په تاسخ، نوي تولد او پرله پسې مرگه عقیده لری. د پخوانیو انیو فلاسفه وروڅخه نیټافورنیانو به تاسخ عقیده درلوده. هغوی د یو بدن نه بل بدن ته د روح د تاسخ عقیده د هغه لرونکی

تاسخ څه ده وایی؟

داسی چی د پراگماتو وې انداز کویږی کړی دی او اوسط یی ورو او ټیا نوس سطحه وپزلو. بلکه چی دغه سطحی هر وخت د ټکان حرکت او خویښیدونه حالت کی دی ان کله چی د یوه لږه او کورنسی څپه هم نه وي نو د ټیا نوسونو او په کتبه او پورته کیزی. زیاتسره ولری او په دې څخه کیزی چی او ټیا نوس په یوه سطحه کی ودیږی.

پوهانود مخورومر و سالی پی وسیله د بحرینود سطحی مختلفس ارتفاع گانی انداز کړی دی چی د هغو لوړ والی یی په داسی وخت کی چی د ډنډوله په شدت سره طوفانی حالتونه ولری اویا

د بحر سطحه

د بحر سطحه په موازی لری ووی چی د لری د یوه لږه برخه ۸۶۰ متره د بحر سطحی پورته ده، د دې خبری مانا څه ده؟

د او ټیا نوسونو سطحه د بحر له سطحه سره برابره ده، خو چی ترسره کولی شو چی په صحیح ډول د او ټیا نوس سطحه وپزلو. بلکه چی دغه سطحی هر وخت د ټکان حرکت او خویښیدونه حالت کی دی ان کله چی د یوه لږه او کورنسی څپه هم نه وي نو د ټیا نوسونو او په کتبه او پورته کیزی. زیاتسره ولری او په دې څخه کیزی چی او ټیا نوس په یوه سطحه کی ودیږی.

پوهانود مخورومر و سالی پی وسیله د بحرینود سطحی مختلفس ارتفاع گانی انداز کړی دی چی د هغو لوړ والی یی په داسی وخت کی چی د ډنډوله په شدت سره طوفانی حالتونه ولری اویا

میردهای دانشی

کمبود
آب
در
امریکا
و
چین

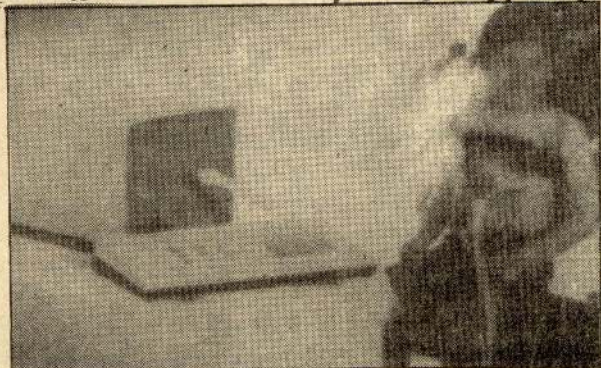
کشورهای امریکا، چین و مصر به ویژه در سالهای ۱۹۹۰ دچار کمبود آب خواهند شد. این خبر حاصل مطالعات موسسه ((رولد وای)) است که اخیراً منتشر شده است. عنوان گزارش این موسسه ((لزوم محدودیت در آبیاری زراعتی)) است که در آن نشان می دهد که در اثر افزایش دما و افزایش آمار جمعیت در کشورهای جهان سوم و افزایش نیازهای روزافزون بشر خطر کم آبی راد بسیاری از نقاط جهان سبب خواهد شد. بنا بر همین گزارش که توسط گروهی پژوهشگر انجام گرفته است، می نویسد که کشورهای چین، امریکا، آفریقای شمالی و در بعضی مناطق هند و مکزیک و سایر میانه خطر کم آبی به وجود

خواهد آمد. شرایط آنجانی که گزارشگر می نویسد به خاطر مصرف بیحد منابع زیرزمینی بسیار پیچیده خواهد شد. پروژه های عظیم تاسیساتی نیز از سوی برخطر کم آبی خواهد افزود: ((رولد وای)) همچنین می نویسد که کشور مصر نیز با توجه به استفاد ه های که از رود نیل می کند و با توجه به افزایش آمار جمعیت در این کشور که روبه گسترش است - بهیچاز همه کشورهای آفریقای شمالی در معرض خطر کم آبی قرار دارد. گزارش زراعت برای تولید بیشتر طی ده سال آینده به منظور تأمین زنده گی انسان از جمله بدیده هایسی است که خطر کمبود آب را افزایش می دهد.

ماشین کمک کننده تنفس

اشخاصیکه دشواریهای تنفسی دارند و زنده گی ایشان در حکم مبارزه با دامدار برای حصول مقدار کافیه هواست. در تعداد زیاد بیماران تنفسی جهت تأمین مقدار کافیه اکسیجن برایشان ضرورت میآید تا نزد آنها عملیه (انتوبیشن) داخل کردن تیوب در طریق تنفسی اجرا گردد. هرچند (انتوبیشن) تا اکنون بهترین طریق کمک برای بیماران تنفسی که در

حالت وخیم قرار داشته باشند به شمار میرود ولی این طریق به یک تعداد عوارض جانبی را نیز به همراه دارد که عبارت از - منتس، شدن طرق تنفسی، اندیما طرق تنفسی و بند شدن ناگهانی آن میباشند. درین اواخر یک دانشمند اسرائیلی به نام (زمیر هاپک) جهت رفع این معضله یک آله کمک کننده تنفس را اختراع نموده که ضرورت نیست (انتوبیشن) بیدارد.



و به اختار مخرن آن به (هایک اوسیلاتور) مسمی شده که شامل دو بخش میباشد که عبارتند از: ۱- بخش پمپ کننده الکترولیک نیکی هوا. ۲- ساختمان بالاته مانند که به دور صدر بیمار بسته میشود و توسط یک تیوب به بخش پمپ کننده مرتبط گردیده به وسیله آن به صورت متناوب و سرعت زیاد با هوا پر و خالی میشود که این حادثه سبب میشود تا صدر به اندازه کافیه و با سرعت بیشتر انقباض و انبساط نماید و به ششها توانایی آن را دهد تا مقدار کافیه هوا به آن داخل و خارج گردد. پروفسور (ایزرا) که رهبری انستیتوت (هیلیر) اسرائیل را به دوش دارد در مورد (High Oscillator) چنین ابراز نظر مینماید: ((اختراع این آله به بشر توانایی آن را میدهد تا هزاران بیمار را که شامل مصابین نفس تنگی (Asthma) سینه پخل (Emphysema) و سرانجام (Pneumonia) میشود و تا حال به وسيله

میتواند های دست داشته به آن ها کمک صورت گرفته است نمیتوانسته یاری رساند.))
داکتران اسرائیلی از پن آلله نزد اطفال قبل الموعاد برکولون طیبی (بیلیسکون) استفاده نموده و نتایج قناعت بخشی از آن به دست آورده اند.
داکتر (هایک) مخترع این دستگاه میگوید هر چند که انسان ها به صورت نارمیل ۲۰-۱۲ بار فی دقیقه تنفس می نمایند، اما این آله میتواند سرعت تنفس را حتی به ۱۰۰۰ فی دقیقه برساند و وی میگوید: این حادثه هیچ گونه تأثیر سمی نداشته و در برگیرنده برتریهای ذیل میباشد:
• استعمال این آله سرعت استنشاق اکسیجن را زیاد ساخته و اطراح کاربن دی اکساید و مایع را نیز سرعت میبخشد.
• این آله را می توان با همپار آسانی بدون کمک داکتر به کار انداخت. صرف در صورت ضرورت از نرس استفاده - جسته میشود، تا دکمه فعال شدن دستگاه را فشار دهد.

اعجاز آسپرين

درنگ پس از وقوع حمله بسیار سودمند است. بزرگترین آزمایش درمانی درباره حمله قلبی که تاکنون اجرا شده ثابت کرده است که اگر بلا فاصله پس از حمله قلبی نصف قرص آسپیرین خورد شود و سپس به مدت یک ماه روزانه نصف قرص مصرف شود، احتمال خطر مرگ را به یک پنجم کاهش می دهند.

بیشتر از ۱۷۰۰۰ بیمار در ۱۶ کشور نیادراین آزمایش مورد مطالعه قرار گرفتند. به بعضی آسترتوکیناز و به بعضی هردو داده شد. به بعضی از بیماران نیز هیچ داروی داده نشد. آسترتوکیناز داروی است برای انحلال لخته های خون. داکتران اکنون پی برده اند که ۹۰ درصد حمله های قلبی ناشی از وجود

اکنون براساس شواهد محاب کننده میتوان گفت برای بیماران که دچار حمله قلبی می شوند خوردن نصف قرص آسپیرین بسی

همین لخته های خون است. محققان در این آزمایش جدید اسپیرین را با این امید امتحان کردند که از تشکیل لخته های بیشتر که ممکن است سبب حمله قلبی دیگری بشوند جلوگیری کند.

نتایج آزمایش از این قرار بود: * آسپیرین به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۰ درصد کاهش می دهد.

* آسترتوکیناز به تنهایی احتمال خطر مرگ را ۲۵ درصد کاهش می دهد.

* آسپیرین و آسترتوکیناز همراه با هم احتمال خطر مرگ را بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهند.

* درمان مشترک با هردو نوع احتمال خطر سگه یا حمله قلبی دوم را نیز بیشتر از ۳۰ درصد کاهش می دهد.



نجات از بیماری ایپا

آغاز سبب بیماری او شده است باز خواهد گشت))
(سیدنی هاف) یک پژوهشگر دیگر (ایدز) که ((ران ویک)) را در (انستیتوت ملی درمانی) در میلند معاینه کرده است، بهبودی او را - خارق العاده میدانند اما نمیتوان آن را بهبودی کامل دانست. آنچه که سبب بهبودی و نجات او شده، رموز است و ما پیش از این هرگز ندیده بودیم که کسی نجات یابد. تاکنون هرکس به بیماری فوق دچار شده به طور دلخراش مرده است. نمیتوان گفت در آینده چه خواهد شد. من نسبت به وضعیت ((ران ویک)) میدویم اما اگر سیستم دفاعی بدنش به طور کافی مبارزه کرده باشد همیشه این امکان وجود دارد که ویروس که سبب بیماری او شده از نوظهور شود.
(ویک)) می گوید که داکتران پیش از حد محتاط اند و می گوید: اکنون نزدیک به پنج سال است که من زنده ام. چند سال دیگر باید سالم باشم تا آنها دست از سرم بردارند و بگویند که از سلامت کامل برخوردارم.

((ران ویک)) چهار سال پیش که نزد خانواده اش بازگشت تا از یک بیماری مغزی ناشی از (ایدز) بهبودی به سختی میتوانست راه برود، حرف بزند و ببیند. امروز ((ران ویک)) ۴۲ ساله بهبودی یافته و پژوهشگران می گویند - دریاوند که چرا؟

((ران)) می گوید: ((میدانم که احتمالاً نباید زنده باشم. به من هدیه بزرگی اعطا شده. من درمان شده ام))
آزمایش های متعدد نشان می دهد که در خون او دیگر اثری از ویروس (ایدز) دیده نمی شود. ویروس که سبب بیماری مغزی (پی ای ۱۰) در او شده بود معمولاً قربانیانش را ظرف شش ماه می کشد.

دکتر (جوزف برگر) متخصص مغز و اعصاب و پژوهشگر (ایدز) که در مقاله ای درباره ((ران ویک)) در نشریه (مدیکل ژورنال نورلوی) نوشته است می گوید: یقیناً او سالم است. خوب می بیند، خوب احساس می کند و هرکاری که دلش بخواهد می کند اما باید بگویم که به طور ۹۹ درصد او روی یک بوم سا- عشی نشسته است. آنچه که در



تلفون های بدون سیم

درین اواخر استعمال تلفون های بدون سیم در منازل رومه تزايد است. ولی کمپنی های موبلد تلفون توجه بهیشتتر خود را به تولید تلفون های بدون سیم که در دفاتر نیز از آن ها کار گرفته شده، بتوانند محسوف نموده اند.
A نخستین کمپنست که در دسامبر (۱۹۸۹) تلفون بدون سیم (میرلین) را تولید نموده است که در آن واحد فاد بهر فشار نمودن ارتباط با پندین - تلفون میباشد و این دستگاه شامل دو بختراست.
- (هند سیت) که در برگیرنده دایله آخذه و فرستنده - آواز است.
- استوشن اساسی که به وسیله آن تلفون به مرکز ارتباط داده میشود.
بخش اول (هند سیت) از سمت اساسی جدا شده و شخص استفاده کننده میتواند آن را با خود حمل نماید.
بهمد صفحه (۸۷)

تصویری از فعالیت سیستم های داخلی بدن



۳

از سلسله مراتب چارگانه واحد های وظیفوی و ساختمانی - واحد اساسی آن چهار است از حجره حجرات از ماده ضخیم و نیمه مایعی که بنام پروتوپلازم یاد میگردند ساخته شده است. در يك بدن انسان بالغ در حدود (۶۰) تریلیون حجرات مایکرو و سکوی وجود دارد. بیلپونها حجرات با هم یکجا شده تا انساج بوجود آیند که این انساج بنوبه خود متحد اعضای بدن را مانند دماغ و قلب ریه ها و کلیه ها تشکیل دادند. در صدر این سلسله مراتب سیستم (جهاز) های عضلانی موجود بوده که بتمقیب آن ترکیبی از اعضای متنوع فرار دارد. به صورت کل (۹) جهاز وجود دارند که عبارتند از

از "لش کوندالینی" مثلشی در انجام سفلی آن (ناحیه فقرات عجزی عصص) تا "نیلو-فر هزار برگه" در دماغ قسمت علیای جرم مخ "امتداد دارد" صحبت میشود. عوریکه مشاهده می کنید. این توضیحات سمبوا- لیک به آسانی می تواند بهزبان دانش امروزی برگردانده شود. شناخت "تصویری از نما-لش سیستم های داخلی" بدن شما برای انکشاف و رشد خودی تان آنقدر اهمیت دارد که شما-خست یک آشپز معروف از اجزای غذای پخته جا یزه او جا یز اهمیت است. بدن انسان شبیه خیلی مغلق ووا-سته بهم استخوان ها و عضلات عصب ها و غدوات و مایعات می باشد. بدن انسان مشکل است

صرف می خواهد بدن متناسب و خوب داشته باشد. آشنایی کامل با اینکه چگونه بدن فعالیت می نماید از اهمیت ویژه ی برخوردار است. درک بهتر ساختمان و فعالیت های بدن آگاهی خودی تانرا در جریان انجام حرکات و تمرینات تنفسی بلند خواهند برد و ذهن شما را در رابطه به پروسه های دقیق که در حفظ و مراقبت صحت و سلامت شما در مجموع دخیل اند تنویر خواهد کرد.

اغلب توضیحات مربوط به بدن از لحاظ یوگا در ترمونو-لوزی تمثیلی بیان شده است. درین زبان تمثیلی یوگی ها از چندین مرکز صحبت میکنند. طور مثال در توضیح ستون فقرات از شش مرکز عصبی که

یوگا توجه بیشتری را میطلبا- لعه بدن معطوف ساخته است. اساسات یوگا بر مطالعه و آرزو یابی عمیق اناتومی و فیزیولوژی انسانی استوار بوده که عمدتاً متکی است بر مطالعه درونی پروسه های که در داخل ارگانیزم بوقوع می پیوندد. با آموزش یوگا دانش بیشتری بهرامون خود کسب خواهید کرد. یوگا از پیچیده گی ها و بغرنجی های بدن و روان آدمی پرده بر میدارد. ورزشکاران جدی - اتلفیک به زودی به این واقعیت پی خواهند برد و از آن به نفع خود استفاده خواهند کرد. آنان با کسب آشنایی و اطلاعات بهتر در مورد بدن شان بسیاری جنبه رقابتی تلاش خواهند نمود. برای شخص فعالی که -

سیستم های قلبی - وعاشی (جهاز قلبی و مجاری خون) لفاوی و تنفسی معصی افرا - زات داخلی استخوان بندی عضلاتی ه هضمی ه بولی و تناسلی. ذیلا پهرامون طرز فعالیت هر جهاز معلومات مختصری تقدیم میگردد که دانستن آن برای علافندان یوگا نهایت ضروری است :

ساختار های عمده جهاز قلبی - وعاشی را قلب و مجاری خون (شریان ها و وریدها و اوغیه های شعریه) که در سر تاسردن به شکل پراگنده وجود دارند، تشکیل میدهند. قلب پمپ عضلی ایست که خون، ایمن بزرگترین مایع حیاتی را به تمام ناحیه های بدن دوران میدهد. ترکیب کومماوی خون مشابه آب بحر نمک دار می باشد. پلا - زمای خون ه این جزء عمده آن عبارتست از ترکیب بیشتر از (۹۰) فیصد آب همراه با نمکات و مواد عضوی دیگر. شریان ها خون را از قلب به ناحیه های مختلف بدن انتقال میدهند. وریدها خون را دوباره به قلب باز می گردانند. اوغیه های شعریه عبارتند از مجاری نازک و کوچک خون بین نهاییات شریان ها و سر آغاز وریدها. جریان خون نه تنها اکسیجن و مواد غذایی لازمه را انتقال میدهند، بلکه همچنان در اطراح مواد فاضله استقلال حجروی کمک می نماید.

جهاز های قلبی - وعاشی و لفاوی مکمل یکدیگر اند. با آنکه از نگاه تخنیک از هم جدا اند ولی جهاز لفاوی را میتوان بخشی از جهاز بزرگتر قلبی و عاشی محسوب کرد. جهاز لفاوی بابر طرف ساختن مواد سمی در تطهیر بدن کمک میکند. عضو اساسی آن ه - طحال است که مایعات بدن را فلتتر می سازد و حجرات سفید

خون (لفاوی هت ها) را که بر ضد بیماری مبارزه میکنند، می سازد. ساختمان دیگر مهم ه جهاز لفاوی عبارتست از شبکه غدوات لفاوی. غدوات لفاوی در سر تاسردن به مواصل به گروه های ۲۲ زوجی تنظیم یافته است.

غدوات لفاوی مانند طحال مایعات نسجی را تطهیر نموده و لفاویست ها را تولید میکنند که بعدا توسط اوغیه های شعریه و مجاری لفاوی به جهاز قلبی و عاشی انتقال داده می شوند. وقتیکه این لفاویست ها داخل جریان خون میگرددند مایعی که شامل این لفاویست ها اند نسجی از پلازمای خون میگرددند.

تنفس عمویه ایست که بوسیله آن حجرات بدن اکسیجن را میگیرند و کاربن دای اکساید را خارج می سازند. دوسوع تنفس وجود دارد که عبارتند از تنفس داخلی و خارجی. در تنفس داخلی ه اکسیجن و کاربن دای اکساید بهسججرات و مایع اصراف آن تبادل میشود. در حالیکه در تنفس خارجی ه این تبادل بین بدن و هوای اصراف آن صورت میگیرد. جهاز تنفسی مشتمل است از ریه ها و معا پر هوائی (بینی ه دهن و - قصبه الریه) .

هوا را می توان از طریق بینی یا دهن استنشاق کرد. از آنجا ه هوا داخل قصبه الریه که در مقابل مری قرار دارد میرود و سرانجام به ریه ها داخل میگردد. در ریه ها ه جهازات تنفسی و قلبی و عاشی خیلی نزدیک و مشترکا کار میکنند. چون خون در امتداد شریانها با حالت ضربانی در حرکت است و داخل ریه ها میریزد اکسیجن بوجود در هوای استنشاق شده با گرویات سرخ

خون یکجا شده که بعدا به سمت های دیگر بدن انتقال می یابد.

بعد خون تهی شده از اکسیجن مجددا از سر پیورید ها داخل ریه ها میگردد که در همین نقطه کاربن دای اکساید از خون به هوای که باید بوسیله عملیه زفره ها خارج گردد معبور میگردد. جهاز عصبی رابطه بحرانیست بین دنیای داخل و خارج و در تعابقی شخص یا تخیرات محیط های داخلی و خارجی کمک می نماید. جهاز عصبی را میتوان از لحاظ اناتومی به دو بخش (مرکزی و محیطی) تقسیم کرد.

جهاز عصبی مرکزی شامل ستون فقرات و دماغ است. ستون فقرات از قاعده جمجمه (بصله) تا مرکز لکن خاصه (ناحیه عجزی و معصی) امتداد دارد. در فاعله این دونه ایات ه این سیستم شامل سلسله (۲۴) عظیم مشخص است که فقره نامیده میشود. دماغ در ججهه مومقیمت دارد. قسمت های عمده دماغ را بشمول فص قاعدی و راست و چپ و مخ کوچک در مجموع جرم مخ می نامند. دماغ بر علاوه مرکز پروسه های عالیتر شعوری مانند قوه ادراک و حافظه مرکز کنترل برای سیستم هضلی بدن است.

جهاز عصبی محیطی وسیله ارتباطی است بین اعضای محیطی و جهاز عصبی مرکزی و از (۴۳) زوج متشکل شده است که منشا (۱۲) زوج آن در دماغ (ازواج دماغی) و (۳۱) زوج متباقی آن در ستون فقرات (ازواج فقراتی) می باشد. هر عصب در بدن بصورت مستقیم یا غیر مستقیم به دماغ و ستون فقرات وصل شده است. از طریق حجرات مخصوصی که بنام " حجرات عصبی " معروف است ه عصب ها نیرو های

محركه انی را در سر تاسردن بدن انتقال میدهند. ایمن عصب ها اطلاعات حرکتی وحسی را به عقب و جلو از دماغ مخابره میکند تا تمام فعالیت های بدن را رهبری کند. ازواج عصبی عضلات و همچنان حواس فزکی باصره ه شامه ه ساهمه ه ذایقه و لامسه (تنها بصورت) را تنظیم می نماید. عصب های ستون فقرات تمام عضلات دیگر را به علاوه حس لامسه در نواحی متباقی بدن کنترل میکند.

(۹) غده فاقه قنات که بصورت باهمی کار میکنند جهاز افرازات داخلی را تشکیل میدهند. غده کلوی عبارتست از غده صنوبری که در یک درون رفته کی عصبی در قاعده دماغ جا دارد. فعالیت های غده صنوبری تمام جهاز افرازات داخلی را تنظیم می نماید. روی همین علت غده صنوبری را غده فرمانده یا مرشد یاد میکنند.

فعالتهای افرازات داخلی و جهاز عصبی قویا رابطه باهمی دارند. غده صنوبری به آن ناحیه دماغ که بنام (Hypothalamus) یاد میگردد وصل شده است. این هر دو ساختمان مشترکا فعالیت های جهاز افرازات داخلی و جهاز عصبی مرکزی را تنظیم می نمایند. فذوات افرازات داخلی يك سلسله هورمون های را مستقیما بداخل جریان خون یا لف ترشح می نماید و این هورمون ها با جهاز عصبی متقابلا عمل میکنند تا اکثر پروسه ها یا عملیه های بدن را بشمول رشد ه تناسل و واگش های حسی کنترل نمایند.

سیستم استخوان بندی - عضلاتی مشتمل است بر عظام مفاصل ه پیوند ه جلد عضلات و پی ها.

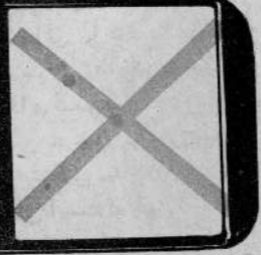
بقیه در شماره آینده

اند اولین برخوردشان در ماه دوم ازدواج به دلیل نا وقت رفتن مرد بخانه سه و قسوع پخته بود و اکنون آنها از همدیگر متنفر هستند. حالا مرد زود زود نشه میکند زن معتاد سگرت شده قرار گفته (ر-ب) فساد اخلاقی نیز دامنگیرش شده (ر-پ) میگوید که در هماغوشی و همبستری با او نوعی از خستگی و نا خوشی برایش دست میدهد. چندین بار وسایل خانه شان در بر خورد و جنگ شکسته و ریخته بارها تصمصم گرفته اند طلاق کنند اما از یک جانب پدر (ر-ب) و از جانبی هم سوال موجودیت و طفل تصمصم آنها را مانع شده. زنده کی شقیقه و همسرش نیز شامل همین حدود بوده است. او با تبر همسرش را کشت و اکنون دو طفلش محکوم به یتیمی هستند. کی میتواند زنده کی زوجینی چون (ر-ب) و امثالشان را غیر از طلاق مصئون و پایدار تصمصم نماید؟ زن و شوهرهایی هستند که همین اکنون یکی با سرووضع

لت و کوب خورده و دیگری با سرووضع نامناسب و اھصاب پرت صبح از خانه میرویند و عصر با خستگی و ثقلت و تنفر و نا گزیری روانه جنگ آباد شان میشوند. آیا کسی میتواند مطمئن باشد که فرزندان سالم و سلیم از این خانواده سر بلند خواهد کرد؟ خودخواهی زنان و بی توجهی مردان و بی خبری زن و مرد از رموز جنسی و پرداختن مناسبات نامحرمانه مرد با زنان دیگر و کهنه ترین و اسیل ترین مودل های عامل تفریق است. (فقد) مرد سرمایه دار است با راول از خانواده پولداری چله زرد ازدواج بدست کرد پنجسال را با اوسپری کرد پنجسال بعد بدون کوچکترین اشتباهی زن را ناگھانسی طلاق داد. قرار گفته خودت فقط ادرا نمیتوانست اضافه از آن تحمل کند و اصلا بدش آمده بود. چندی بعد با یک زن تبعه شوری ازدواج کرد چهارسال را کنار او در جنگ و پرخاش ادامه داد و ختم کرد. اکنون

زنده کی راحت تری را با یک دختر از فامیل روشنفکر کابلسی امتحان میکند. خلاصه طلاق میتواند در اثر یک برخورد همس آلود هم پدید بیاید. چرا عدمی از زن هان نمیتوانند شوهر شاترا درک نمایند؟ و چرا عدمی از مرد هان نمیتوانند همیشه عاشق و پیاد دستدار زنشان بمانند؟ زنان معیارهای ذاتی اخلاقی را در خود نهفته دارند (مانند مردان) و اما حساسیت در این معیارها در زنان بیشتر است مثلاً. خانسی را میشناسم که حتی آرزو ندارد همسرش را در خواب با یک زن در حال قول دادن ببیند در این معیار خود ز میتواند تغییر منطقی بی پدید بیآورد. مرد میتواند همسرش را در فهماندن خود نمک کند و معرفت زن و مرد غیر از بستر هاد زنده کی روز مره و در کلیه مناسبات نهفته است برای یک زن شاید وقتی عرفو طعام را شستشو میکند خشک کردنش کار ساده بی باشد اما هرگاه مرد به

سوا کرده های مو فتنی چوسز دیگری نیستند. اینها با یکد اعمال کاملاً طبیعی همسران باشد حتی هنگامی که ناخوشی بی دامنگیرشان است. انجام این وسایف نه تنها در زن بلکه در مرد هم لطف بیشتر را تحریک میکند بخصوص وقتی از او بختن لباس هابه صناپ خسته میشود به فکر



طلاق

بقیه از صفحه (۲۲)

را که حتی به عادت ما میسر شده ناید بگیرند از کجکاوای هابیکه گاهگاهی برایمان آزار دهنده باشد میتوانند صرف نظر نمایند. خلیل حقوقدان است اورئوس حقوق است و فریب به یک دهه کارهای حقوقی کرده میگوید امروز نود درصد مراجعه تفریق از صرف زنان عورت میگذرد در این نود درصد مراجعه نسبت به زنان عرایض مبنی بر عدم سازش زنای شوهری. لیت و کوب توسط شوهر عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. ده درصد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

بوشترین ادعاها را این مسایل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر عقیم بودن جنسی شوهران. عرایض مبنی بر مداخله فامیل شوهر و عدم سازش زنای شوهری. نرساندن نفقه به زن و فرزندان. لیت و کوب توسط شوهر. عرایض مبنی بر عیاشی و ولخرجی مردان. وعده بی از زنان هم به دلایل گوناگون نسبت رو آوردن به فساد اخلاقی بمعالیه تفریق میکنند. ده درصد مراجعه طلاق را که از طرف مردان عورت میگیرد این عوامل تشکیل میدهد: عرایض مبنی بر بی اعتمادی نسبت به زنان. عرایض مبنی بر دامن زدن جنک و متشنج بودن فضای خانه ها. آقای خلیل که اکنون رئیس اداره حقوق استند بعد از پرسشی چنین جواب دادند: از هر چهار مراجعه تفریق چنین نتیجه بدست میآید: یک نفر آن بعد از مراجعه طلاق وقتی احکام رسمی و یا جلب

همسرش را بدست میآورد، مورد دو باره هیچ نمیآید. یک نفر در اثر اشتی اندازی ما و گفتن دلایل اصلاح شده از طلاق صرف نظر مینماید. دو نفر دیگر به تفریق متصل میشوند. ایشان هینچنان در مورد تفاوت طلاق و تفریق گفتند: - طلاق جزء حقوق مرد است در طلاق تنها مرد میتواند تصمصم بگیرد و اما تفریق بر اثر مراجعه زن و فیصله محکمه حوررت میگیرد مثلاً زنای استند که با آوردن اسناد قانونی محکمه را معتقد بر این فیصله میسازند که آنها را از شوهرشان جدا نماید مثلاً نرساندن نفقه که جزء وصیفه هر مرد است عقیم بودن جنسی مرد و چنین موارد دیگر قانونی. و در مورد طلاق غیابی: طلاق در قانون مدنی ما تسجیل شده وقتی زنسی مراجعه میکند و میگوید که همسرش از مدتی به اینسو غایب است و مانعه رسان نداریم باید سه سال معص بماند و در سورتیکه در سه سال از همسرش اثری بدست نیامد و یا تاسه سال همسر تریه محکمه حاضر نشد

زنان به بقیه از صفحه (۲۳) ماندن نا محسوس بود. صرف در حال حاضر وضع صور است که ۶۲ فیصد زنان امریکائی با کودکان پایتترا از هژده سال بکار میروند (بسر خلاف ۲۸ فیصد زنان در سال ۱۹۶۰) رخصتی دوران زایمان و مراعبت کودک (قوا) نین همیشگی برای زنان کارمند نادار) برای اکثریت زنان امریکائی اهمیت ویژه بر بخور دار است. تنها امروزه به نصر میرسد که جنبش زنان

در تاه کید بیشتر روی این موضوعات تا کام شده است. ولی بی میلی در مورد امتیازات خاص برای زنان کارگر در جریان سالهای اولسه قایل درک بود. هرگاه نصریه برابری زن با مرد با بلند بردن موقف زن و مناعت او در مبارزه اش موفقیتی کسب کرده هنوز هم کاستی های زیادی وجود دارد که زنان امریکائی با آن مواجه اند. به برخی از این کاستی ها اشاره میکنم:

یک دالر مرد مورد میگزیند و این تفاوت کمتر از (۱۰) سنت در طول دهه گذشته کاهش یافته است. یکی از دلایل این امر اینست که (۵۹) فیصد زنان استخدام شونده در مشاغل کم مزد کار میکنند، برخی به خاصر اینکه آنان برای کار دیگری تریه نه شده اند و برخی به این لحاظ که این چنین مشاغل بیشتر برای تریه بیه کودکان شان سازگارند. این تفاوت به رو آوردن نسبتاً تازه زنان به حروفه های با مزد بیشتر منتج شده و محسوس است. و مشکل آنها عبور از مرز تصمصم است که زنان زیادی را از حرکت به ماورای

مشاغل سطح متوسط باز داشته است. تویج این واقعیت مشکلتر است که هر قدر زنان مشاغل عالیتری را بدست آورند بهمان پیمان این تفاوت بیشتر میشود. گزارش سال ۱۹۸۲ اتاق تجارت ایالات متحده امریکا نشان داد که شخصیت های حقوقی زنان در سطح نایب رئیس و بالاتر از آن (۴۲) فیصد کمتر از همتای مرد شان حقوق میگیرند. طلاق و فقیر تفاوت مزدها و تراکم زنان در مشاغل دارای مزد کم توأم با فقدان کمک های مربوط به حمایت صقل زنان مجرد و به خصوص مادران مجرد را در مصیفه فرار داده است. امروزه

بویراز (۶۰) فیصد بالغین پایتترا از مرز فقر در سطح فدرال را زنان تسنن میدهند و بر خلاف میتو لوژی عام اکثریت آنها سپید پوست اند. در اوایل دهه (۸۰) فقیر ساختن طبقه زنان مساله بود برای جنبش آنان ولی این وضع جبراً تغییر کرده است. افزایش در فیصدی طلاقها تسهیدستی زنان را بیشتر ساخته است. عقب نظیر جامعه شناس پوختن ها روارده لیونور ویتزمان در سطح زندگی زنان و کودکان بعد از طلاق (۲۲) فیصد کاهش بعضی می آید در حالی که سطح زندگی شوهر به (۴۲) فیصد بالا میرود.

معاون اجراییوی سا زمان (۱۹۷۷) درواشنگتن میگوید: نصریه برابری زنان با مردان جنبشی است که هر قدر سن زنان پیشرفته تر شود به همان پیمان رادیکال میشوند ولی اسبابی مجدد جنبش سابقه برابری زنان با مردان نسبت به بازگشت به زمان "سادتر" قیل از جنبش ساده تر نیست. در اوایل دهه (۸۰) بسیاری از زنان فعال جنبش از بر حله دوم که کاملاً از مرحله اول متسفاوت خواهد بود سخن گفتند. فریدان در کتاب (مرحله دوم) امر که در سال ۱۹۸۱ به طبع رسید مینویسد که جنبش با

یست توجه امر را از پیشرفت در جهان مرد متکی بر روش های مرد به کسب توازن میان این نصرت جدید و تفرق های غمنوی زن بعنوان مادر و مواجبت کنند منزل معضوف دارد و برای نهل به این هدف یا کسب این توازن بایسکد تغییراتی در ساختار محلات کار و منزل آرد شود. سواهد نشان میدهد که در جامعه امروزی ایالات متحده امریکا روس مردان در حال حاضر در حال تغییر است. عقب سروی که برای رابرت غاف انتر نیشنل صورت گرفت (۵۶) فیصد مردان که در راه یگیری سرتت روزیدند اسهار نمودند که در برابر

کسب وقت بیشتر برای خود بودن با خانواده از ربع معا تر شان مشرف خواهند شدند. در حدود (۹۵) فیصد اسهار ارتقای کمنتج به فدا ساختن و قربانی مدتی بود که بسا خانواده های شان میگردانند اباء خواهند ورزید. عقب سروی جو سبب پلوك امروزه مردان متاهل صرف در حدود (۳۰) فیصد امور منازل را انجام میدهند. در تاسیه دو دهه قبل این مشرف (۲۰) فیصد بود. متکس بر نسر پلیوت "انقلاب خاموس" در روسو بر خورد مردان دیده میشود.

موسیقی



بقیه از صفحه (۴۵)

از همانروز به بعد تحت رهنمایی و پرورش خاص قرار گرفت و تصمیم گرفته شد، تا جهت کسب تحصیلات عالی عازم ترکیه گردم، مگر بدبختانه که جنگ جهانی دوم مانع راهم گردید.

از آرکستر بزرگ آنزمان هم اکنون چی تعداد اشخاص با شما همکاری می کنند؟

از آرکستر بزرگ آنزمان تقریباً ۱۵ نفر آن چشم از جهان پوشیده اند که تا امروز جای آنها خالست و تعدادی هم که با فیانده اند، آن طوریکه از آنها توقع می رود از عهد کار بیرون نمی برآیند. پناه اکنون

رادیو و تلویزیون فاقد چنان آرکستری است و گرچی تعدادی از جوانان در ترکیه گسروه های کوچک هنری اقدام نموده اند، مگر جوابگوی نیاز هنری آرکستر بزرگ رادیو و تلویزیون شده نمی توانند.

آیا شما شاگردانی را جهت ایجاد یک چنین ارکستر زیر نظر دارید یا خیر؟

شاگردان لوسه موزیک فعلاً رهبری انسامل های هنری را به دوستان دارند. هم چنان شماری جوانان جهت فراگیری به خارج کشور فرستاده شده اند که امید با بسیج آنها این کمبودی پوره شود.

آیا این آرکستر کفایت آرکستر بزرگ را خواهد داشت؟

شاید بهتر و یا بالا تر از آرکستر بزرگ.

استاد درین اواخر در کارهای هنری کمتر سهم می گیرید چرا؟

وضع صحنی من مانع پیشبرد کارهای هنری من می گردد.

چی تعداد کمپوز هایتان در آرشیف رادیو توسط آواز خوانان اجرا گردیده است؟

بیش از چار صد آهنگه برای هنرمندان مختلف کمپوز نموده ام و دو صد آهنگه فولکلور از ساخته های من است.

کمپوز هایتان در خارج کشور نیز شنونده گانی دارند، درین مورد شما چی می گوئید؟

کمپوز "سرود انقلاب جاویدان" که با آرکستر و خود تئاتر اوپرا بالت تاجکستان شوروی به نام صد رالدین معنی اجرا گردید، طرف توجه خاص و علاقه دوستان موسیقی قرار گرفت و این کمپوز من در کارهای هنری کشور نیز بی سابقه است.

در پهلوی نوازنده کی چی

گونه به دیگر رشته های موسیقی دست یافتید؟

اگر مقصدتان از کمپوزر اینک هاباشد و یا اینکه چی گونه در رهبری آرکستر قرار گرفتید باشد آن را می توان چگونگی بیان کنم که استعداد خود یا بنده در هر عرصه می باشد از یکسو استعداد و از سوی دیگر من مدیون رهنمایی های استادان مجرب چون فتح افندی مرحوم و عثمان وریا نیز رهبر ارکستر سفونی تاجکستان شوروی می باشم.

خوب استاد سر مست شما با این همه خدماتی که در عرصه موسیقی کشور نموده اید گاهی مورد تقدیر و تمجید قرار گرفته اید؟

بلی در سال ۱۳۵۱ از طرف وزارت اطلاعات و کلتور لقب استادی را کما می نمودم و دیپلوم های افتخاری زیاده ای در داخل و خارج کشور به دست آورده و تعداد نشان ها و مدال هایم نیز فراوان است.

سفرهای به خارج کشور داشته اید اگر در مورد سفر

دوگونی

د (۳۹) مخ پاتری

خو هلکان به ورسته کلونوکسی بدی برخه کی له نجونو مخکسی کپزی.

اوس به وگورچی دیوه تخمه بی دوه گونوبه نمونوکی کم ورته والی اوتیورونه موجود ددی؟

طبیعت له دی پول دوه گونوسره زیاته مرسته کپیده دی - زیاتره دینی اوخیری له نظرسره یویل ته هومره ورته والی او -

نود پکت لری چی ان کله کلبه د هغوی پوتریله تشخیص نشی کید ای . ددی پول دوه گونوسره یوزیات شمیر د خیلو خیروله ورته والی خخه خوینیا وراضی دی . خود دی به ورنده عینی نوری د خیری او بنی د ورته والی خخه خویننه دی اوخه کوی چی د هغوی به خیری اونسی کی نسبت یویل ته تاکی تیورونه راطع ته شی . دد پول دوه گونوزیات شمیر فواری چی یو پول جامسی وافوندی بداسی حال کی چی یو محدود شمیر نوری له دی کار سره مخالف دی .

بدی توگه لیدل کپزی چی به یوه تخمه بی جور وکی نسبت دوه - تخمه بی جور وته ورته والی او - شبا هتونه هم به فریکی لحاظ او هم له روانی نظره زیات دی چی د هغواتانیر هم زیاتره د هغسی

یوی تخمی پهلایح او وده کسی بیوت دی چی به دووشکلونوکسی راطع ته شویدی . د هغوی ترمنع زیاتره فریکی اورانی نود یگونوبه له القاح کید و خخه بیاترودی او زوکی یوری موجود وی . عینی وختونه داسی احساسی چی ددی دوه گونوهریود خیل هغه بل نیما بی دی چی دانیایی یو رصانتیکی تعبیر ویل شی خس واقمیت همداسی دی .

د اکثر هاناد رابکواد برگاه د نیار د بسپکپاتری کلینیک له لابراتوار خخه داسی وایی : (له پیره وخته دوه تنه یوه تخمه بی دوه گونی نجونی بیژن چی همد اوس خلو رویش کندی دی او هر یوه جانله عنوان هلکان ملگری لری . یوه ورغ می له هغی یوی خخه له دخیل خوینی ویر هلك سره د دوستی به باب بویشته وکسره هغی ویل :

(- زماخیل د خوینی ورموان د یور خوینی . خو خورمسی د وجود نیما بی دوه .)

د روحی خیر نوله مخی به یو زیات شمیر یوتخمه بی دوه گونوسره جور وکی لیدل شو ی چی هر یوی د یوی بویشتی به ورنده سره ددی چی دواره حاضر نه وی یو پول او به ورته جملوسره جواب وایی . به دی ورمونوکی دای - ثابت شویده چی د جنتیکی او - محیطی تیورونه به وجه به هغوی کی دجان سیرال انیتره یوازی به سلوکی له خلوتخه تر د یوشو پوری دوه اوس . د یوه تخمه بی دوه گونو جور ووییل حقیقت هغه نمونه هلکان دی چی بیلاری میلوش فورمان نومیزی او د فلفل رزمیوردی خود دوه گونی زامن بی هر یو بیتر اوماپی فورمان هم د فلفل وواتیات به چارواخته دی .

بشکلی بخشی

د (۱۹) مخ پاشی

چو سړي لمبې به ترې راوتلی دي
 کورونه وړاجول او د هغوي لسه
 سوزیدلو خڅه به یې خونړی
 اخست
 هغوي د زرگونو تنو انسانانو
 آوازونه د هغوي په کومکي وچ-
 کړل. د پیر بشکلی گلان د ادا -
 میده و نکود واکمنو په لاس یانسی
 پانې شول او وژیدل. د هغو
 کسانو نومونه چې د بشریت پر
 ضد یې داسې لوي جنايتونه
 کړي د انسان په سپین سړي
 شوي تاریخ کې لیکل شوي و
 هغوي به هېڅکله هم خوځ ونه
 پخښی.
 نشان) د هغوي پرمخانوونو چې
 دا داغ د تل له پاره د هغوي پر
 معانونو پاته کیده اوه لاس یې هم
 د زندان شمېره خال وهل کیده.
 هو (هغه حالت خوږمه سخت او
 محزونکی دي چې سره شوي
 وسپنه د (اشرف مخلوقات) پر
 بدن ایستل شې هغوی اسوري
 بشکلی د جاسوسی په تور دي -
 جزا پر بللی. نازي وپوځپوونکو
 او د گشتاپو تېک لرونکو د اسیرانو
 د محزونولو پاره له بېلابېلو لارو
 او شوو خڅه کاراخیست. د دي
 محزونولو لپاره لوی وژولونو ته
 د هغوي اچول و.
 د مرگ د مامونونو لپروي شکجه
 بجای د ((بوخنوالد)) د وژن و
 چې د معرف په نامه پوځن هغه
 جوړ کړي.

د لوڅو او فونښونو نونو په لیدلو
 سره مستبدل، دي خوا آخوا
 سره غوربیدل او تر مبدل -
 هتلود خطرناک سیاسي بند یانوله
 پاره د (بانگر) په نامه ځانگړي
 بند پخانه جوړه کړي وه چې تر
 محکمی لاندې وه او بند یان به یې
 لکه د څارویو په خیر دي بند پخانی
 ته ورته ایستل او هغوي یې
 ځنځیر او زولانه کول اوسم له دي
 سره چې د اعدام فرمان په د
 (اسیاس) د مرکزي ادارې لسه
 خواچې په برلین کې وه، صادر
 شو، هغوي به یې په گولټور پستل
 د هیتلر او د هغه د نوکرانو د
 بشري ضد جنايتونو د استان په
 هندی بای ته نه رسيزي. نازي
 وینی څښونکو د ((بوخنوالد)) په
 د وژن کې یوه زوره څاه کېدلې
 وه چې زیاتره بد مرفه بند یان به
 یې د هغی تل ته وړاجول او -
 څوک نه پوهیدل چې پر هغوي
 څه کښي.
 د بند یانو، د جگړې د اسیرانو
 او پارتیزانو د محزونولو لپاره یوه
 هغه بله طریقه چې د مرگ
 مامونونو په ترې کاراخیست، د -
 انسان سوزولوپه کوونکي د هغوي
 ژوندې سوزولو، د بوخنوالد په
 بند پخانه کې چې د پوځونکیس
 وژنجاې و، د مرگ مامونونو د
 انسانانو سوزولو ځانگړي کورې
 اولوي تلوونه جوړ کړي او -
 بند یان به یې بداسې حال کسې

هایتان به بیرون کشور برایمان
 چیزی بگو بید .
 - بیش از ۲۲ بار به اتحاد
 شوروی به حیث رهبر آرکستر
 و چند مرتبه به کشور ایران
 هند و ستان هج ۰م ۰چمن
 بلغاریا هآلمان دموکراتوسک
 چکو سلواکیا ه پولند و بعضی
 کشورهای دیگر سفرهای
 هنری داشته ام .
 ه حتماً با این تعداد سفر
 ها از اندوخته های آنها
 استفاده شایان نموده اید ؟
 - ما از اندوخته های آنها
 نه بل آنها از اندوخته های
 ما استفاده کرده اند . چنانچه
 اجرای آهنگ های فولکلور -
 ایران توسط موزیک جازه از
 اندوخته های موسیقی کشور ما
 است .
 ه در اخیر اگر طرح هایتان
 را در مورد بهبود موسیقی در
 کشور با مادر میان بگذارید .
 - بخاطر بهبود و انکشاف
 موسیقی در کشور فقط آموزش
 آموزش و باز هم آموزش
 به امید صحت و سلامتی بیشتر
 تان استاد از صحبت تان -
 متشکرم .

با کدام پرابلم ها به شما
 مراجعه میشود ؟
 بیشتر پرابلم های همز پستی
 و زنانو هر پستی به تعقیب آن
 سوال مای در رابطه با الگو -
 لیزم و پرابلم های طبی قسرا ر
 میگردند ه مانند بیماری سرطان
 فراتر از آن انسان های به ما
 مراجعه مینمایند که در اثر
 تنهایی و سوگواری ه در حالتی
 افتاده اند که برای خود هیچ
 راه بیرون رفتی را نمی بینند .
 و غالباً بایک حالت دپرسیون
 (Depression) تحزن ژرف
 دست و گریه می کنند . نه تنها
 معنادارین الگوها تلفون میکنند
 بل متعلقه فامیل های آنها
 نیز به این امر متوسل میشوند
 آنها پرستارهای زیاد دارند .

خوبش تلفون کننده را تسکین
 و آرامش ببخشید ؟
 طبعاً برخی از گفتگو ها با
 فخر و غضب آغاز میشود اگر از
 طرف ما عکس العمل مشابهی
 نشان داده شود ه طرف
 صحبت فوراً کار می رود و -
 صحبت را قطع مینماید .
 در عقب این زشت منشی
 ها غالباً ترس و عدم اطمینان
 (انکاه به خود) پنهان
 میباشد . ما تا گزیریم بهضار
 را در حالت غرق بودن در -
 پرابلمش ه بگذاریم تا آرامش
 بیاید . غالباً همه چیز مربوط
 به قدرت گوش فرا دادن میگردد
 و یکی از اصول عمده ما این
 است که صحبت را تلفون کنند ه
 پایان میدهد ه نه ما .

پرابلم های روانی

و اگر شما احساس نمائید که
 در گریه ه ژرفتر است و با یک
 صحبت در خور حل نیست ه
 چی میکنید ؟
 ما اوقات ملاقات نیز داریم
 آن جا طرفین صحبت
 در صورتیکه خواست آنها باشد
 میتوانند از دیار ناخناسی،
 بیرون آیند و در حضور هم روی
 پرابلم ها صحبت علنی نمایند .
 شاید اکثراً از شما توقع این
 توانایی بیرون تا با صحبت

قبول شان نمائیم . سپس -
 میتوانیم یکجا با هم راه حلی
 را جستجو نمائیم . در گریه یی
 دیگری شریک شدن و از همد -
 ردی باوی ناله و فغان سر -
 دادن ه به هیچ یک کمک -
 نمینماید ه بهتر است ه با هم
 یکجا فکر نموده و در صدد -
 یافتن راه حلی براییم .
 غالباً میکنند :
 نخست در جریان صحبت
 چیزهای زیاد ی برایم روشن
 شد
 ماهیچ نوع راه حل نسخه یی
 را از پیش آماده نداشت ه هیچ
 نسخه معینی به کسی نمیدهم
 بل پیشنهادهایی را از یک
 انسان به انسان دیگر پیشکش
 مینمایم .



په اوسنی زمانه کې د پیریانو په باب عقیده نژدې لږه شوې او کفرورې شوې ده. زیاتسره روښانفکران یې قرار دادید روغ بولي. خو په تیرو پېړیو کې پیریان د دیني ضرورت په توګه جوړیدل. ان تردې چې که پخوا په جالته پیریانو څخه انکاروګر، کانراو - مشرک ګڼل کېدل. په همدې - اساس پخوانیو حکیمانو د دې طایفه یې د حقیقت په باب ټینګار کاوه. د فقه په عینو تارو کې هم د نکاح او ارث په باب د هغو او د انسانانو ترمنځ فیصلې راغلي دي. ان تردې چې په عینو آثارو کې د دې یادونه هم شوې ده چې د عینو فریکارو او د روغینو اوید کارونانو له پاره د حرمانزه گانود اصل ونسب د توجیه له پاره پیریان بڼه د لیل وو. په هر صورت په دې باب لرغونو حکیمانو پوهانو د پیریانو بحثونه کړي دي.

فارابی او معتزله فرق پيروان په دې باب شکمن دي. ابن سینا په کلی ډول د هغوله موجودیت څخه انکار کړي دي. او عینو نورو فلاسفه وو د هغو تفسیر کړي دي. ابن خلدون ویلي دي چې پیریان په قرآن کې د آیاتونو په

نشانه سره راغلي او د هغما پاتونو په مانا یوازې له خدای پرته بلې څوک نه پوهیږي. خو ظاهرآ په تفاسرو او نورو معتبرو آثارو کې د پیریانو یادونه په تکرار سره شوې ده.

په دې باب د لرغونو متونو څخه زیات مواد او مطالب ترلاسه کړي. د عربستان په پراخو اوشکلونو - ښتو کې له اسلام څخه تر مخه د - ایایو په نظریو پیریان پرهرمای کې تیتیرک وو. په هر حال کې وو. خو هېڅکله یې ځان چاته نه ښود. د انسانانو سره یې سرو کاره درلود. او حتی کله کله یې له انسان سره د نښې هم کوله. په هر شکل او هره بڼه یې چې فوښتل ځان یې ښوده. څو زیاترو یې د مارانو او لږو مانو په شکل ځانونه ښودل. وایي کله چې د دیني مسم طایفه د هغوله لاسه وروړېده. - د ورمه ماران اولرمان یې ووژل چې پیریانو توپه وروسته او د هغوله زورونو څخه یې لاس واخیست. دغه پیریان زیاتره وخت د زمان او ازار سبب کېدل. خو کله یې محبت هم کاوه. کله چې به د انسان په بڼه راڅرګند شول، له انسان څخه به یې مجنون جبر اوه. وایي چې

د عربو لرغونو شاعرانو هریوه پیري درلود. چې هغه ته به یې الهام ورکاوه. شاعرانو هنرمند به یې یې خوله کاوه. نو تخیل او قافیه جوړونه به یې اغیزمنه نه وه. پیریان کله هم د پیري اوتړمې او امید منبع هم وه. دغه پیري اوتړمې د اسلام په دوره کې هم تائیر درلود. پیریان یې داسې موجودات ګڼل چې د اور له لاسه هست شوي دي او شیاطین یې د لوګی مولود ګڼل او پرینت له نور څخه. د خلکو عقیده د اوه چې پیریان هر ډول چې وخواړي خنځ ته راغلي شي، او پخپل زړه معان څرګند وی شي.

د عربو یوه لرغونې اسطوره ده چې وایي د سلیمان بنیمبر شهور مانو د همدې خیل معماران سو جوړه کړه. دغې افسانې دجا - هلیت د دورې په شعرونو کې هم انعکاس موندلی دي. علت یې د اوه چې نوموړي مانو په پیریه برتینه او د انسان له وسنه بهر وه. ځکه نو وګر و فکر کاوه چې - دغه پیریانو جوړه کړي ده. څرګنده ده چې دغه ډول - عقاید او انګیرنې د عربو او مسلمانانو په وسیله نورو ټولنو ته ولږدول.

شوي. اوه بوی وګر وکی د هغو دوره عقاید و او انګیرنې سره پیري لږې شوي. د مثال په ډول د - د یوانو انسانه له زرتشت څخه د مخه په هند پانوکي رواج وه. او وروسته د اوستا په قول په څر - ګنده توګه یې نښې له نارینه وو څخه تښتولي. په نارینه وو باندې به یې ظلم اوتیري کاوه. خو د زرتشت د زمانه د معجزې له کبله د ځمکې لاندې پټ شول. هلته د پیریانو سره اشنا شول. او د - عربو پیریانو سره یې د خپلې سرې اړیکې تښتې کړې. او د اسلام په دوره کې یې بیا ظاهر وکړ. د - کریم تسم په قول د یوان هم د انسان په بڼه راڅرګند شول. البته د پیریانو یادونه یوازې په باب د پیري انسانی او اسطوري موجود - دي دي. چې زیاتره یې خیالی او شاعرانه رنگ لري. د مثال په ډول د ((جننویوه شیه)) یا ((هزارو کتب)) په داستانونو کې دغه راز په ((ووه ګبدي)) او نورو کې ((پیریان او پیري)) خاص رنگ او خوند لري. د الفهرست د مشهور اثر لیکوال، د انسان او پیریانو ترمنځ د معاشقې داستانونه ((ووه چې تسمویر)) او د ((پیریان)) نومونې.

توحق نداری... (په ماژس ۶۳)

باشنیدن این سرو صدا ها
په زن مهربان همسایه "انسا"
پهش آمده گفت: پروا نداره مغر
تشفه نه میکنم [موس روپوش را
جانب ایوان نموده گفت: و تو
پهخی بیخمش باش - نه از تو پیسه
پهشکی نمیگرم] ای یک کار خدای
ان که باید هست مرده خیرا عشوه
صحبانیت ماتر یا دو چند شد
و گفت: فرض کو خیرات شد. تا
بوته چطور کنم؟ گادی از کجا
میشه؟ پیسه کشمش و قهر کن و
دیگراره کی نیت؟ یا شافکر کن
اگه نه شاید زهورات خوده بفروشم؟
نخبر... هیچوقت... اوره
تسمانم که بیره بعد سوی ایوان
رفت و پرسش فریاد زد: ایوان [ایوان
پخی دیکه [پیسه بیار و اوست

سه ده بمر
ایوان جواب داد: زن [اخرای
چطور امکان داره کپ های تو
پهخی محبوب اس."
ماترینا گفت: دیکه نیفاسم [
تو حق نداری بمری [اول پیسه
پیدا کو... خرج دو ماهه مره
به دستم بته و او وخت بر همیشه
بمر."
ایوان گفت: مگر ده ای حالت؟
فکر کو کسی به مه قرض میده؟"
ماترینا گفت: ای خو به مصر بط
نمیشه تو حق نداری بمری فقط
مخیزی و مبری بمری هله دیکه
ایوان مانند مرده دراز کشیده
بود. نغمش بند بند می شد.
نزد یک غروب بود با خود فکر کرد
که هیچ چاره نیست. به هزار
مشکل بلند شد. لباس پوشید
و اهسته اهسته خود را به کوچه
رساند.

همسایه دیگر "اگات" که
چاروب بزرگی در دست داشت
به مجرد دیدن ایوان خوشی کنان
گفت: " شفا باشد [تبریک
تبریک ["
ایوان گفت: بیمن اگات: حالت
مه چطور اس؟ ماترینا نهمانه که
بمر او از مه پیسه میخایه پیسه
دو ماهه ره. [اخراز کجا میشه؟
اگات دلش سوخت و گفت [
اینه [بیست کپک خو مه موش."
اما ایوان انرا نهد برقت و قدری
ادر کوچه پهش رفت. از خستگی
زهاد به زمین نشست.
ظلمی که از ان راه میگذشت
وقتی نزد یک ترشد پیر مرد نسا
توان تو چهش را بخود جلب
کرد او سکه پیرا بالای زانوی ایوان
گذاشت.
ایوان تکانی خورد و دساره
به فکر فرو رفت. کلاهش را بزمن

ماند. عابرین یادیدن پهر سرد
ضعیف و مردنی در سر راه به او
کمک میکردند.
شب ایوان به خانه برگشت
خیلی مرق کرده بود. روی موش
دراز کشید در دستش یک مقدار
پول بود. زتش با خوشحالی
نزد یک شد و خواست پول ها
را بگیرد.
ایوان گفت [دست نزن...
هنوز بهار کم است.
فردا باز هم ایوان به کوچه
نشست بطرز عجیبی می لرزید
شب با هم بایک مقدار بیشتر پول
برگشت - انها را سرد و دراز
کشید.
روز سوم بهمین گونه سه روزه
... اهسته اهسته ایوان حس
کرد که اندکی از روز های قبل -
خجتر است او آرام آرام استوار
تر شده بهرفت...
ایوان تصمیم گرفت گدایی را -
ترک نماید او بادست لرزان اعلان
بزرگی را برای یک دکان قصابی
نوشت و پول نهاد تری گرفت.
رنگه درخش طرف بهبودی معرفت
تا اینکه صحت ایوان کاملاً خوب
شد.
ایوان نبرد. چون حقنداشت
بهرد.
وراستی ان داکتر جوان هاگر
خبر شود. که خانسی هوشهر
در حال مرگش را شامگاهان مرق
الود با تب سوزان به کوچه مسی
فرستند و به این ترتیب او را با -
داره به گدایی و کار کردن مسی
سازد و از مرگه نجات میدهد
ایا به " علم طب" خواهد خندید
یا به " حرص ماترینا" ...
شاید هم به " اجاره ندا -
شتن ایوان ...

قرطاسیه فروشی برگ سبز

محمد سید...
کادری...
عزیز...
کادری...
میر...
۴۴۱۸۷

قرطاسیه فروشی ذبیح الله

قرطاسیه فروشی ذبیح الله...
کادری...
عزیز...
کادری...
میر...
۴۴۱۸۷

تيلفون بي شيم

بقيه از صفحه (۷۵)

و به وسيله آن از فاصله ۱۰۰ Yard يا بخش اساسي ارتباط برقرار نموده و از آن طريق با مرکز مرتبط گردد و در نتیجه هر نمره می را که بخواهد، دایل نماید .
این تيلفون ۱۰ Channel داشته و ۵ دکمه برنامه ریزی را دارا میباشد و در صورتیکه شخص از بخش اساسي بیشتر از ۱۰۰ Yard فاصله گسرد تيلفون به وسيله مخصوصی به وی هوشدار میدهد .

دانشانی

د (۷۶) سخ پاتی کی تری کار اخیستل کیده . خوبه و روشیو بهر یوکی د فوشک جوخیل معای دار اوگوتین ته پری نبود . به چین کی به بی نیغینه بند - پانی به ونو پوری تر لی ، تیوسه به بی تری فوخول ، اود نارینه وو پینی اولاسوله به بی بند بند پری کول اوپایه بی به ورشو ورشو تری ساتل او د اوو پرمای به بی مالگینی اوبه ورکولسی .
به یوشمیراوبی هیواد ونسو لکه فرانسه ، اسپانیا و ونروکی به بی دم حکومینو پینی اولاسونه به بی ورخلوو آسونو پوری تر ل اوآسونه به بی ورخلوو خواوو مندی وهلو ته مجبورول اوبه پای که به د - انسان خلوراند اموه یوله بل خسه به به روحشانه اول حد اکتدل .

کند ، در قسمت انتخاب شعر و موزیک آن سختگیر باشد . خوب بخواند و کم بخواند وقتی صبح تمرین کرد شب آنرا ثبت راد پو تلویزیون نکند .
- آیا ماهرنندگان در حال زوال داریم ؟
- ما هنرمندان خوب دا - شتم که وقتی به شهرت رسیدند آنقدر غرق پول اندوژی - کردند که رسالت خود را فراموش کردند .
- نام نمیگیرید ؟
- شما میدانید که این نام گرفتیم در جامعه ما سخت جنجال برانگیز است .
- کسرت جدید شما از لطف ویژه بی پر خور دا ربود هم چنان آهنگ جدیدتان بنام (تو باور بخدا کن) راکه تازه ها ثبت کرده اید خیلی عالی بود و واقعا بردل ها نشست وقتی این آهنگ را آدم می شنود تصور میکند نسیم هر کیف صحبتگاهی از ورای شاخه های پر شکوفه می گذرد ، تو کوی همه فضا یک پارچه موسیقی میگردد ؟
- اجرای هر آهنگ فضای به خصوص خود ترا می طلبد و - اینکه میگوئید بردل هانشت برای من نهز جای خوشی است .
- از اینکه آواز نتوان استمد راضی استید یا نه ؟

بقیه از صفحه (۲۱)



- راضی استم ولی باید زهاد آموخت .
- در آغاز آواز خوانی میخواب ستهد مانند چی کسی باشد ؟
- بگذاردید پاسخ ندهم .
- شما در کجا مشق و تمرین میکنید ؟
- در خانه ام .
- چه خوشبخت اند همسایه های که در جوار شما اند ، آیا نظر مرا می پذیرید ؟
- لطف شماست اگر بمالغه نشود باید بگویم که همسایه بالای ما میگویند وقتی که من تمرین میکنم او گوش خود را به زمین خانسه می چسباند .
- شما چی خصوصیات ویژه می دارید ؟
- من آدم صمیمی استم و بچه ص به هنرمندان همیشه احترام داشته ام .
- به زورنالستان چی ؟
- اگر زیاد در زنده گی ام - کجا وی نکنند به آنها نهز - احترام دارم .
- ولی بهر صورت من باهتد پر سن هام را مطرح کنم و آن

اینکه میگویند شما زهاد فلسفهای هندی می بینید ؟
- باور کنید صرف نیست من آنقدر زیاد است که برای فلم دیدن وقت نمی ماند .
- پس این هم شایعه است که پسر سه ساله تان شما را در نواختن قلم همراهی میکند ؟
- این یکی واقعیت دارد .
- آیا میشود به حساب (دا - گز او دامیدان) هنر نما می پرسک شما را از نزدیک ببینم ؟
- بلی چرانه .
- خواننده عزیز هخسرو پرسک سه ساله اش را که ادعای شست ما نام او را برای مجله خود - در دیده ام از کودستان آورد یکجا با همه خانه خسرو رفتم در همه حالات چشمانم بانسا باوری روی کودک میدوند و لسی خسرو خیلی زود به دودلی من پایان میدهد پرسک به اشاره پدر از کج اتاق هر دو تبله را با زست خاصی نزدیک پدر می آورد بعد با حرکات بخصوص یک تبله نواز بروی زمین می نشاند و تبله را به خود نزدیک میکند به مجردی که انگشتان هخسرو آرمو نه را لمس میکنند او میداند که پدر کدام آهنگ را می خواند ، آنوقت دستان کوچک و ظریف او بالای تبله به حرکت می آیند و صدای گرای خسرو همراه با ساز و هود فضای - خانه را پر میکند .



د (۴۱) سخ پاتی
بگم می چتک کر . زره کی می ویل
چی زرمسان ورسم او د اشیا ن

چی گلاب روینی ، نو خومره به ورته خویش ش . خومره به ورته و خاندی . داخل خوختی تری پنجاه شیز چی اخلم . کله چی انگر ته نزدی شیم . دانگسر دروازه خلاصه برته وه . به حور - پلی کی در برکسان ولاز و گلاب به خیلو وینوکی رنگ اولیت بیت و هغه به به خیل زوی فورید . را فورید . هغه به بی کله بنکسل کر . کله به بی زره ته نزدی کر . بیما به بی خیل وینستان به زوره زوره کش کر ل اوخیل سره بیسی به زوره زوره به همکله رواهه خوله

خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی . یوازی خیل گلاب بی به فیزی کی نیولی و . د هغی به فیزی کی د گلاب جامی داسی بنکاریدی لکه د گلاب پانی .
د گلاب یوازی ، سترگی زنی پاتی وی لکه چی د چارایک ته انتظار وی . به دی وخت کی بی سور هغه بیما پرحل به فیزی کی وار او راوار او . اخواد پخوا بی بنکل کر . خوله خولی خخه بی هیخ چی نیسه وتلی . یوازی خیل وینستان بی شکول اوله خیل گلاب سره پرس همکله وری به ل . کله چی بی برما

۱۳۶۷ کال دک ۲۷ نیی

ریسک های...

را به خود میگیرد. ولی تصمیم
جسمی و خطر دست به دست
میگردد.

- کانسبت بگویم که بوکس، سکی
- در کوهستانها و یا بسکت سواری
- از جمله ورزش های محفوظ به شمار
- می آیند. مایه تعجب است که
- با روزی کشتی در کله گوری های
- ورزش های خطرناک (۱۰ واحد
- ریسک در یک ساعت) قرار دارد.
- ولی بلندترین ریسک در میان
- کوهنوردان است که به (۱۰) می-
- رسد. این ریسک حتی از ریسک
- مربوط به صنف بیلوای زمانیش
- نیز بیشتر است. ولی ریسک
- ریسک در مسابقه اسب سواری

(۱۰۰) به ویژه اسب سواری با
خیز از موانع (۵۰۰) وجود دارد
ریسک از این هم بیشتره نما -
لیتهای (ورزشی) مانند مپوزاز
بحر با بالون مربوط میشود.

مطالعه عوامل ریسک، دیند
تازه بی را در تمام جنبه های
زندگی انسان به ویژه در مرصه
کارواستراحت به وجود آورد ماست
چنین به نظر میرسد که رابطه
مکوس بین سطح ریسک و دوره
حیاتی انسان موجود است و -
تکالوزی مدرن کمپیوتر در زمینه
همچو روابط، اطلاعات، تیسق و
کاملتری را در اختیار انسان قرار
داده است.

د یونفس مستحق دی، او هر
حیوان به یونفس شعور کوی.
که چیزی به تناسخ قابل شسو
لازمی چی به یوه بدن کسی
دوه نفسونه تعلق پیدا کری
لومری تناسخ نفس او دوهم هغه
نفس چی بدن د پیدا اگید و سره
پیدا اشوی دی، شرنکه چی دا مو
تا به کوه چی هر شوک یوازی به
یونفس شعور لری نوله همدی کبله
دغه تناسخ درست نه دی. این
سپاهقیده لری چی: ((هر حیوان
خیله ساه (روح) یوه ساه بولسی
چی هغه داسی شی دی چی

د هغه د بدن مد پردی، نو کوه
چیری ددغه حیوان به بدن کسی
بله ساه شته چی به هغه باندی
خبر نه دی او پخبله دغه نفس هم
به خیل بحان خبر نه دی اید بدن
سره هین اشتغال اوسروکار نظری
نونوله بدن سره د هغه هین
علاقه او رابطه نشته. نو هر جمله چی
له بدن سره د نفس هلاقه یوازی له
همدی لاری دونه تناسخ به هین
دول وجود او تحقیق پیدا نه کری ((
دغه راز نومبری د نفس -
رساله کی. وای: تا به ده چی د
نفس پیدا اگیدل د بدن له پیدا ا
کید و سره یونهای دی میکه چی د
صورت پینوونکی له خوا د ما دی
چیتوالسی نه به ناخایس دول -
بلکن د وجوب به توگه د نفس د
پیدا اگید و وجوب گریس. نو هر گله
چی داسی ده هره بدنی حادثه
چی به خاص مزاج پیدا اشی د
صورت پینوونکی له خوا لازمی دی.

شرکت الوارث لمتد و سایل و لوازم مورد نیاز خانواده ها را از کمپنی
های معروف جهان توريد و به فروش ميرساند شما ميتوانيد از ما پشگاه
فروشگاه د بدن نماييد.

الوارث

همه چیز از همه جا

پيست.
این کلب ها زهر نام - این
نامداران فوتبال مبلغ هنگفتی
از طریق تکت تماهای سابقات
به جنب میریزند و از همسین
جاست که دنهای سپورت حرفه
بی از ورزش شوقی فاصله میگیرد.
در اروزها و امریکا لاسی
ورزشکاران سعی دارند تاهر
چه زودتر به مسلک ورزشکاران،
درجه حرفه بی نایل آیند تا
نان و آبی از راه سپورت به
دست شان برسد. این ها
سپورت راه هدف وابستگی مادی.
میباشند. در حالیکه دنهای
ورزش ماتور (پاشوقی) و ورزش
را وسیله بی میداندند بسیاری
سلامتی جسم و تفریح سالم.

خرید فوتبالیست

همپانهایها به جوانان -
تم ملی هانند چشم دوخته
اند - آلمانها به فوتبالر ان
سپورتنی و یوگوسلاوی میباند -
پیشنده کلب های فوتبال اروپا
سالانه تعداد زیاد منابع
پولی را در راه استخدام چهره
های ممتاز ورزش به مصرف میرد -
سازند درین سرمایه گذاری
یک تجارت در سطح ورزش حرفه



ادرس: مقابل زینب ننداری - شهرنو - کابل

کاتب

کار بکمره [آیا چهره خود را در آینه دیده ای؟ ای طغور معلوم می شه که لافش ماه بیمار بوده ای - فتح چند کوشید چند قدم بدوید و ولی بعد نتوانست آنرا ادامه دهد . گفت : اگر دلش خواسته باشد میخانه ناسزا بگوید ولی من دیده نمیتانم ، آیا در منزل خود این دفتر ؟ - چهراسی گفت : چرا در دفتر باشه ؟ آیا اینک سلطان اس یا لوده ؟ - چهراسی با حالت ازاد دهند ، اخپارش داد : با بو صاحب هکس تیز تر برو [خلی آهسته راه میبری - فتح چند که بمشکلش توانست حرف بزند گفت : تو برو ، صاحب ره بگو که همین اکنون مرس . فتح چند روی پلافتوری در کنار جاده نشست . سرش را میان دستانش محکم گرفت و - نفس های عمیق کشید . وقتیکه چهراسی او را به این حالت دید چهیزی نگفت و راهش را - گرفت . فتح چند ترسیده بسود که وقتی این شیطان نزد یک آن میزد انگیزی برود هیچ گلی راه آب خواهد داد . باز حضا برخاست و با او در راهش ادامه داد . حالتش چنان بود که حتی کودکی هم نمیتوانست او را از یاد آورد . لغزیده لغزیده راه رفت و به منزل صاحب رسید . صاحب در برنده بالا و پای من قدم میزد . بار بار چشمش را به سوی در دوخته بود و از این که دید کسی نمانده - خشمگین شده بود . وقتیکه - چهراسی را دید دفتر یاد زد : میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

چهراسی که روی پله های برنده ایستاده بود ، پاسخ داد : عالینجاب ه فتح چند ان - قدر دیر کرد که دیگر نتوانستم انتظار بکنم ، میبینی که تمام راه راه دیده ام . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گفت : با بوچی گفت ؟ می آید . تقریباً یک ساعت راد بر گرفت تا از خانه برآمد . در همین لحظه ه فتح چند داخل حیاط بزرگ صاحب شد . نزد یک آمد و به صاحب سلام داد و خودش را خیلی خم کرد . صاحب بالای او فریاد زد : چرا ای که دیر کردی ؟ وقتیکه فتح چند چهره صاحب را دید ه خوشش به سردی گرا - مید وقت : عالینجاب ه وقت زیادی نمیشه که از دفتر برآمده ام ه ولی - همینکه چهراسی مرا صدا زد ه از خانه با سرختی که میتوانستم بر - آمدم . - تو دروغ میگوئی ، یک ساعت اس که منتظرت هستم . عالینجاب ه دروغ نمیکویسم شاید راه رفتنم وقت بیشتری را از حد معمول گرفته باشه ه زیرا صحتم خوب نیست ولی همینکه چهراسی مرا صدا کد از خانه برآمدم . صاحب چوب دستی را که در دست داشت تاب میداد . مستی شراب از چهره اش نمایان بود ه فریاد زد : چپ شو ه خوک [یک ساعت موشه که این جا منتظر ایستاده ام ، از گوشه های بگرم و معذرت بخواه . فتح چند ه پنانکه گوئی خون را قورت میکرده ه خودش را کنترل کرده ه و گفت : عالینجاب ه امروز برای پیش از ده ساعت در دفتر کار کرده ام ه هرگز ... - خفه شو ه خوک [گوشه های را بگرم ! هیچ کار بدی نکرده ام . مرد انگیزی فریاد زد : چهراسی ه گوش های این خوک را کش کن ! چهراسی با صدای آهسته ولی محکم پاسخ داد : عالینجاب ه او نیز امر منست ه چی گوئید ، بسدوه میتوانم گوش های او را کش کنم ؟

من میگویم ه گوش های او را کش کن ! اگر کش نمیشی ه پوس - ست را از کاه پر خواهی کرد ! چهراسی پاسخ داد : عالینجاب به دفتر آمده ام تساه خدیت کم ، نه این که لت و کوب شوم ، منم عزت نفس دارم . عالینجاب میانه کار ره از مه بگرم ه حاضر تمام او امرتار ا اطلاعات کم ه ولی نمیتانم عزت نفس دیگری را با مال کم همیشه این وظیفه را نخواهم داشت ه به خاطر آن نمیتانم جبهانی را دشمن خود بسازم . صاحب نمیتوانست قهرش را کنترل کند ، به سوی چهراسی با چوب دست حمله کرد . چهراسی میدانست که دیگر ماندنش فایده ای ندارد ه فرار را بسر قرار ترجیح داد . فتح چند مخاموش ایستاد و در جایش خشک شد . هنگامیکه صاحب نتوانست چهراسی را راکر بیاورد به سوی او آمد . هر دو گوشش را گرفت و تکانش داد : تو خوک [سر کش میکی ! برو و دوسیه را از دفتر بیاور ! فتح چند که گوشش را مالش میداد گفت : - آقا کدام دوسیه ؟ - کدام دوسیه ... کدام دوسیه آیا کر هستی ؟ دوسیه را میخواهم ... آیا موشوی ؟ فتح چند هاندکی به خود جرات داد و یاکس تنفر گفت : - کدام دوسیه را میخواهی ؟ فتح چند خودش را کم کرد ه بود ولی جرات آن را نداشت که پرسشش را تکرار کند . طبیعتاً آدم بد مزاجی بود ه بالاتر از آن خیلی زیاد نوشیده بود ه بالاتر از آن ویسکی نوشیده بود . - هیچکس نمیتوانست پیشبینی کند که دیگر چی کاری از او سرخواهد زد . بدین ترتیب ه فتح چند با آرامی روانه دفتر شد . صاحب فریاد زد : بسدو ! کاتب گفت : عالینجاب ه دیده نمیتانم . او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد و گفت : تپیل شده ای [همینطور نیست ؟ برایت نشان خواهم داد که چی گونه باید دید ، بسدوه میدوی یانه ه بدو .

فتح چند کاتب دفتر بسدو ولی انسان هم بود . اگر اندکی تران میداشت ه این قدر بی حرمتی را از یک آدم محسوس تحمل نمیکرد . ولی معلوم بود که مقاومت بی فایده است . بنا دوش از در منزل بیرون رفت و خودش را به جاده رساند . فتح چند به دفتر نرفت صاحب د قهقهه به او نگفته بود که کدام دوسیه را میخواهد شاید تا ه شرمستی زیاد بود که نتوانست فکر کند که نام دوسیه ضروری بود . فتح چند با آرامی به سوی خانه به راه افتاد ه زیرا درد و اندوه این تحقیر و - اهانت بی جهت بر پا هایش زنجیر بسته بود ... همینکه به راهش ادامه میداد در باره تمام این چیز ها میاندیشید چرا گذاشته است صحتش این قدر خراب شود ؟ او باید همیشه با خود کاری حل کند . او بایست بر صورت صاحب سیلی میزد . شاید خانه ساغان و خدنگار دیگر صاحب ه او را تاسرحدی لت و کوب میکرد که بهوش میشد شاید هم تاسرحد مرگ . بعد مردم همه خیر میشدند که کسی در برابر تجاویز بر خاسته است . به هر صورت روزی خواهد مرد و آن گاه قادر نخواهد بود از خانواده اش سر پرستی کند . شاید درین نوع مرگ ه تاندازه بی اختاری هم وجود داشته باشد . این آخرین اندیشه آن قدره او را هیجانی ساخت که به عقب برگشت و چند قدمی به سوی منزل صاحب برداشت ه ولی لحظه سی بعد بار دیگر گهر کرد و منصرف شد ... همینکه دو باره به خانه برگشت ه شارد را پرسید : به خاطر چی ترا خواسته بود ؟ خیلی دیر کردی . فتح چند که روی چارپایش دراز کشیده ه گفت : او مست بوده ه لعنتی باسه برخورد بدی کده تا سزا نمیتوانم . او از عقب ه فتح چند را بسا لگد زد و گفت : تپیل شده ای [همینطور نیست ؟ شارد با قهر پاسخ داد : - فخر با بو ت بر صورتش - نکو بودی ؟

فتح چند ادامه داد : چهراسی آدم خوبس ، او خیلی رگ و پوست کنده گت : عالینجاب ه من به خاطر این ر خدمت تو نیستم که افسرد محترمی را اهانت کنم ه و بعد به او سلام کد و از خانه اش برآمد . او مرد خیلی شجاعی بود . چرا تبه این مرد افگریزی پر - خاش نکر دی . کردم ... او با چوب دستش به سوی حمله کد ، بوت را کشیدم او با چوب دستش مرا زد و من هم با بوت او را لت و کوب کدم . شارد ا هیجانی شده گت : راست میکی ؟ حتماً چهره اش دیدنی ! چهره اش چنان اس که گوئی کدام کسی او را با جاروب زد ه یا شه . کار بسیار خوبی کدی ه اگر من ، نجام میبود ه نمیکد اشتمش زنده بمانه . - خوب ه لت و کوب کدم ولی عاقبت کار ایقه ساده هم نخاد شد . شاید کارم را از دست بد هم و شاید هم زندانی شوم . چرا زندانی شوی ؟ آیا در جبهان عدالت نیست ؟ چرا اهانت کدی ؟ بار اول او ترا زد ه آیا همینطور نیست ؟ - هیچکس به حرف من گوش نداد ، حتی قضاوت هم از او جانبداری خواهند کد ! - اهمیت نداری ، حالا خواهی دید که هیچ آمر انگیزی جرات آن را پیدا نخواهد کد تا باز در دستانش اینطور برخورد کنده . او شاید مرا میکشد . - حتماً کسی او را میدهد . فتح چند با لخنندی گت : در آن صورت ه تو چی طور - میکدی ؟ خدا ه ما را نگاه میکد ، بزرگترین چیز برای یک مرد ه ضرور اوس . اگر غرور تان را از دست دادین ه شایستگی آن را ندارین تا از کودکان تان سر پرستی کنین . از آن جایی که آن شیطان رالت و کوب کدی به تو افتخار میکم . اگر این اهانت و ناسزا را خاموشانه تحمل میکدی ه از دیدن صورت تو متفسر میشدم ه شاید ظاهراً چیزی به تو نمیکتم ولی قلباً - احتراقم را که نسبت بهسه

دا شتم ه دیگر از دست میدادم شد و گت : مرد عزیزم ه معلوم میشه که با من فحری . چرا قهر استی ؟ آیا چیزی گفته ام که موجب خشم تو شده ؟ نیم ساعت پیش مرا گوشمالی دادی و صد ها بار احمق - خطاب کدی . صاحب ه ایسا میتوان آن همه را به ایسن زودی فراموش کدی ؟ ترا گوشمالی دادم ! حتماً شوخی میکی ، فکر میکی دیوانه ام . چهراسی شاهد است و - خدمتگاران شما نیز ناظر صحنه بودند . چی وقت این همه کارها را کدم ؟ فقط نیم ساعت پیش ، چهراسی را به عقب من فرستادید و بعد مرا گوشمالی دادی و بسا لگد زدی . راستی [بابو صاحب ه باید اعتراف کنم که واقعتاً از ایسن فرار اس که من کم مست بودم به من ویسکی زیاد داده بود . دند . پیزی را به خاطر ندا . رم ، خدایا ! آیا من این کار را کرده ام ؟ وقتیکه مست بودید ه اگر بالایم فیر میکردید ه آیا من تمسردم ؟ اگر هر چیزی برای یک مست - فابل عفو است ه پس همین حالا این منم که مستم ، و فیصله من این است که باید گوشه های را کنشکی و از من معذرت بخوا - هسی و سوگند بخوری که بسا دیگر با افراد دیگر این گونه برخورد نکنی . در غروران ، - درسی به تو خواهم داد ... جرات نکنی که از جای تکان بخوری ، لحظه سی که از چوب کت بهر چیزی ه جمعه ات را خواهم شکستند ، حالا دیگر گوشه های را بگرم . صاحب کوشید تا بخندد و گت : خوب ه بابو صاحب تعوالت شوخی را هم داری ه همینطور نیست ؟ خوب ه اگر چیزی بدی به تو گفته ام ه معذرت میخواهم . فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احما - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بایند ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت . قبل از این که صاحب میزد را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدن گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت : - ترا از کار برکنار خواهم کدی ! - بروایش را ندانم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ... این را گت و چوب دست را بلند گرفت . صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانش را به گوشه های برد . گت : اینه [حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت ؟ نخسیر ! اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گت : - به هیچکس تا سزا نخواهم کد . خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم . فردا استغای تحیر - هم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم نه دست کار کنم . ولی چرا استعفی میدهیی ؟ من که شما را برکنار نخواهم کد . نمیخواهم دیگر زیر دست - گردن کلفتی مانند تو خدمت کنم . دلش همین اس ... فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احما - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

خیز زد و سعی کرد تا چوب دست را از دستان فتح چند بر بایند ولی فتح چند برای این کار آماده گی داشت . قبل از این که صاحب میزد را ترک کند . ضربه محکمی را بر سر برهنه اش ه حواله کرد . ججه صاحب چنبدن گرفت . برای یک دقیقه سرش را میان هر دو دستش محکم گرفت و بعد گت : - ترا از کار برکنار خواهم کدی ! - بروایش را ندانم ه ولی امشب ه این جا را تا وقتیکه گوشه های را نگوری و سوگند نخوری که با مردم آن پنانکه بکنی ه ترک نخواهم کد . و اگر چنین نکنی راساً ضربه دوم حواله خواهد شد ... این را گت و چوب دست را بلند گرفت . صاحب که هنوز ضربه نخستین را فراموش نکرده بود ه ناگهان دستانش را به گوشه های برد . گت : اینه [حالا راضی شدی ؟ دیگر به مردم ناسزا نخواهی گفت ؟ نخسیر ! اگر چنین کاری از تو سر زد به یاد داشته باش که من دور نخواهم بود . صاحب با لهجه نادارست هند و ستانوش گت : - به هیچکس تا سزا نخواهم کد . خوب ه حالا از این جا میروم از امروز به بعد دیگر کاتب تسو نیستم . فردا استغای تحیر - هم را خواهم فرستاد ، باتوضیح این که به علت روش های بد تو آرزو ندا رم نه دست کار کنم . ولی چرا استعفی میدهیی ؟ من که شما را برکنار نخواهم کد . نمیخواهم دیگر زیر دست - گردن کلفتی مانند تو خدمت کنم . دلش همین اس ... فتح چند با گفتن همین حرف - فها اتاق را ترک کرد و با سیله خاطر آرام و آسوده دوباره - راهی منزل خود شد . او احما - سن پیروزی واقعی و آزادی فردی را داشت . در زنده گیش - هرگز چنین خوشبختی رانده بود .

با کوله بار...

بقیه از صفحه (۲۵)

و پراپلم ها خودش را پیروز یافت . حالا نشستن در خانه - برایش خسته کننده و فرساینده بود ه لذا به جستجوی کارآمد و در اعصالات خانه شامل کار شد . انگشتان او که از همان آن خورد سالی با کارگره خورده بود ه با جدیت و ظرافت تحسین بر انگیز چسرخ ماشین راه گردش در آوردند و کار او را هویت بخشیدند . او نه تنها در کار تولیدی از خود برزنده گی نشان داد بل دا رای دید گسترده و - کرکتر عالی انسانی نیز بسود او نمیتوانست در بین مردم اما جدا از مردم زنده گس کده ه لذا نخست به عضویت شورای زنان درآمد تا از این طریق بتواند با کسب و زوایای زنده گی مردم آشنا گردد . وی خیلی زود از صریق شورای زنان در ساحه ناحیه نهم به حوث مرسی آموزش معرفی و سپس به حوث سنثول انجمن زنان همین ناحیه تعیین و - مقسر شد . بعد غرض تبلیغ اهداف صلح خواهانه دولت به ولسوالی ها وولا پات رفت . کار و فعالیت او در همین جا ختم نشد ه بل کوشید تا در رشته خیاطی و بافت شاکرد تهیه کد از خانواده های شهدا ، و عودت کننده ها ، دیدن نماید و کورس های سواد آموزی را سر وی نماید و امانی کسی که از همه امتها - زات خود کد شته است از خیلی ها همین اندک را برام باز میگوید . و به جا خواهد بود اگر در مقابل او سر تعظیم خم نمایم .



شاد بودن...

بچه از صفحه (۴۷)

هیچ پشت او نکرد.

در - و ره مکتب بسیار موهج بودم چندان به درس هلاقم نداشتیم . یک روز ساعت ششم



خاطره...

بچه از صفحه (۵۱)

همیشه بهار داشته ام که باعث ایجاد پیوند های بسیار وسیع میان من و تمام شاگردان مکتب ما میشد و این همه مناسبات و عادات ها بروی زنده گی خانج از مکتب من نیز سخت اثر گذاشته بود . از تلاش در راه هر چه بیشتر خوب بودن خود و زیاد

از مکتب گر بختم و البته کسانس که از مکتب میگر بختند و روز دیگر او را در اتاق کفرانس قید میکردند . آن روز که مجزایی بودم در اتاق کفرانس ظاهر هویدا و دیگر هنرمندان مشق و تمرین داشتند . ما بچه های شیخ را آن جا آوردند و گفتند : ببینید اگر ایس ها به هنر بفهمند البته یگان وقت که کسی سهو و شوخی میکند ، میگر بیند هنرمند است . برای من هم گفتند بیا این روز را بازی کنی اگر توانستی سرا تا ۴ بچه نگه میداریم و روز را برابم دادند و یک کسی که مشق کردم دیدم که میتوانم درام به نام (ازدواج اجباری) بود . و از آن روز به طرف هنر کشیده شدم . مدتی را در پوهنی ننداری کار کردم . بعد که پوهنی ننداری از من رفت ریاست کلتور به میان آمد . در آن جا یک درام را به نام

(وار خطا خسر) نامایش میدادند و به من هم گفتند : بیا کار کن و آن را هم کار کردم .
* روز خودت چی بود ؟
- من خسر وار خطا بودم .
این درام اثر چخوف بود .
* دخترش کی بود ؟
- سایره اعظم .
* داماد کی بود ؟
- داماد نبود یک ماه که تهر شده ریاست کلتور هم از من رفت . مکتب و تحصیل هم از دستم رفت . بعد به قندهار هرات و نراه و لشکرگاه و - مزار رفتم . در قندهار که تئاتر خوشحال ایجاد شد در آن جا هم کار کردم . جمع و جوش مردم بسیار زیاد بود . یک سال در خوشحال ننداری کار کردم . بعد یک گروه - هنری که در آن استاد بهیستد حبیبه عسکره زرخونه آرام و دیگران بودند و به قندهار

آمدند . درام (من بهرم تو - نموری) را نمایش میدادند و - من در این درام کار کردم بعد به کابل آمدم . در این وقت (صحنه مندوی) افتتاح شد . صحنه مندوی مربوط به - ست مرستون بود . در آن جا روز مزد کار میکردم . روز ۱۵ هزار افغانی صرف آنها کمیشن میکردند . در این جریان به قندهار و دیگر ولا یات کشور هم مهر فتم و میگفتم بیا که برویم مردم ساعت شان تهر شود . ولی خودم زیاد تکالیف دیدم و زیاد رنج بردم ، بهخوا بی کشیدم . شب درام کار میکردیم و روز انترتگ کار میکردیم . نو - یسند های بسیار خوب داد - شتم . استاد سرخوش هروی بهترین درامه ها مینوشت که زیاد استقبال میشد . او - بهترین استاد من بود و حتی بعضی جملات و پرزه ها را از پشت صحنه برام میگفت . همه

لذت میبردیم تا جاییکه حاضر بودم حتی آرامش فکرم را فدای خوب بودنم سازم .
و به این گونه و حوادث از من موجود پر حرف از خود راضی کنجگاوه حساس و همبیب و - غریبی ساخته زودی درخانه آغاز نمودم به طرح نظرات مستقل و شخصی خود ، همه را انتقاد - میکردم آن روز ها در برابر هر کسی همین جمله را تکرار میکردم : " سرت را میشکاتم ! " در - حالیکه قلبا در برابر دوستانم مواطف رفیقی داشتم .
همه روز به نقشه هایم رسویدم کی میکردم هواما خنده های - من . . .
باور کنید من صرف همان وقت خودم هستم که میخندم و از - خنده زیاد میشکم . مه حالا همان چیزی شده ام که زمانی در ربهایم میخواستم در این حرف و هیچ گزاره بی وجود ندارد و آنانیکه مرا از نزد مکه میشناسند ادعایم را از ته دل

تا به یاد میدارند و آنا نیکه نمیشناسند و چی گونه فکر خواهند کرد !
اصلا برابم مطرح نیست . . .
چی کسانی در " جو سی چاوله " شدن نقش های اما - سی داشتند ؟ صرف از محیط فلسف صمیمیم که نبراد یگرا را نمیشناسید :
* اولین انسانی را که میخواهم نام ببرم " همیامالینی " است . او از آوان کودکم هنر مند دلخوا من بود . بسیار خورد بودم که شنیدم که همیامالینی در هتل پر یزدنت " که روی خانه " ما بود " شو تنگه دارد . با شنیدن همین خبر صرف به یاد دارم که برای گرفتن يك امضا کتابچه اتوگراف خود را برداشته و مانند تهر از خانه بروی پر - یدم و خودم را به هتل رساندم . باورم نس آمد که هنر - مند مورد نظرم را این قید - از نزد يك بهیتم . به کلی محو

شده بودم . در حالیکه تنها - است تحت تا به تهر قرار گرفته بودم و نزدیکش رفتیم کتابچه ام راه دستش دادم و من از او سه چیز توقع داشتم : یک امضا ، یک لپخند و یک نگاه . . .
اما همیما با بی اعتنایی همین روز های کودکانه ام را در هم شکست .
خنده و حرف زدن چه که - حتی اصلا نم نگاهم نیز بر من نهنداخت ، با شتاب زیاد در کتابچه اتوگراف امضا کرد و با شتاب زیاد تر از نزد من رفت . به قدم های بلندش خیره ماندم . ما یوسانه به خانه برگشتم و بی اختیار از - ذهنم برآمد همیامالینی هرگز همان کسی نیست که من در - تصوراتم داشتم .
آن روز او رفت و با رفتن دختری را تنها گذاشت که يك پارچه پامس بود .
و این حرکت همیما مرا از -

درامه های او کمیدی بود خود -
 ش نیز درامه نویسی و کمیدی نویسی
 موفق بود، وقتی که به کابل آمد
 مدتی در صحنه مرستون به
 حوث مدیر مسکولوی پیل کار کرد
 ولی افسوس که تا امروز کسی
 از او نام نگرفت اگر درامه های
 او را بکشیم و با درامه های
 خارجی مقایسه کنیم، آن وقت
 قضاوت خواهیم کرد. به هر
 صورت من همیشه در مصاحبه
 هایم از او یاد کرده ام.
 وقتی که صحنه مرستون از بین
 رفت به جایش دوکانه های روغن
 فروشی ساخته شد، هرچی شد
 بلا به پیش. بعد ما رفتیم
 نزد رئیس مرستون گفتیم
 در طول مدتی که این جا کار
 کردیم اگر اجبر بودیم یا هرچی
 بودیم آیا کدام آینده ه کدام
 تقاعدی ه کدام حسابی ه چیزی
 است یا نه؟ یکبار رئیس روی
 خود را گشتاند و گفت:
 برادرها همینقدر که کار -

کردید ه کار کردید ه ما خوش
 نمیتوانیم شما را در اینجا به
 حوث مامور بگیریم ه حالی
 پناه تان به خدا.
 بعد احمد شاه علم که یکی
 از دایر کتران ورزیده و لا یتق
 بود ه ریاست ثقافت و هنر
 را به میان آورد. من هم نزد
 ش رفتم گفتم مرا رسی بگیرند
 گفت پشت اجبر و رسی نگرند،
 فقط کار کن ه گفتم بلا به پیش
 پشت اجبر و یا رسی چی
 میگردی، مقصد انسان درست
 کار کند. باز هم بود که
 آدم به ثقافت و هنر که استاد
 بود ه حمید جلایا ه احمد -
 شاه علم و دیگر دوستان هم
 در آن جا بودند درامه های
 بسیار خوب میساختند و -
 تئاتر از بین رفته و از نظر
 افتاده دوباره فعال شد و به
 اوج خود رسید. آثار داخلی
 و خارجی نمایش داده میشدند
 مراجعین زیاد بودند ه حتی

بعضی روزها تکت پیدا -
 نمیشد. من یاد ام است
 یک بار ضرورت پیدا شد که
 سه تکت بگیرم هر تکت ۳۰ -
 افغانی بود ۲۰۰ افغانی -
 برایش میدادم ه ولی قبول
 نکرد. شوق و ذوق مردم زیاد
 بود. ولی بعد نمیدانم امر
 آن تئاتر تبدیل شد یا چی شد
 مقصد کابل ننداری دوباره از
 رونق افتاد. گذاره برای ما
 مشکل شد.
 بعد در سال ۱۳۵۱ همراه
 ظاهر هیدای عزیز اللہ -
 هدف قدیری ه سردار -
 محمد امین و دیگران در -
 زاد پو آمدیم در آن وقت
 بعضی کسرت های رادیویی
 جور میگردیم که شنونده این
 کسرت ها بیشتر مردم و لا یات
 کشور بودند، زیاد نامه های
 تشویقی روان میگردند.
 پروگرام های خوب میساختیم
 مثل (شیر آبی و پیدون).

ظاهر هیدای در پهلوی خود
 بعضی هنرمندان را که با کسی
 شناخت نداشتند و یا آواز خوب
 نداشتند و کسی آن ها را نمی
 شناخت ه مثل حبیب شریف
 در پهلوی خود گرفت. ما یک
 گروه هنری ساختیم که قندهار
 هرات پلشکرگاه ه خوست و مزار
 شریف میر قتم و کسرت میداد -
 دیم که تا سال ۵۶ که تلو یزین
 نبود با هنرمندان کسرت های
 میدادیم پروگرام های خود را -
 در کابل ننداری ه زینب نندایا
 ری و کلوب مطبوعات میگردیم
 زیاد تماشاچی داشتیم ه -
 وقتی که نمایش رادیویی را تبعه
 میگردیم تکت هم میفروختمیم.
 سر انجام ه تلو یزین همه
 میان آمد در تلو یزین هم -
 پروگرام های ساختیم که تا
 امروز ادامه دارد.
 * و دیگر چی؟
 - دیگر پس است زیاد پرکشی
 کردم.

جهان رو یا ها به دنیا اصلی
 حقیقت ها کشاند.
 حالا که من نهر و مند تریم
 ستون در جهان فلم هندی
 استم ه تازه حس کردم که او
 درست ه همانگونه است و هر -
 خورد ش با من هیچ تخیل نکرده
 است. اتفاقاً چندی پیش -
 هر دو میا در یک سدیو کار -
 میگردیم ه نزد ش رفتم ه برایش
 گفتم:
 سلام! او نیز به پاسخم گفت:
 سلام!
 و سپس هر دو مدتی خاموش
 ماندیم ه هیچکدام از ما دلفسر
 نخواست سکوت را بشکند ه -
 ناگه بر پس از اندک درنگ
 به محل کار خود برگفتم. این
 خاطره ه دردناک به من چند
 چیز یاد داد:
 وقتی کسی از هواخواهانم
 کتابچه اتوگرافش را به من
 میدهد ه حتماً نخست یک
 لبخند ه سپس یک امضا با یک

نگاه گرم نشان میمک. اکثر
 ه برایش عکس مشترک میگردم.
 اگر صاحب اتوگرافی کودک -
 باشد ه موهایش را نواز ش
 میمک و باز به رویش میخندم هرگز
 نمیخواهم همانگونه که سال ها
 پیش همیشه امید دخترکی روی
 سنگ فرش نا امید افتاد و -
 شکست ه قلب و امید کسی از
 نزدم در بر دارد.
 * من از کودکی دیوانه ستاره
 های فلم بودم روزی با مادرم
 به تاج هتل رفته بودم تما -
 دفا. مستاز نیز همانجا بود.
 مادرم مرا برایش معرفی کرد.
 مستاز با لحن شوهرینی به ما در
 گفت:
 اوه! این دخترک تو چی
 قدر مقبول است. اگر میخواهی
 برایت سند تحریری میدهم که
 در جوانی بهش از حد زیبا -
 خواهد شد.
 و به من گفت:
 باید آن قدر جذاب باشی

که وقتی کسی از کارت میگذرد
 چندین بار سرش را برگرداند
 و به طرفیبت نگاه کند و نکند
 دیگر این که همیشه همانقدر
 همت داشته باش که جدا هست
 و زیبایی هر کسی را بدین -
 حسادت تحمل کرده بتوانی.
 باشنیدن این سخنان از
 زبان مستاز، گویی چندین روز
 در هوا پرواز میگردم.
 به هر کس میگفتم:
 مستاز مرا میگوید که تو بسیار
 زیبا هستی. تقدیر و قسمت
 را ببینید. مستاز جهان فلم
 را ترک کرد. دوباره به فلم
 ها برگفتم و اکنون با خودم
 فلم مشترک دارد.
 * شتر و گهین سهنا ه دوست
 قدیمی و خانوادگی ما ه نصی
 دانم چرا او پگانه کسبست که
 در برابرش جرات خود
 را میبازم. روزی او در خانه
 مانفسته بود، کتابچه اتوگرافم
 را به دست خانمش ه برایش

فرستادم تا برایم امضا کند.
 او در کتابچه ام نوشت:
 به دختر شرمگین جوهری
 سه تن دیگر که از پسندیده -
 ترین افراد برای من استند:
 * کمال حس به خاطر ایماندا -
 ری و صداقتش.
 * عامر خان به خاطر خنده
 ها و مذاق هایش.
 * گووندا به خاطر هوشماری
 و سنگینش.
 فکر میکنم چی قدر خوشبخت
 استند. رینا و سنیتا (همسر
 های عامر و گووندا) با داشتن
 چنین شوهر های پاک و وفا -
 دار.
 و من در رو یا هایم برای
 شوهر آینده ام ه کتر مشترک
 گووندا و عامر خان را میخواهم.
 (افزون بر این که باید مانند
 چنگس پاندی حاضر جواب
 هم باشد.)
 خدا حافظ خواننده گان مجله
 جوهری چاوله

قصه‌های...

بقیه از صفحه (۸۳)

باد وستم کلود یا دختر ماسودی ناشیروزیانه های ایرانی برای چند هفته به سوی شهر ترویس بروم.

آن جازیک دستم خواستم برای مانتائی تدارک ببیند. بدون - درنگ عاشق مردی شدم که ازدواج کرده بود ماجرای عشق رومانسیکی بود. در شهر ترویس حوالی ظهر در ساحل میروتم سگی روی آب بازی میزدیم یا هم خود را آفتاب میدادیم وقتی هوا تاریک میشد در میدان ((لابوند)) در هوای آزاد غذای شب را صرف میکردیم.

یکی از دوستان خوبی که در من علاقه مندی ایجاد کرد مرا تا کاناژ دنبال کرد. وقتی دوباره در میانش با هم دیدیم در یافتیم که کرکتر های ما برای ازدواج متفاوت است. فکر کردم توسط یک سنگ شکاری دستگیروانیت میشوم. در تعطیلات تابستانی عاشقش شدم اما هنگام برگشت این ازدواج را واقعی نیافتم. در سالهای جدا ای با یکدیگر آمدن بر خوردیم. اما تن دادن را کارناشایسته یافتیم.

یکی از آرزوهایم برای آینده، این است که مرا بگذرانند چیز نویسم شمع که نگارش خاطراتم، سر آغاز این هدیه است.

نگاهی به گذشته و چشم انداز آینده

وقتی این خاطرات را مینویسم، کارهایم را از جنگ توهمات انجام داده ام. بوی اولین باری میبوی که موفق شده ام به گذشته ها غلبه حاصل کنم.

زنده بچم اکنون به سان کتابی در برابر من باز است. بسیار بدیدهای قشنگ. خلاف بسیار مسایل درد آلود زنده می مراد برکشیده است. نمیخواهم استدلال کنم که سال های دشوار زنده بچم را با بخت می به سر رسانیده ام. امید و اعتماد زیادی را در برابر آینده ام میبینم. خوبی ها و زشتی ها، درد و جزه زنده می منزه ماند. میخواهم بسا اشاعه، این کتاب انسان ها به من چنان نظر کنند که استم چندین سال، تصویر واقعی من در بسیاری نشریه ها خلاف واقعیت نشر شده است. اما خواستم چهره حقیقی را بنمایانم. مرا ((شهبانوی باچشمان اشک الود)) مسما ساخته اند. من کاملاً به طور ساده زن جوانی استم که به سان هر زنی حق دارم در جمع سایر انسان ها زنده می شخصیم را بروفق مراد پیش بروم. تلاش دارم در آینده - شغلی بیایم. از این رو صمم استم از ۱۹۶۱ کار مشترک را با فابریکه موتر سازی انگلیسی (پوک نوبل) آغاز کنم. مطلقاً میخواهم کار روزانه ام را خود انجام بدهم.

در گذشت دستم داشتیم که یک اداره اجتماعی بزرگ را در کشورم رهبری میکنم. اکنون خوشحال استم که شغل آزادی را پیشب میمانم. من نقطه های نور کوچیک را دوباره کشف کرده ام: هواخوری، سفر به کشورهای دلخواه، سیورت و مطالعه کتاب جدیدی به شمول رومان های جنایی... میخواهم در حقیقت زنده می کنم. در برابر چشمان من، وقار و سنگینی مثل شادمانی و سرور در یک گهه ترازو قرار دارد. من با ساساگراری از خداوند به جهان میکنم و دست دارم همه در آن خوش زنده می کنند.

((بیا بیا))

این وقت زیادی را میگذرد و تا آن وقت شکم تو بالا می آید بعد در حالیکه دستت را روی شکم میکشید با لحن تاه شر انگیز گفت:

حیف که این بچه را از دست میدهم!

بعد دستت را دور گردنم حلقه کرد و گفت: غمگین نباش من و تو زنده باشم حتماً صاحب فرزند دیگر میشویم آنچنان چه محقق به جانب به خود گرفته بود که هر گونه بد بینی و نفرت را در دل مگشت. و آن وقت چون گرگی در لپا س بره بار دیگر به من تجاوز کرد فر دایش مکتب تر فتم او مرا نزد زن پیری برد که باید کورتاژ می شد. این کار دو ساعت را در بر گرفت و من از ساعت ۸ صبح تا ساعت یک بعد از ظهر در خانه آن زن بودم. وقتی به خانه آمدم وضع صبحم خیلی بد بود. چهره ام مانند برگهای خزان زده زرد و زعفرانی منمود به بهانه سردرد و در ب اتاق را عقب بستم و تا اشک در چشم داشتم بر جنازه شرافت و عفت و خوشبختی های گذشته ریختم و بعد به امید آن که کسرم یک ماه بعد همراه با خانواده اش به خواستگارم می آید منتظر و دیده براه نشستم.

اما به عوض یک ماه سه ماه سهری شد. سر انجام یک روز کریم را در بازار دیدم، بادیدنم رویش را سوی دیگر دور داد. من به دنبالش دویدم مقابلش ایستادم. نخست از شناختن با من انکار کرد. باورم نمیشد دو نفر تا این حد شبیه هم باشند. ولی نگداشتم این بار فریبم بدهد کریم کردم. بعد هر دو به رستورانی رفتم و شستم او نشست و آب پاکسی روی دستم ریخت گفت تو هیچ سندی علیه من نداری و نمیتوانی علیه من شکایت کنی. منمیدانم فریب آغوش گرم کدام جوان را خورده -

ای و حالا میخواهی چهره رسوایت را عقب چهره من بوی شانی، اگر بار دیگر با من روبه روشدی نه تنها ترانیشناسم بل علیه تو شکایت میکنم. سخنانش چون کارد زهر آلود در قلم فرو میشد، باورم نمی آمد کسی که با من آن همه قول و قرار گذاشته بود پس از کام گرفتن مانند دستمال چرکین و آلوده به دورم اندازد.

و من آن روز هتو فانی را دیدم تو فانی که ویران میکنی میکشد و از بین میرود. اکنون هر خواستگاری که به خانه ما می آید نمیتوانم پاسخ مثبت بدهم. به کمک یکی از دوستانم که یگانه همراز من است هنوز داکتری رفتم تا مرا کمک کند ولی داکتر گفت در صورتی میشد ترا کمک کرد که کورتاژ نمیشدی حالا کمکی برایت انجام داده نمیتوانم...

او در حالی که این قصه پسر از غصه اش را بیان میکرد - چشمانش پر از اشک شده بود با اندوه افزود:

- لطفاً سرگذشت مرا چا کنید تا دخترانی چون من گرگ را در لپاس بره بشناسند و تا مرزی که من رسیدم ام نرسند. سپس به تلخی میگوید اشک مثل جو بیار زلال از کار چشمانش سرا زیر میشود و در انتهای گونه هایش سرگشته و توفان زده به مهجر خد و بعد از روی خط زنجش بروی دانشم میچکد و مانند داغ تنگ پشانش روی دامن سپیدش داغ میگذارد.

او میروید و من باز هم از کشتزار سوخته می مینویسم که در لحن کلام او مصیبت بارش باران و در نگاهش صفای آفتاب بود و در پفا که درد و اندوه به سنگینی همه کوه ها دشت شوره زار می حاصل سینه اش را انباشته بود...

بقیه از صفحه (۱۷)

نماینده کی تولید ادویه
هو خست نیز ظرفیت تولیدی
وسیع مطابق نیاز مندی بهاران
را ندارد. طوریکه هر مصرف
ترین ادویه ها چون نوالژین
قطره و بارالژین قطره و رینو
قطره و کارنیکن قطره و تونیک
بایررهور پ، همو ستنیل سیروپ،
تابلیت های نوالژین و بارالژین
پانتوتین و آسپرین با سیربه
ویتامین ث و کپسول های
هستاسکلین ۲۵۰ و ۵۰۰ -
ملی گرام " شربت کلیا سوسل
از دیری بدینسو در ادویه -
فروشی های شهر ما موجود -
نیست و اگر است. آنرا به
قیمت گران میفروشند .
نا گفته نباید گذاشت که
مشکلاتی دامنگیر ادویه فروشی
ها نیز است ، مثلا " وقتی
مالک دواخانه بی جهت -
خریداری ادویه به ریاست
امور فارسی مراجعه کرده و
درخواست خود را تعدیم نما-
یند ، مسئولین ریاست امور
فارسی قرار فیصدی پیشتر
تعمین شده ، خریداری چندین
نوع ادویه ، میعادگد شته و کم
مصرف را نیز بروی تحمیل میکنند
که این " فیصدی تحمیل شده " -
مستقیما در بلند رفتن نسخ
ادویه در ادویه فروشی نقش
بازی میکند .

زیرا مالک دواخانه ناچار مقدار
پولی را که برای خریداری ادویه
کم مصرف میو میعادگد شته -
تحویل نموده ، از فروش دواهای
دیگر به دست میآورد .
برای آن که مسئولین امور
و خواننده کان غریز را با وضعیت
موجود در ادویه فروشی بیشتر
آشنا ساخته باشیم ، گزارشی را
از چند ادویه فروشی تهیه و
پیشکش مینامیم .

خرید و فروش ادویه در اکثر
ادویه فروشی ها بدون حضور
داشت دوا ساز " کپو ندر " -
جریان دارد جوانان قد و نیم

قد پشت میز ادویه فروشی ها -
فرار داشته و با انداختن نیم
نگاهی به نسخه چند نوع ادویه
راد برابر نیاز مند قرار
میدهند .

تقریبا مالکین همه ادویه
فروشی ها از نوشتن قیمت -
ادویه و مهر نمودن در عقب
نسخه آنها " مهر زنده " وقتی
از یکی شان در مورد پرسیدم
گفت :
" به صراحت می گویم که ما -
رسماء اخذ ده فیصد مفاد را حق
داریم در حالیکه دو سه سال
پیش این فیصدی به دوازده -
مهر سهد ، شما خود قضاوت کنید
در حالیکه نرخ تمامی کالا ها و
امتعده تجارتی و مصرفی در شهر
صعود کرده و به گونه " سر صام
آور بلند رفته اند ، کجای
انصاف است که شورای محترم
وزیران و ریاست امور فارسی
در فیصدی مفاد دواخانه ها -
تفزیل را روا داشته اند ؟ "

در برابر پاسخ و پرسش
طرف خاموش ماندم چه از
نظر من او حق به جانب بود .
اگر پای اضافه ستانی از مهار
معین و در میان نباشد امروز
نه فردا همه ادویه فروشی ها
سدود خواهند شد ، زیرا
در بید ده فیصد مفاد مالک
ادویه فروشی " موف به پر -
داختن معاش دوا ساز هکرایه
دوا فروشی ، مصرف انتقال -
ادویه از عمده فروشی ها -
نماینده کی های فروش ادویه
فارسی و هو خست و تادیه
مصارف متفرقه چون کرایه سرق
خریداری خریدیه های پلا ستنیکی
و ۰۰۰ نیز میباشد که افزون
بر این ها باید مصارف تادیه
زنده کی فامیل خود را نیز از
همین ده فیصد به دست بیاورد
آیا مالک همان ادویه فروشی
واقعا " حق به جانب نبود ؟
مالک ادویه فروشی آریانسا
در همین رابطه افزود :
" تا جایی نرخ رسمی ادویه

نسخه روز تاروز بلند میروند که
علت آن صعود نرخ اعماریه ویژه
دالراست ، ضمنا ریاست
امور فارسی از مدت درازی -
میشود که هیچگونه یاری و کمکی
به ادویه فروشی های شخصی
نرساننده است . شرکت
سهامی هو خست و ریاست
امور فارسی و بیشتر عمده
فروشی های ادویه در کنار -
ادویه طرف ضرورت ما چندین
فلم ضمیمه را نیز فرار داده و
به گونه " اجباری به فروش می
رسانند ، که اگر قیمت شانرا
از فروش دیگر اصاع ادویه
جبران ننماییم ، روزی حتما
سر مایه " مایه رکو در رو بسرو
میشود .

مالک ادویه فروشی دیگری
در رابطه به ضرورت فروش -
ادویه غیر مجاز گفت :
" چاره چیست ؟ امروز
مهمترین و حیاتی ترین دوا ها
راد کشور به گونه " رسمی و -
مجاز نداریم که غالبا به گونه
غیر مجاز از ایران ، پاکستان
و هند به وسيله افراد و اشخاص
وارد میشوند ، به گونه " مثال
تابلیت " دپین " انتی اسید " -
فلاجیل " مترونیدازول " و -
سو پردین " مولتی ویتامین -
نرال " از هند به گونه " غیر
مجاز وارد می شوند که از جمله
مؤثرترین انواع ادویه در نوع
خوبشند و یا تابلیت های چون
کوترو مکزول یو کو سلاوی -
تواجیل برای فلج ، دیاتیسین
برای بیماری شکر و شربت های
مانند کلورام فینکول برای اطفال
و فوسفولستین برای اعصاب
از ایران و پاکستان به داخل
کشور آورده میشوند ، هر
کدام ساخت مشهورترین
کمپنی های جهانند و ما
بنابر ضرورت نیاز مندان ، در
خرید و فروش شان ناگزیر
هستیم .

از جانبی هم اگر در عرض
ادویه هاییکه نام بردم ، از

ادویه " زتریک کار بگسر سم
داکتران محترم نسبت مؤثر
نبودن و یا کم تا " تیر سو دن
به بیماران هدایت میدهند
تا ادویه مذکور را دوباره -
مسترد نمایند .

درباره این که چرا قیمت
ادویه راد نسخه ها مهرو
امضاء نمی کنند ، مالک یکی از
دواخانه های شهر گفت :
" نه تنها مابل شعبه بها -
ست امور فارسی نیز از درج
قیمت در نسخه و مهر نمودن
آن خودداری میکنند . همین
بدان علت است که ادویه فرو-
شی های شخصی غالبا دوا ی

طرف ضرورت مردم را از بازار -
سیاه به دست می آورند و یا
آن که در نسخه ها نام ادویه
غیر مجاز چون اوانورتان امپول
و ۰۰۰ دچ میباشند که نو -
شتن شان برای داکتر هیچگونه
مسئولیتی ایجاد نمی کند ، اما
مهر نمودن در نسخه های آن
چنانی ادویه فروشی را به ارتکا -
ب عمل قاچاق متهم میسازد .
ضمنا اگر جای ما باشید چی
خواهید کرد ؟ به یقین که
شما نیز از مهر نمودن در -
نسخه ها خود داری میباشید .
باور کنید من استدلالش را -
پذیرفتم .

مالک یکی از ادویه فروشی
ها در پاسخ پرسشی گفت :
" گرفتاروشی و قانون
شکی ، از ریاست امور فار -
سی آغاز میشود در عمده
فروشی های ادویه انکشاف
و در ادویه فروشی های
شخصی اوج میگیرد .

دوانیست اگر...

کپو د جدی انواع مختلف آن
بنون پنسلین چارلکه دو -
میلیونم امپول های ۲۵۰ و
۵۰۰ ملی گرام امپول سلیمین
امپول کلورام فینکول و ۰۰۰ در
شهر ما محصور است . اما در
دواخانه هاییکه مالکین شان
با مسئولین ریاست امور
فارسی یا نهادنم با کدام
شبهه دیگر و عمده فروشی ها
شناخت های دارند و یا حا -
ضربه پر داختن قیمت بلند
تر میشوند هر نوع ادویه بی را
میخوان سراغ کرد .
آیا این بی نظمی ها و قا -
نون شکنی ها میتواند در چی
گونه کی عرضه ادویه در دوا
خانه های شخصی بی تا " مهر
بیاند ؟

خواننده عزیز !
ما برای تهیه گزارشی از
دواخانه ها وظیفه گرفته بودیم
اما بیش از چند بار با پرسش
هایی از جانب مالکین ادویه

و چون دواخانه های شخصی
آخرین عرضه کننده گان ادویه به
مردم اند ، لذا مقصر معرفی
شده اند .

در همین شهر کوچک ماکه -
نفوس چندانی نیز ندارد ، بیش
از ۱۲۵ عمده فروشی ادویه
فعالیت دارند که برای هر نوع
ادویه ۲۵۰ نسخه وجود دارد
هیچ ادویه بی را نمیباشیم که
در دو عمده فروشی نرخ یکسان
داشته باشد .

تورید انتی بیوتیک ها " ضد
مکروب " در انحصار ریاست
امور فارسیست که همین اکنون

فروشی ها رویه رو شدید که
هیچگونه پاسخ قناعت بخشش
را برایشان نیافتیم . تا جایی
آنان نیز حق به جانب اند
زیرا وقتی سر چشمه ، صاف
نیاشد ، آب پایین ترها نیز
صاف نخواهد بود !
از دواخانه های شخصی -
گد شته و حرفهای صاحب -
امتياز عمده فروشی علاء الدین
واقع جاده میوند را میخوانیم
که در پاسخ پرسشی گفت :
" دولت برای عمده فروشی های
ده فیصد مفاد را مجاز دانسته
که هرگز مصارف ما را پوره کرده
نمیواند . اکثر عمده فروشی
ها با مشاهده کارت مالک -
دواخانه ادویه تورید شده را
در اختیار شان قرار میدهند تا
باشد به این ترتیب از بازار
سیاه جلو گیری صورت گیرد . اما
در همه عمده فروشی ها این
تعامل رعایت نمیشود و زنه باید
دامن بازار سیاه برچسبده
شود .

طوریکه در این جا و آن جا
شنیده بودم ، مردم از شعب
فروش ادویه ریاست امور -
فارسی خاطر خوشی ندارند
گزارشهای عدم مراعات
نظم و دیسپلین و بعضا بر -
خورد های نامناسب در برابر
نیاز مندان باعث شده که مردم
بیشتر به دواخانه های شخصی
روکنند ، تا ادویه فروشی های
دولتی .

" نداریم " کلمه بیست که با
انداختن نگاهی به نسخه روی
زبان دوا ساز " فارسیست " -
ادویه فروشی دولتی جاری -
میشود .

این ها را شنیده بودیم ،
اما وقتی سری به شعبه شهری
ریاست امور فارسی واقع
فروشگاه زده و خود را معرفی
نمودیم ، نفرموده ظف در برابر
برچند پرسش ما اظهار -
داشت :

" نخست این که وقت چندا -
نی برای پاسخ دادن ندارم
طور مختصر میگویم که بررصد از
مسئولین ریاست امور فارسی
و شرکت سهامی هو خست -
علت نبودن ادویه طرف ضرورت
مردم را بهر سید ، هو خست
همینکه ادویه بی را تولید کرد
در کدام ذخیره می کند و اینکه
چرا ؟ من نهادنم ."

مسئولین شرکت هو خست
درین مورد قبلا به ما گفته -
بودند که آنان بنا بر مساء له
تضمین بانکی و هم فرض اکما -
لات شفاخانه های قوای مسلح
ذخیره های ایجاد می نمایند ،
به خوبی دانستیم که نه تنها
ادویه طرف ضرورت مردم به
مقدار کافی موجود نیست بل
طرز برخورد مؤظفین ادویه
فروشی های دولتی نیز چندا -
ن مناسب نیست . و سحر
انجام چی کسی مسئول این
همه نابه سامانی خواهد بود ؟
و این را که دواخانه از اجرای
نوکریالی های شبانه سره
باز نمیزند ، گرانفروشی می
نمایند ، ادویه غیر مجاز را به
گونه " علنی عرضه میدارند
از سوی کدام اداره بی مسورد
بررسی قرار خواهد گرفت
و چی کسی در حل مشکلات و
پروایلم های مالکین ادویه
فروشی ها همکاری خواهد کرد ؟
ریاست امور فارسی و یا ریاست
بررسی و قوانین وزارت صحت
عامه و یا هیچکدام ؟
مادر شماره های اینسده
سپاوون باز هم این مساء له
را دنبال خواهیم نمود و از -
نتایج حاصله خواننده گان را -
در جریان قرار میدهم .

زن...

بقیه از صفحه (۲۵)

الی هفتاد نفر میسرید ما برای
وارسی از آنها تا وقت ها مصروف
کار استم .

بعضی هازن راد را برای امور
اجتماعی نارسی خوانند ، شما
به حیث یک داکتر زن در مورد چه
گفتی دارید ؟

من هرگز با این بندار موافق
نیستم ، زن در احوال و اوضاع
امروز شانه به شانه مرد ، کام به
کام او در عرصه های زندگی اجتماعی
تلاش و جهدمی ویزند . اما با
تاسف و درخ که تا هنوز که امروز
است در زادگاه عقب مانده ما -
بعضی مردان به این فکراند که
زن از قدرت معالجه و تدویر
عاجز است . به آنان باید تاسف
کرد ، آنان باید بیاندیشند که
زن نه تنها در تشکیل انفراد
خانواد و رول به سزای دارد
بل در سایر عرصه های اجتماعی
نیز قدرت و استعداد کار را -
دارند . به همان من گویم شاعر
نامدار در عقیده خود اشتباه
نکرده : (وجود زن تمدن را
بالا و بالاتر میبرد) که این را
باید به یاد بیاوریم .

اعلان

یک چند کتاب قلمی بسیار
مفید و بسیار ارزشمند
مشتق از پیشتر
مفید و بسیار ارزشمند
مشتق از پیشتر
مفید و بسیار ارزشمند
مشتق از پیشتر

زیر نظر کامله حبیب

کوشش

از لابلای نامه‌های شما

از همه دوستان که با ارسال نامه‌هایشان ما را در تهیه صفحه کشتزار سوخته تشویق کرده‌اند سپاسگزاریم.

خواهران عزیز حبیب (ظریف) اعضای مسلکی اداره سوادآموزی از نامه هشت صفحه‌ای تا آن که در مورد اثربخشی سلسله کشتزار سوخته نوشته بودید. این قسمت را روی صفحه می‌آوریم. ((به شما جوانان کشور)) (اوقتی واقعتی‌های تلخ را در صفحات زیبای سپارون زیر عنوان سلسله کشتزار سوخته) میخوانید آن را که ام‌امسانه و باخیسبل نویسنده نیندازید، هموطن زنده می‌تواند نرفته است. که من و تو در آن جوانان نوشته برای من، تو و تمام‌های تلخ زنده‌های من تا از واقعتی‌های تلخ در آن خود عبرت بگیریم و دیگران را نیز درین راه از لغزیدن نجات دهیم تا بماند که با چنین کشتزارهای سوخته رویه رو نشوند و زهر تلخ رسوایی و توار همین اکنون قدم زنی ما قلابه را در زنده‌های دیگر هرگز کشتزار سوخته نمی‌د بگذر خواهد داشت، دیگر هیچ وجود نخواهد داشت، در ختزار زنی منحرف نخواهد شد، که نرسوب دوازده ساله بی‌تابلوی که نرسوب یک زنده‌های را و برسی که نرسوب هم انگیز زنده‌های وجود نخواهد داشت و تمام کلمه و مردم با همان قدم سبزش حفظ خواهد شد. دگر هیچ مردی به نام مستعار (س) ر

قصه بد بختی زنی را که خود سبب بد بختی او شده بازگو نخواهد کرد و دیگر هیچ دختر معصومی جنازه خود را هر روز به دوش نخواهد کشید. (۰۰۰۰)

خواهر محترم مریم فارغ‌التحصیل لیسه رابعه بلخسی (نوشته شما به نام (زن بد کسار) برای ما رسید. ما این نوشته را در صورتی در صفحه کشتزار سوخته نشر می‌کردیم که از جانب خود نشر می‌کردیم مگر این ستاده می‌شد زیرا ما ندانستیم که این خانم با شما چنان قرابت داشته‌اند که از کجا که این نوشته از منق یک قلب عصیان زده و مملو از کینه و عداوت سرچشمه گرفته باشد، با این هم یک بار تیلیفونی با ما تماس بگیرد.

محترم قداحمد کارمند اتحادیه پیشه‌وران (برای ما نوشته‌اید که: (پسرود ختري هند پير رادوست داشتند، ولی از آن جایی که جوان مورد آرای نرسوب نداشت، بدرد ختريه خواست او یا منق منق داد. جوان ما، یوس و شگفت خورد و بالای خود بشور ریخت و خود را آتش زد.)

به راستی این واقعه موه‌های ما را نشان کرد. این قصه شبیه هزارها قصه است که در جامعه ما به وقوع پیوسته و هر روز رجال به وقوع پیوستن است. بقایای مناسبات کهنه اجتماعی به حیث مانع عده تا، بین حقوق زن در جامعه موجد قضایای رقت آور نظیر این قصه است و-

ناگزیر تا این مانع از سر راه زنان بر کار نشود پایه‌های ظلم و حق تلفی در قسمت زنان استوار خواهد ماند. (م) کارمند یکی از مؤسسات دولتی (م) بنابر آنکه سرگذشت عبرت انگیز تا آنرا که که جهت نشر در صفحه (کشتزار سوخته) فرستاده بودید، به ویژه ندیم و متاثر گردیدیم. (من گوهر که نوشته بودید: (من گوهر نایاب... خود را از دست دادم))

به راستی بعضی عاشق را با فریض جنسی و هیجان‌ناز رانی اشتباه میکند و عشق را لذت جوی از جنس مخالف و کام‌دل گرفتن مینداند. (م) از شما خواهر هستند هم یک بار به در قمر جله تشریف بیاورید. (م) خواهی بود... بوهنتون کابل (م) نام، بوسوزگه از شما را خواندیم در ضمن از ما طالب مشوره گردید. (م) آید و تا بکشد که آید که مانسند کورنی زوند را د پوره شما مشوره ند هی (م) ولی اگر از ما می‌شنوید، با یکس از خواستگاران تا آن نامزد نشوید و روی نام آن جوانی که به مشور حاضر شدن به میباد گاه ایسه پاکستان رفته است، یک بساره جلها بکنسید... یک بساره ما خوشبختی تا آنرا میخواهیم

بعینه از صفحه (۲۵)

دنیای زنان

نداشتن کار و شغل و سرانجام به دام مرد هوسرانی میافتند و به خاطر یک لقمه نان در معرض سقوط و بدنامی قرار میگیرند .

برای روشن ساختن موضوع از جمله صدها مشکل زن به گفتن شمه آن اکثفا مهورزم تا شاید ازین رهگذر کم از کم شخص یا اشخاصی از دنیای بی اطلاعی نجات پیدا کرده باشد :

۰۰۰ حالا زنان - این نیمه نفوس بشری که نیم دیگر را در آغوس خود مهورراندند و دامان شان اولین مکتب بشریت مبول شده است در این دنیای وحشتناک و پراز دشمن اگر همه خطر ها رانا - دیده بگیرند و به همه یاوه های مردم اهمیت ندهند و در کمال وفاداری و پاکی و بی نظری با مردی طرح دوستی و معاشرت بریزد آن وقت مخوف ترین دشمن او - یعنی مرد دست به کار میشود و هر کجا که منشینند داستانهای خیالی از عشقیازی خود با آن دختر را تعریف میکند و روزی هم که او را چون تفاله سی به دور انداخت و به هر که رسید با یک نوع غرور و افتخار و پوزخند میگوید :

"چی فلانی را میگویی ؟ هم (من خودم بیسال با او بودم)

بعد گپهای میزند که هر آدم شرافتمندی از به زبان آوردنش شرم دارد و اگر عکسی بنامه بی و یا مدارکی از آن دختر داشته باشد و آن را چون شمشیر علیه او به کار میرسد سرانجام که او را رسوا تر از یک روسی قلمداد میکند و کیست که بگوید : " او برادر (زن هم یک انسان است و مثل تو و هر دو از یک جا و از یک اصل واحد به وجود آمده اید و به یک جا خواهید رفت پس این همه تمهیز یعنی چه ؟ "

خوب و باین او صاف آیا به زنان حق نمیدهد که گاهی چون مردان رگ غمیشان به جوش بیاید و به خاطر گرفتن انتقام پشت میله های زندان قرار بگیرند ؟

عوامل دیگری که میشوند خیانت زا و جرم پرور باشد طلاق های نابِه هنگام و زنا شویی های بهروج و خالی از هرگونه هیجان است . بعضی از شوهران به محض امضای قباله عقد هرگونه توجه و ابراز محبت و شوخی و مزاح را نسبت به هسر خود بی فایده دانسته و در خانه رفتار زننده و خلاف نزاکت داشته از قبول مسئولیت فکری و اجتماعی و احیانا جنسی در مقابل زن طفره میروند آن قدر دنبال پول میدود و عشق پول را به دل جای میدهد که دیگر در قلبش جای برای محبت زن و فرزندش باقی نمیماند هرگونه فشاری را که در بیرون میبیند بر سر زن و خانوادهاش وارد میکند همیشه در خانه عصبانی میباشد و چون مرد به متحرکی یا حرکات میخانگی به صرف غذا مهورد از دوزندگی را به پول در آوردن و خوردن و خوابیدن خلاصه میکند و صرف به عنوان یک وظیفه طبق یک برنامه منظم ماهیانه مبلغی بسزنی خرجی میدهد و فکر میکند که در قبال زنی که به عنوان شرمیک زنده گی انتخاب کرده است به همینجا وظیفه اش به پایان میرسد .

شعر

جوانتران

فریاد

شعر
از شعر خستر

سرمه

ای اشک که غیر تو دگر بیارند
همواره به جز گریه دگر گسارند
دانی که غمی سخن را زدل تنگم
دردی مکن از دیده که نمخوارند
ازده ام از دیدن گلگهای بهاران
در قلب من انزده دگر خونه امید
در سینه دگر خردل بیسارند
دگر نتوانم سخن بر رخ خوشان
دردیده دگر شعله بیدارند

اندوه

ای قصه چرا ببردل ماخانه نمایی
هردم بی ازاردل خسته مایی
دیکره خدا طاقث درد تو ندانم
ایکاش به قصد من غم دیده نیایی
حال شب یلدا ای من ایدوست کی داند
ای صبح مرام تو کجایی تو کجایی
تخم گل امید ترا کاشته ام من
دردل که تو هرابینه یادش نمایی
خواهم بگیرم ز جفا های تو لیکن
دردام قراری دل ما بسته نمایی

داستانهای شریف

دو پهلوان قلیان با ادبیتش های
از جهان مطرح را به نظر
رسانیدم . اینک پاسخ های
هر یک به ترتیب که معانی
آنها به نظر رسیده بود .

- جواب جدول الف
سیاه
1-DXT
2-RXF
3-RXC
4-R-E5
5-T-F5
6-FXP
7-DXC
8-T-E4
9-P-d++

ملاحظه کردیم که (از مجموع
حرکت ، سفید هشت حمله مستقیم
و بی بی مان انجام داد و در
حمله تمام مهره ها پیش از آن
رفته به جز یک پیاده که با همان
پیاده کار به پایان برد و در
راغاموش کرد .

جواب جدول ب

- سیاه
1-P-h4
1-FXP++
مات

سیاه
1-PXP.e-P
گرفت زغال بمر

جواب جدول ج

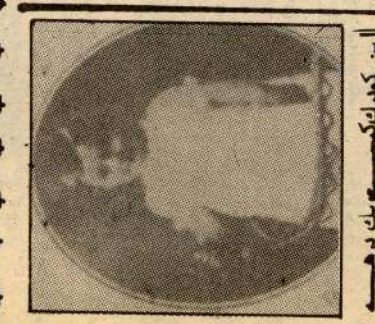
- سیاه
1-1-c-c
2-R-e7
سیاه
1-DXP
2-PXC
3-P-d8=D++
مات

جواب جدول د

- سیاه
1-PXC F5
سیاه
1-F-F3
2-TF7XPe7++
مات

بازی شریف

- سیاه
1-P-a5
2-T-a6
3-P-h5
4-Ta6-h6
5-P-F6
6-R-F7
7-D-d3
8-D-h7
9-R-g6
10-D-e6



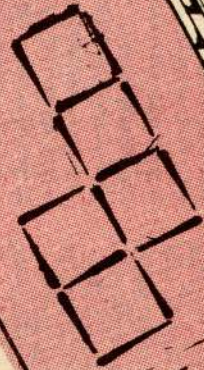
این کودک کوهکوه یک دهه
پیش از این از بی زحمات و
ستاره های سینمای اپنا
بود او را لقب سو قیالورون
داده اند حالا او کیست ؟



کتر کسی پیدا میشود که این
چنین انسان را به اشتباه
بندازد . شاید بخاطر آنکه
او هنوز بروت ندارد . اینها
ن راه آتش کشید او کی خواهد
بود ؟

شاهان که پاسخ درست ارسال
کنند می توانند به تعداد
نفر در مورد شگانه بزرگ افغان
آفاق نوشجان نمایند .

بازی شریف



مهره (شاه) را حرکت دهید و مهره (پادشاه) را حرکت دهید
(11) مهره (شاه) را حرکت دهید و مهره (پادشاه) را حرکت دهید

بازی شریف

- افقی :
۱- میخورند و خود کسی میکند ،
در ادب فارسی جا نیست که کسی
را میخوانند آنی کند .
۲- چون نباشد نهی راتاریک
کند ، خوردنش همان خوردنش
همان را بافتنش نکاح را آورد .
جمعی از جز .
۳- کرسی سخنرانی ، پیشوند -
پست ، گوشت که برای کباب
شایسته است .
۴- نصف روغ ، مادر سررب ،
میمن برآنگاه ، مادر خاریس .
۵- سبب را جمعش کنید ، برش
ازش بوز ، حرمتی از انقبای .
۶- حمایت کننده ، زیاده لری با
بتراد فریب .
۷- بد بگونه که باشند بر راز
مهرنگرد ، از کند ، بر خیزد ،
جاگاه طلا .
۸- نوبت ، اندوه گرفتاری .
سخن کنند و است ، از اطرف به
آن گرفتار نشود .
۹- درنده و وحشی ، در این
طریق کسی گم نگردد ، در نقش
ماهی استاد است .
۱۰- مسافری ، میزند تا نشو
کرده باشند ، هرجاه که باشد
زیاده دارد ، لگد کردنش مجاز
نیست ، در قدم خرید و فروش
آن مجاز نیست .
۱۱- برای سلامت و نگهداشتنش
باید گوشت ، چه بسیار درون
به بچوبید پیش .
۱۲- یکی از حبیبان خدا ،
انشاء الله که حاجت همه چنین
شود .
۱۳- اصطلاحی در بازی
تعداد شاد من را شین کند ،
صبر محتربانه .

- ۱۴- یاد رازی از آن برآید پست
نابود پست ، از اطرف بی ساد ،
در می کشند و خرقه نمی میکنند ،
تعدیق آلمانی .
۱۵- چند نامور ، هر آنکه ندارد
ریح بود و درخت انگور آید گویند .
در کشتی برش افراتند دوس
سپردند .
۱۶- از امراض جلدی و یا برآید روزه
نشته ، میخورند و را با کس عیبی
سرد بگزان راه دردی آورد
از امضای دردی بدن .

1	2	3	4	5	6	7	8	9	10	11	12	13	14	15	16	17	18	19	20	21	22	23	24	25	26	27	28	29	30	31	32	33	34	35	36	37	38	39	40	41	42	43	44	45	46	47	48	49	50	51	52	53	54	55	56	57	58	59	60	61	62	63	64	65	66	67	68	69	70	71	72	73	74	75	76	77	78	79	80	81	82	83	84	85	86	87	88	89	90	91	92	93	94	95	96	97	98	99	100
---	---	---	---	---	---	---	---	---	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	----	-----

جدول

- ۱۷- تمام صحبت و تمام قطعی
تعبیر و تحسین .
صوفی :
۱- از اسامی برسم ، اگر حرفش
زندانی نمی بود ، زندانی محروم
می بود ، در این یکی از اشعار .
۲- باره ، اینهم از بند ابراست
رسید ، از اسامی نشین .
۳- شراش مشهور است ، بر و
انباشته ، فروش رویشان .
۴- شناختنش کار هر کسی نباشد ،
آینه ای که تمام بدن در آن نمایانده
شود ، امید داشتند .
۵- موزایی ، نیمی لباس من
فرانسوی که مانند بافتن است ، حرفی
دری خوراک هندی .
۶- زیب و زینت است ، مایه
حیات ، صبح زود ، تقویت
راه عیب ، تبیل و بکار .
۷- از نقش ها ، عوض و بدل
کردن ، حماسی سرگردان
املا ، غلط .
طرح : سمیرانیل
۱- پنهان داشتن ، دختر
انرا سیب ، ای خدا .
۱۰- آقا امیر از جانب خدا
در دل انسان با او میکند تا روزی
ترازم آورند ، از واحد زبان .

براسم فال گزیده ایکم



متولدین ماه میزان :

باثروت نمیتوان سلامتی را خرید امامیتوان با آن سلامتی را از دست داد . امید هایتان را به اراده تان بیشتر ببندید تا ثروت تان ، دوستانی که در کارتان است برهاترازهرچه اند . در عشق مرد وقف و ایثار باشید .

متولدین ماه حمل :

من باید صحت کمر باشد . نمیتوان باسوزن چاه حفر کرد . پارچه را به دوش دیگران نیاندازید تنها با وسه روید نمیشود هرکار را حل کرده حل لازم است . نشویند های بیجود شما موجب اذیت دوستان و اطرافیان تان نیز میشود . دیوار شکسته آفریند و سریزد . سعی نکنید با ربهها زنده می کنید .

متولدین ماه عقرب :

از قدم غمته اند که اگر میخواهی نیامتی راه میانه را انتخاب کن سعی کنید در هر امر زنده می اعتدال داشته باشید و در چیزی افراط و تغیر نکند . نامه می به شما میرسد که جواب آنرا زود ارسال کنید . به صحت خانواده تان بی توجه نباشید . بخت طر حاد نه بی وجود ندارد تنویر کنید .

متولدین ماه ثور :

میوانید با مهربانی درد لها بکشایید . خشم و مصیبت شما موجب میشود تا در خانواده همه مخصوصا کودکان مشکلات روانی زیاد پیدا کنند آنچه که امروز سود ندارد فردا هم نخواهد داشت در معاملات شخصی تان پاک و صادق باشید . بای دروغ کوتاه است . از اعتماد دوستان تان سوء استفاده نکند .

متولدین ماه قوس :

راز داری در آهسته گفتن راز وجود ندارد شما سعی می کنید فقط رازهای را با خود نگهدارید که از آن خبر ندارید . شما استعداد کافی برای زنده می کردن دارید چرا باریج های بیجوده خود را اذیت می کنید . برای شما هدایای خوبی خواهد رسید .

متولدین ماه جوزا :

کسی که آب نمی نوشد تشنه میست . شما باید بهتر خود را . بپایید و در راه وقت دور و کشتی بپایید . باور آن مجموعه می از اثرات مسلمی هرگز است که با آن زنده می میباید . باور خود را و باور دیگران را احترام کنید صحت تان خوب میشود و خاطر حاد نه بی که بیشتر از تشویر نکند . چرا که هر چیز زنده می در گذر است .

متولدین ماه جدی :

شما از آن جوان های استبد که به بسیاری چیزهای که غلبه اند باور ندارید یا نگاه که بیرونید به چیز های باور ندارید که صحیح اند . سعی کنید با اعتماد باشید و نسبت به دوستان تان سوء ظن نداشته باشید .

متولدین ماه سرطان :

درختی که برایت سایه میدهد انرا قطع نکن خانواده جایی گرمی و صفاست که قدر آنرا بداند . میگویند سعادت شاخ دارد و مصیبت با . اگر آراش زنده می را دوست دارید هر دو آنرا قطع کنید هم شاخ ها را و هم پاها را زیرا سعادت و آراش تانرا اگر به رخ دیگران می کنید بمعنای آن است که مصیبت را به آمدن به طرف خود دعوت می کنید . نامه می به شما میرسد .

متولدین ماه دلو :

کوشش کنید زنده می را با تجربه به تر بیاموزید . نباید زنده می را با دارو ازین برد . چرا که بسیاری وقت بیماری موجب مرگ نمیشود اما تدایوی مرگ را به بار میآورد . عصبانی نشوید و از صحبت خوشتان خود تان لذت ببرید . برای کار همیشه جبین کشاده داشته باشید . چرا که کار خوشبختی و سعادت است .

متولدین ماه اسد :

باید با کسی که هم وزن تان است زور آزمایی کنید میگویند اسب میتواند که اسب را تحمل کند . این درست نخواهد بود که شمار دل تان معریان و در زبان تان زشت باشد . ذهن مقیاس دل است مردم به آن حرف های که شما میگویند تفاوت می کنند نه به آنچه که در دل دارید . در روز در هفته آینده روزهای خوش زنده می شما خواهد بود .

متولدین ماه حوت :

همیشه احترام کن احترام شوی . عجله کردن شما موجب میشود که بسیاری از فرصت های خوب را از دست بدهید . نیاید فکر کنید که کار های شما را دوستان تان نمی ببینند اینکه آنها می ببینند چیزی نمی گویند حرف دیگری است شما فکر می کنید درد شما در جان تان است و در دل دیگران بالای درخت .

متولدین ماه سنبله :

در عشق چنانس بیشتری دارید اما طرف شما داناتراز زیرکس درین موارد برخورد میباید . زن را باید از طریق گوش انتخاب کرد نه از طریق چشم سعی کنید که حافظه توی داشته باشید چرا که حافظه ساعت زنده می است به صحت تان کم توجه نباشید .

ترانسپورت بازارک پیکر



رابطی و منظم

شما ميتوانيد پايں هائى اين ترانسپورت كه از هر لحاظ آرام و مستريح است، از كابل به
پنجمري، سمنگان، هزار شريف، كندز و تالقان سفر كنيد.

كردن: ده فرمان كابل



روشن عینک فروشی

وارد کننده و فروشنده انواع عینکهای طبی مجهز

با وسایل عصری عینک سازی بوده و سابقه ۲۵ سال در خدمت مشتریان محترم میباشد.

آدرس: متصل ۱۱ منزله سهیلا پامیر کابل

تلفون: ۲۱۳۸۰



ACKU
مجله
DS
350
م 22
۷۱۲

صنایع

بزرگترین

بویک ساخت وطن

دوره اول
مجله
صنایع
بزرگترین
بویک ساخت وطن

فروشگاه

بزرگ افغان

جشن عروسی تان در رستوران فروشگاه بزرگ افغان
يك جشن واقع خواهد بود .
اگر چاشت در شعر هستيد غذاي خوشمزده و ارزان
صرف كنيد - از ساعت ۱۱ تا ۲

رستوران
فروشگاه

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**